



زندگی، عشق یا قانون



تشریح مرزهای اطاعت پذیری زن از شوهر؛ حدود
پوشش، ورزش زنان و معیارهای انتخاب همسر

(مد ظله العالی)

حضرت آیت الله محمدرضا نکونام

زندگی؛ عشق یا قانون

(مد ظله العالی)

◆ حضرت آیت‌الله محمدرضا نکونام

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
عنوان و نام پدیدآور: زندگی؛ عشق یا قانون: تشریح مرزهای
اطاعت‌پذیری زن از شوهر... / محمدرضا نکونام.
مشخصات نشر: اسلام‌شهر: انتشارات صبح فردا، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۱۷۰ ص.
شابک: ۵ - ۴۳ - ۶۴۳۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
عنوان دیگر: تشریح مرزهای اطاعت‌پذیری زن از شوهر.
موضوع: زنان -- وضع حقوقی و قوانین (فقه)
موضوع: ورزش برای زنان -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ز ۸ ن / ۱۸۹ BP
رده‌بندی دیویی: ۳۶ / ۲۹۷
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۲۹۲۷۳۶۴

زندگی؛ عشق یا قانون

حضرت آیت‌الله محمدرضا نکونام (مد ظله العالی)
ناشر: صبح فردا
نوبت چاپ: اول تاریخ چاپ: ۱۳۹۳
شمارگان: ۳۰۰۰ قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال
مرکز پخش: قم - بلوار امین - کوچه‌ی ۲۴
فرعی اول سمت چپ - پلاک ۷۶
تلفن مرکز پخش: ۰۲۵ ۳۲ ۹۰ ۱۵ ۷۸
www.nekoonam.com
www.nekounam.ir
ISBN: 978 - 600 - 6435 - 43 - 5



انتشارات صبح فردا

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

فهرست مطالب

پیش‌گفتار

- علل عقب‌ماندگی جامعه‌ی زنان ایران ۱۱
عزت زنان ایرانی ۱۳
داده‌های کتاب حاضر ۱۵

فصل اول

مرزهای قانونی اذن شوهر برای زن و زندگی عشق‌محور

- تفاوت الزام قانون و کشش عشق ۱۷
مدیریت مرد و ضرورت اذن شوهر ۱۹
شیرینی و کم‌توقعی عشق ۲۱
حفظ حریم‌های قانونی ۲۲
حفظ عشق و عاطفه ۲۳
زورگویی، ظلم و پنهان‌کاری ۲۵
چیرگی احساس و عاطفه ۲۶

تعیین‌شناسی زن ۲۷

قانون؛ بستر رویش عشق ۲۷

فصل دوم

اصل انسانیت است؛ نه جنسیت ۳۱

فصل سوم

کارویژه‌ی زن؛ الهه‌گری لطف و عشق

خودباوری زن ۴۰

معنای خودباوری ۴۱

مرزهای خودباوری زنانه ۴۳

الزامات خودباوری ۴۴

آفت مردستیزی ۴۹

تفاوت شریعت با سنت‌های اجتماعی ۵۱

تنبیه بدنی زن ۵۳

فصل چهارم

معناشناسی و حکم‌شناسی پوشش، نگاه و عفت

تفاوت حجاب با پوشش عقیفانه ۵۵

سیاست دین‌ستیزانه‌ی عریان‌سازی زنان ۵۸

پوشش؛ بیانگر محتوای زن ۶۱

رؤیت صحنه‌های مستهجن و میل به عریان‌گرایی ۶۳

قداست و پاکی اولی زن ۶۳

فلسفه‌ی پوشش ۶۶

جوان‌ابزاری و ترویج عریان‌گرایی ۶۸

آثار پوشش ۷۰

پوشش؛ خواسته‌ای اجتماعی ۷۱

رابطه‌ی پوشش و نگاه با عفاف و پاکی ۷۳

فلسفه‌ی حرمت نگاه حرام ۷۴

مرزهای پوشش ۷۷

طراحی الگوهای عفاف ۷۹

کرامت زن مسلمان ۸۱

فصل پنجم

پوشش زن ایرانی! ۸۵

فصل ششم

ورزش زنان از دیدگاهی دیگر

حساسیت بیش از اندازه ۹۳

ورزش: زمینه‌ی کمال است ۹۵

مشکل کم‌حرکی ۹۶

نباید ورزش‌ها را محدود کرد ۹۷

منشأ سوء تفاهم‌ها ۹۸

فصل هفتم

معیارهای همسریابی و آموزش زناشویی

آموزش مسایل جنسی با دوری از جهل و دریدگی ۱۰۰

مباحثه و ملاحظه ۱۰۱

کامیابی در بستر محبت و ایمان ۱۰۲

کنترل نسل ۱۰۳

گواهی صلاحیت ازدواج ۱۰۵

چگونگی انتخاب همسر مناسب ۱۰۵

فصل هشتم

مقام قدسی حضرت زهرا (علیها السلام) و موقعیت ممتاز زن

امر به معروف و نهی از منکر نسبت به شوهر ۱۲۰

فرزند تکلیف‌گیر ۱۲۳

مشاوره با والدین ۱۲۳

پنهان‌کاری‌های زنان ۱۲۴

مرزهای اطاعت از شوهر ۱۲۵

شست و شوی مغزی و صنعتی شدن رفتارها ۱۲۶

مدیریت محبت به همسر و والدین ۱۲۷

حضرت مریم (علیها السلام)؛ دختری استثنایی ۱۳۱

فصل نهم

محور حرکت زنان؛ تقوا، ایمان و اعتقاد صادقانه

پوشش مشکمی ۱۴۲

خواستگاری دختر از پسر ۱۴۴

منزل‌گزینی و حضور سالم زن در اجتماع ۱۴۵

چندهمسری مردان ۱۴۶

پوشش برای نماز ۱۴۷

مصرف عطر و اسپری ۱۴۸

آرایش دختران ۱۴۸

هنجاری‌های عرف‌ستیز ۱۴۹

رابطه‌ی ایمان و عفاف ۱۵۰

فصل دهم

آسیب عوام‌زدگی در مطالعات زن‌شناخت

مکتوم ماندن حقایق فرهنگ ولایی ۱۵۶

آسیب‌های دوره‌ی غربت و تقیه‌ی شیعه ۱۵۷

قدرت تفکر شیعی ۱۵۹

ضرورت رشد جهشی علوم انسانی ۱۶۵

اشتغال زنان ۱۶۷

مهندسی متعادل حضور اجتماعی زن ۱۶۸

عارضه‌ی جنون پنهان در انجام عمل‌های جراحی ۱۶۹

* * *

پیش‌گفتار

مرزهای قانونی اذن شوهر برای زن، با آنچه «عشق» می‌طلبد، تفاوت دارد و ما در این کتاب، هم می‌خواهیم مرزهای قانونی اذن شوهر برای همسر را تبیین نماییم و هم کیمیای عشق را خاطر نشان شویم و تأثیر آن را بر زندگی همسران بازگوییم تا زمینه برای پاسخ گفتن به برخی از شبهاتی که به احکام اسلامی در خصوص حقوق زنان و رفع تبعیض از آنان وارد شده است، فراهم گردد.

علل عقب‌ماندگی جامعه‌ی زنان ایران

چند سال پیش خانمی از اوکراین به این‌جا آمده بود که هم پزشکی عمومی خوانده بود و هم مربی‌گری تربیت بدنی داشت. وی رانندگی را می‌دانست و با یک همراه از اوکراین تا ایران رانندگی کرده بود. بوکسوری قوی نیز به شمار می‌رفت. در زمینه‌ی دین مطالعه و تحقیق داشت. امکانات مادی به ضمیمه‌ی استعدادی که داشت، سبب رشد او شده بود. وی نسبت به احکام دینی شبهاتی داشت و از

این‌که دیده بود زنان مسلمان در برخی امور بسیار عقب‌مانده هستند، نسبت به درستی تربیت دینی و احکام آن و حقیقت داشتن دین اسلام به تزلزل دچار گردیده بود. به او گفتم: برخی از زن‌های جوامع اسلامی به سبب دین‌داری و اسلام نیست که عقب‌مانده شده‌اند؛ بلکه برداشت‌های ناروا، پیرایه‌ها و مشکلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - که به تربیت دینی ارتباطی ندارد - آنان را چنین نموده است. برای مثال، حاکمیت ایران، دو هزار و پانصد سال در دست سلاطین جور بوده است و آنان بوده‌اند که برای جامعه‌ی زنان فرهنگ‌سازی نموده‌اند. من به او گفتم اگر شما به باکو، که با اوکرین دو ساعت فاصله دارد، رفته باشید، زن‌هایی را می‌بینید که برای تأمین هزینه‌های خود کلفتی می‌کنند؛ اما در ایران، زنان هم‌اینک بسیار عزیز هستند.

البته در آن زمان، هنوز کشور شوروی قدرت داشت. به او گفتم: شما یک ابرقدرت جهانی هستید و این همه امکانات در اختیار دارید، ولی زن‌های شما در باکو جفتی سی‌شاهی ارزش دارند؛ یعنی هر کدام یک قران و ده‌شاهی؛ حال این‌که زن‌های ما در این‌جا سلطان‌خانه هستند و مردها با افتخار و با عشق، آن‌ها را به همسری می‌گیرند؛ مگر آن‌که زنی باشد که خود بی‌عرضه و دارای سوء مدیریت باشد.

به او گفتم: هیچ قوم، ملت، کشور و منطقه‌ای از جهان نیست که از آن اطلاع نداشته باشم؛ ولی شما هر جا که می‌روید، برایتان تازه است. شما مثل افرادی روستایی می‌مانید که تازه به تلویزیون دسترسی یافته‌اند؛ ولی من اگر دنیا را دور بزنم، چیزی برایم تازه

نیست. شما دختری هستید که اگر در ایران بودید، مانند یک شاهزاده با شما رفتار می‌کردند.

او می‌گفت: در ایران، زن‌ها موقعیت خوبی ندارند و از حقوق مساوی با مردان برخوردار نیستند. به او گفتم: شما درست می‌گویید. زن‌های ما هنوز در بسیاری از جهات حقوقی، با مردان مساوی نیستند؛ مثل تعلیم و تربیت و آموزش پزشکی، که باید آن را داشته باشند؛ اما این اشکال، برآمده از اسلام و احکام آن نیست؛ بلکه ریشه در سلطنت چند هزارساله‌ی شاهان و نیز ضعف اقتصادی و فرهنگ سنتی - و نه دینی - ما دارد. در ایران، دختران نمی‌توانستند درس بخوانند؛ چون آموزش و پرورش فراگیر نشده بود و چون خانواده‌ها نمی‌توانستند هزینه‌ی یک فرد محصل را تأمین کنند، بلکه همه باید با هم کار می‌کردند و با هم می‌خوردند؛ اما همین دختران، امروزه به برکت نظام اسلامی - که احکام دینی را محور مدیریت کارها قرار داده است - زن‌ها را به چنان رشدی رسانده است که دختران شرکت‌کننده در کنکور، از پسران کم‌تر نیستند. البته در آن زمان این چنین بود و امروزه آمار دختران پذیرفته شده، نه شرکت‌کننده در کنکور، از پسران بیش‌تر است.

عزت زنان ایرانی

در ایران، زنی ممکن است حتی قیافه‌ای زیبا نداشته باشد؛ اما همین زن در خانه سلطنت دارد و شوهر، نوکری او را می‌کند و به خدمت او نشسته است؛ چیزی که در باکو دیده نمی‌شود و چنین

زن‌هایی فقط می‌توانند کلفتی نمایند. زنان ایرانی خیلی عزیزند؛ چرا که مردها بر اساس تربیت دینی، یک‌شناس هستند و به آنان علاقه دارند؛ اما مردان شما به هر زنی دسترسی دارند و زن خود برای آنان چندان عزیز و شیرین نیست. زن‌های باکو حتی زیبارویان آن‌ها کلفتی می‌کنند؛ اما در ایران، به طور مثال، مرد خجالت می‌کشد به زن بگوید کارهای توالی را انجام بده. البته ایران تا حدودی فقر اقتصادی دارد؛ زیرا در محاصره‌ی اقتصادی است و با این وجود، زن‌ها این‌گونه عزیزند. اگر کشور مشکلات گفته شده را نداشت وضعیت زنان بسیار بهتر از این بود. در حال حاضر که شوروی شما امپراطوری دارد و همراه با آمریکا، بر ایران فشار می‌آورند، در ایران بهترین استخرهای سرپوشیده و سونای درجه یک در اختیار زنان است، ولی شمار آن کم است و بیش‌تر در مناطقی است که فقر اقتصادی نیست؛ وگرنه دین با این مسایل مشکلی ندارد و اگر دولت امکانات مادی داشت، می‌توانست در هر محله‌ای یک استخر و فضای ورزشی برای زنان بنا نهد و فرهنگ دینی ما مانع آن نیست.

زن‌های ایرانی، خواستگاری‌های شاهانه‌ای دارند که به هیچ‌وجه در کشور شما وجود ندارد. مهریه‌های آنان نیز سنگین است. البته این عزت در خانواده‌های مذهبی و مسلمان است و مردان یا زنان آلوده، چون دین ندارند، از این عزت بی‌بهره بوده و حرمتی ندارند و افراد آلوده، آنان را دست به دست می‌کنند. زنان غربی که هیچ حرمتی ندارند و بول و منی مردان خود را می‌خورند و تمدن آنان برای زنان،

کثافت‌خواری آنان است؛ اما مردان ما از صبح تا شب به عشق زن و فرزند خود به کار و فعالیت مشغول هستند و برای تأمین هزینه‌های آنان زحمت می‌کشند و عشق پاک و عفیف دارند و اگر مشکلی برای بیچارگان هست، به دین ما ارتباطی ندارد.

در فرهنگ ما وقتی زنی زایمان می‌کند، چنان نزد مرد عزیز می‌گردد که مرد به اندازه‌ی مراسم یک عروسی برای او هزینه می‌کند. البته بیش‌تر ایرانیان مذهبی هستند و حالت و افکار چهارصد ساله‌ی تشیع در اعماق قلب آنان و در روح و جان آنان اثر گذاشته است؛ هرچند ممکن است بعضی در ظاهر به طرف برخی از جریان‌های مادی‌گرا - مانند کمونیست یا آریامذهبی یا غرب‌گرایی - رفته باشند؛ اما آنان که غیرت دینی دارند (که البته عموم مردم چنین هستند) به زن حرمت می‌نهند. با این حال، زنانی هم هستند که با بدبختی زندگی می‌کنند؛ اما این بدبختی به مشکلات اقتصادی یا دوری شوهر از آموزه‌های دینی بازمی‌گردد.

داده‌های کتاب حاضر

در این کتاب از مجموعه مسایلی سخن می‌گوییم که می‌تواند شبهاتی را به احکام نورانی، هدایت‌گر، انسان‌ساز، جامعه‌پرور، کمال‌آور و رشددهنده‌ی اسلام که در خصوص زنان دارد، وارد آورد. برخی از این مسایل، عبارت است از لزوم پوشش که ما در ضمن آن از پوشش زن ایرانی و سپس تفاوت آن با پوشش اسلامی بحث خواهیم نمود. این کتاب، حاصل چند سخنرانی و نیز مصاحبه‌هایی است که با

صدا و سیمای مرکز کرمانشاه و نیز روزنامه‌ی خراسان انجام گرفته است.

حدود پوشش، عفت، احکام روابط اجتماعی زن و حضور اجتماعی وی، کارویژه‌ی زنان، چندهمسری، مصرف عطر و اسپری برای زن، آرایش دختران پیش از ازدواج، خواستگاری دختر از پسر، سن بلوغ دختران، پنهان‌کاری‌ها و مخفی‌کاری‌هایی که زنان در رابطه با همسر خود دارند، آموزش زناشویی، اهمیت انتخاب همسر و کنترل نسل و به صورت کلی ریشه‌ی مشکلات جامعه‌ی زنان، از موضوعاتی است که این کتاب به اختصار از آن یاد می‌نماید. هم‌چنین طرحی جدید برای ورزش زنان و حضور آنان در استادیوم‌ها پیشنهاد می‌دهد.

ستایش برای خداست

فصل ۱

مرزهای قانونی اذن شوهر برای زن

و زندگی عشق محور

احکام اسلامی، مرزهای حریم زن و شوهر را مشخص و معین کرده است؛ ولی پیش از آن‌که بخواهیم از قانون و حکم سخن بگوییم، باید از عشق بگوییم. خداوند، طلیعه‌ی تنها کتاب آسمانی خود را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع نموده است که تمامی واژگان آن از عشق می‌گوید، که چگونگی دریافت آن را در کتاب «چهره‌ی عشق» آورده‌ایم.

تفاوت الزام قانون و کشش عشق

زندگی قانونی، سراسر تحقیر دیگری است و این زندگی عاشقانه است که بزرگی همسران و احترام و پذیرش شیرین آنان را به همراه دارد. زن و شوهر در زندگی عاشقانه، یک روح درد و کالبد می‌شوند و میان خود و متعلقات خویش تفاوتی نمی‌بینند؛ ولی قانون چنین

حکمی ندارد و میان آنان فاصله می‌اندازد و برای هر یک شوون خاص قایل می‌گردد؛ چیزی که در عشق وجود ندارد. قانون، فاصله می‌ندازد و عشق، قرب و نزدیکی و وحدت می‌باشد. کیمیای عشق همه‌چیز را برای زن و مرد یکسان می‌سازد و پوشش و حریمی میان آن‌دو در هیچ مسأله‌ای، جز احترام و حرمت متقابل، باقی نمی‌گذارد. میان «عشق» با «قانون» تفاوت بسیاری است. ریتم عبارت قانون، استبدادی است و عشق با نگاه به بلندای وجود دیگری است که فروتنی می‌آورد. زن نیز نباید کاری کند که برای چند تومان پول، محبت خود را در دل مرد بکاهد و قلب مرد عاشق را با چهار تومان پول یا با مشورت نکردن و اعتماد نداشتن به مرد و برای او شخصیت قایل نشدن، جریحه‌دار کند.

زن با برخوردهای ناشیانه‌ی خود می‌تواند مردی را که عاشق سینه‌چاک اوست، به حصار خشک قانون و به زندان در آورد. نیکوست که زن، مرد را در همه‌حال به عنوان رفیق و همراز با خود داشته باشد و در هر کاری با او مشورت نماید تا به زندگی عاشقانه‌ی آن‌ها آسیبی وارد نشود. البته عشق هیچ‌گاه به خشکی نمی‌گراید و این زندگی قانونی است که برای پول، نزاع و دعوا می‌آورد. در حکومت عشق، نه مردسالاری حاکم است و نه زن‌سالاری. عشق همراه با سالاری نیست؛ بلکه فروتنی و خشوع و خضوع است که بر زندگی‌ها چیره است. میان زندگی بر اساس قانون، با زندگی بر پایه‌ی عشق، تفاوتی میان کویر و دشت سرسبز و خرّم است. گفتیم زندگی قانونی،

سراسر تحقیر دیگری است و زندگی عاشقانه، سراسر آقایی و بزرگی دیگری و احترام به او و پذیرش آزارها و اذیت‌های وی با شیرینی - و نه تلخ‌کامی - است.

مدیریت مرد و ضرورت اذن شوهر

اما بیان مسأله: این حکمی دینی است که زن باید در بیرون رفتن از منزل، از شوهر اذن داشته باشد و نه اجازه؛ به این معنا که پیش از اقدام برای بیرون رفتن از منزل، باید رضایت همسر خود را جلب نموده باشد؛ نه آن‌که بدون اذن قبلی از منزل بیرون رود و سپس از او رضایت بخواهد. از سوی دیگر، زن شوونی شخصی دارد که حریم خصوصی وی دانسته می‌شود و شوهر نمی‌تواند در آن دخالتی داشته باشد. این دو مسأله، به خودی خود مشکلی ندارد؛ اما چنین نیست که در بعضی موارد سبب تزاخم و تعارض نگردد و آن در مواردی است که زن می‌خواهد اشتغالی شخصی و مربوط به خود در بیرون از خانه داشته باشد. وی از طرفی از سوی شارع، اجازه‌ی انجام چنین کارهایی را - که برای او مجاز دانسته می‌شود - دارد و از سویی ممکن است با منع شوهر مواجه شود که البته حقی است که خداوند بر اساس آیه‌ی شریفه‌ی «قوامون»^۱ به مرد داده است تا زندگی با تدبیر و مدیریت درست و سالم پیش برود. اما اگر مرد بخواهد از این حق، سوء استفاده نماید و مدیریت و تدبیر خود را با ظلم بر زن و منع

بی‌مورد همراه سازد، وی شایستگی تدبیر و مدیریت خود را از دست می‌دهد و در نتیجه برای زن، تنها اذنی که از ناحیه‌ی شارع دارد، باقی می‌ماند. البته اگر بیرون رفتن از منزل برای زن ضرری عقلایی و معتنا به داشته باشد، شوهر می‌تواند بر اساس آن، همسر را از بیرون رفتن از منزل منع نماید؛ اما در غیر این صورت، برای دوری از منعزل شدن و عزل خود به خود از ولایتی که دارد، باید مدیریت عقلانی و درست و دور از ظلم و تجاوز داشته باشد.

لازم نیست زن برای انجام کارهای شخصی خود، با شوهر مشورت کند و برخی از امور است که شوهر نمی‌تواند در آن اذن داشته باشد. برای نمونه، اگر زن بخواهد مال خود را به نام کسی کند و آن را ببخشد، برای انجام این کار، ناچار است به ثبت اسناد رود. برای گرفتن ارث پدر خویش نیز چنین است. شوهر در این موارد نمی‌تواند مانع همسر خود شود؛ وگرنه ولایت وی بر زن، به خودی خود از دست می‌رود.

از سوی دیگر، اگر زن بخواهد مال خود را هدر دهد و تلف کند، این کار چون خلاف شرع است، پیش از آن که شوهر مانع شود، شرع است که دست و پای زن را می‌بندد؛ چرا که اسراف و تلف مال را جایز نمی‌داند.

اما در این موارد، این اخلاق و قانون محبت است که می‌گوید زن باید با شوهر خود هماهنگ باشد؛ اما هیچ‌گاه از امور اخلاقی چیزی به نام «قانون»، «باید» و «الزام» بیرون نمی‌آید و اخلاق نمی‌تواند زن را

به هماهنگی با شوهر ملزم نماید؛ چرا که اخلاق در حیطه‌ی امور شخصی است که بهترین رهنمود را ارایه می‌دهد و امور شخصی افراد، حریم آنان است که دست غیر، برای الزامی ساختن امری، به آن راه ندارد.

البته چنین بحث‌هایی همواره میان زن و شوهری پیش می‌آید که زندگی آنان در بستر عشق، رویشی نداشته است و چون کویری است که آب محبت به خود ندیده است؛ از این رو، به سوی قانون که امری خشک است و باید‌ها و نبایدها سوق پیدا می‌کند. چنین بحث‌هایی هیچ‌گاه در بستر عشق و محبت پیش نمی‌آید و به همین علت، هیچ‌گاه نیز نمی‌تواند به محبت و عشقی ضربه وارد آورد؛ چون هر جا که عشق باشد، این بحث‌ها راه ندارد و این مسایل برای آنان است که در زندگی زناشویی هم‌چون بررها و آدمیان اولیه زندگی می‌کنند و بویی از فرهنگ همسری نبرده‌اند.

هیچ‌گاه فقر با همه‌ی سختی‌هایش و نیز ثروت با تمامی آفت‌هایی که دارد، نمی‌تواند مزاحم عشق شود و به آن ضربه وارد آورد.

شیرینی و کم‌توقعی عشق

اگر کسی به عشق رسد و مزه‌ی عشق را به واقع بچشد، نه تنها از آزارهای معشوق خود خسته و افسرده و وامانده نمی‌شود، بلکه از آن نشاط می‌گیرد. این‌که تا فردی کم‌ترین آزاری به آدمی برساند، او بدترین روش را در مقابله و مواجهه با او در پیش گیرد و بدترین الفاظ و دشنام‌ها را به او بگوید، عشقی در میان نیست. حتی رفاقت نیز در

بین آن دو یافت نمی‌شود. کسی با کسی رفیق است که آزار و اذیت او را مهم نداند و بگوید چنین مسایلی به هر حال در عالم رفاقت هست. افزون بر این، حتی اگر زن در یکی از امور شخصی خود بخواهد با شوهر هماهنگ شود، مقتضای جوان‌مردی این است که مرد بگوید در این مسایل دخالتی نمی‌کنم و آن امور را منحصر و مربوط به زن بدانند؛ ولی زن را مورد تشویق قرار دهد که به مرد بی‌اعتنا نبوده است و برای استحکام زندگی مشترک خود، نظر مرد را در مسأله‌ای شخصی خواستار شده است!

اگر عشق و محبت باشد، مرد نیز از همسر خود توقعی ندارد. برای نمونه، خانواده‌ی ما می‌گفت: «می‌خواهم مهرم را ببخشم، ثواب دارد.» گفتیم: «این کار را نکن. اگر دخترم هم بخواهد این کار را کند، می‌گویم خوب نیست.» مرد باید به مقتضای جوانمردی با همسر خود مواجه شود و نخواهد از او استفاده کند. اگر زن مهر خود را نیز طلب کند و بخواهد آن را در راه فقیران هزینه کند، نباید ناراحت شود. عشق اگر باشد، او می‌گوید: «بگو چه کار کنم؟ من دوستت دارم و ناراحت نمی‌شوم.»

حفظ حریم‌های قانونی

در زندگی زناشویی قانونی، زن و شوهر روابطی مشترک دارند. زن و مرد نیز هر یک شؤون و روابطی خاص و ویژه دارند که حریم خصوصی آنان دانسته می‌شود و هیچ‌یک از زن و مرد نمی‌تواند در حریم خصوصی دیگری دخالتی داشته باشد. زن و نیز مرد، هریک

خانواده و اقوامی دارند و هر فرد از آن دو، می‌خواهد وزنه‌ی زندگی مشترک به طرف فامیل‌های او سنگینی و تمایل داشته باشد؛ اما در زندگی عاشقانه، زن و شوهر هردو یک روح در دو کالبد می‌شوند و میان خود و متعلقان خویش تفاوتی نمی‌بینند. این قانون است که روابط خاص را ایجاد می‌کند؛ اما در چیرگی عشق، تمامی روابط، مشترک است.

این قانون است که برای زن و مرد شؤون خاص قایل است؛ اما در عشق، پیش و پسی نیست و همه‌چیز برای زن و مرد، یکسان است و پوشش و حریمی میان آن دو در هیچ مسأله‌ای وجود ندارد و سراسر احترام و حرمت است، نه بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن دیگری و پنهان داشتن مسایل از هم و بی‌اعتمادی به یک‌دیگر.

حفظ عشق و عاطفه

روایتی که می‌فرماید «زنی پدرش از دنیا رفته بود، و زن در تشییع جنازه‌ی پدر خود به سبب نداشتن اذن شوهر شرکت نکرد، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زن فرمود: چون به تشییع پدرت نرفتی و اطاعت شوهر کردی، خداوند پدرت را ببخشد.» در موردی است که میان زن و مرد رابطه‌ی عاشقانه برقرار بوده است و دین برای حفظ این رابطه، چنین سفارشی داشته است و رابطه‌ی قانونی را نمی‌گوید؛ وگرنه دینی که به زن اجازه ندهد در تشییع جنازه‌ی پدر خود شرکت کند، دینی بسیار بی‌عاطفه، مردسالارانه و زن‌ستیزانه است. این روایت می‌خواهد دین را بسیار عاشقانه معرفی کند و برای حفظ و تداوم عشق است که چنین

سفارشی دارد. به تعبیر دیگر، این روایت مثبت عشق و روابط عاطفی در دین است، نه نافی آن. البته اگر زن وقتی به خانه‌ی پدر خود می‌رود، در اخلاق و رفتار او دگرگونی ایجاد شود و با شوهر بدخلقی نماید و اداره‌ی خانواده از دست مرد خارج شود و به دست پدر زن یا مادر او بیفتد، در این صورت، شوهر نیز به تبع دین می‌تواند برای حفظ خانواده‌ی خود، از رفتن زن به خانه‌ی پدر مانع شود.

به هر روی، شوهر به هیچ‌وجه نمی‌تواند به سبب قیمومیتی که دین به او داده و او را سرپرست خانواده نموده است، سوء استفاده کند؛ چرا که همان دینی که این سرپرستی را به مرد داده است، مرزهای سرپرستی و اختیار شوهر را مشخص نموده و در همه‌جا قبل از اِعمال نظر شوهر، روبه‌روی او ایستاده است، و مانع سوء استفاده‌ی مرد از این اختیارات می‌شود و اگر مردی بخواهد از آن به صورت نادرست بهره ببرد، دین او را فاسق و فاقد صلاحیت لازم برای مدیریت زندگی می‌داند و ولایت و حق سرپرستی او، خود به خود منعزل می‌شود.

برخی از احکام - و به تعبیر دقیق‌تر، آموزه‌ها و رهنمودهای دینی - در زندگی خانوادگی بر محور عشق، عاطفه و محبت است و اگر این محور نباشد، آن لوازم نیز نخواهد بود. با فروپاشی و فقد این محور است که قانون، اداره‌ی زندگی را به دست می‌گیرد و برای زن و مرد حکم می‌راند.

بر این اساس است که می‌گوییم اصل در دین ما عاطفه، عشق و

مرحمت است. در وحی و در دین، هیچ‌گاه بی‌عاطفگی، استبداد، ناجوان‌مردی و بی‌مروتی راه ندارد و تنها دو لایه‌ی عشق و قانون است که روابط زن و مرد را مشخص می‌کند. وحی در مرتبه‌ی نخست، یعنی عشق و عاطفه و حب؛ سپس با نبود آن، به قانون و میزان تحویل می‌رود.

زورگویی، ظلم و پنهان‌کاری

اما مردی که نه عشق می‌شناسد و نه قانون، فردی زورگوست که رفته رفته در دل همسر خود ایجاد نفرت می‌کند؛ هرچند زن به دلیل پیچیدگی شخصیت روانی‌ای که دارد، ممکن است نفرت خود را اظهار نکند و آن را پنهان دارد. زنی که می‌بیند شوهر وی برادر او را از او گرفته است، در ظاهر به مرد می‌گوید قربانت روم، اما در دل خود می‌گوید: ان‌شاء الله بمیری که تو همه‌کس مرا از من گرفته‌ای. زبان، دروغ می‌گوید؛ چرا که گوشتی است که می‌جنبند.

کتمان و پنهان‌کاری در بستر زورگویی و ستم است که رویش دارد. کسی به کتمان رو می‌آورد که از دیگری ترس داشته باشد. از نظر روان‌شناسی، بسیاری از زن‌هایی که به بدخلقی یا فساد رو می‌آورند، به‌خاطر زورگویی مردها بوده است.

برای نمونه، فرزندی که از مادر خود پولی گرفته است تا تخم‌مرغ بگیرد و پول را در راه گم می‌کند، در صورتی که از مادر خود ترس داشته باشد، به بیگانه و به کوچه پناه می‌برد؛ در حالی که فرزند بیش از هر کسی باید به مادر خود پناهنده شود. مادر باید به گونه‌ای با

فرزند خود رفتار نماید که بچه از او ترسی نداشته باشد و در صورتی که جایی خرابکاری به بار آورد، نخست به او بگوید.

به هر روی، هر جا که مردان زورگو باشند، پنهانکاری نیز رخ می‌دهد؛ اما هستند خانم‌هایی که بر اثر بیماری روانی و ضعف نفس، پنهانکاری از شوهر را اساس کار خود قرار می‌دهند. اگر زن احساس امنیت و محبت داشته باشد، کم‌تر به پنهانکاری رو می‌آورد.

زن باید بداند اگر در یک مسأله از مرد مخفی‌کاری داشته باشد و مرد از آن آگاهی یابد، مرد به سبب تعقلی که دارد آن را کلی می‌سازد و در هیچ مسأله‌ای به او اعتماد نمی‌کند و پیش خود می‌اندیشد که زن باید پنهانکاری‌های دیگری نیز داشته باشد. به تعبیر دیگر، در موارد پنهانکاری زن، این مرد است که منفعل می‌شود و اعتماد خود به زن را از دست می‌دهد.

چیرگی احساس و عاطفه

نکته‌ی دیگری که مرد باید در روابط خود با همسر خویش به آن توجه کند، چیرگی احساسات زن بر عقل وی در بیش‌تر موارد است؛ به این صورت که احساس و عاطفه‌ی او بر خردورزی وی چیره است. برای نمونه، هنگامی که محبت زن نسبت به شوهر خود غلیان دارد، زن به کتمان رو می‌آورد؛ بدون این‌که مرد جایی به او زور گفته باشد. ما این مسأله را در کتاب بیست جلدی زن به تفصیل بررسی کرده‌ایم که خواننده را به آن ارجاع می‌دهیم.

تعین‌شناسی زن

در این‌جا خاطر‌نشانی نکته‌ای نیز برای زنان دارای انصاف سودمند است؛ یعنی زنانی که می‌خواهند مرتبه‌ی وجودی و خلقتی خویش را به نیکی بشناسند و پا را از گلیم خویش و به تعبیر فلسفی، مرتبه‌ی خود فراتر نگذرانند و خود را در مرتبه‌ای ببینند که دست‌آفرینش، آنان را با تمامی لوازمی که دارد، در آن قرار داده است و آن، این است که وقتی دین قیمومت، سرپرستی و مدیریت خانواده را به دست مرد می‌دهد، و با توجه به این‌که دین بر اساس فطرت می‌باشد و از لایه‌های هستی و ظهور، حکایت دارد و منطبق بر حقیقت‌هاست، زن می‌تواند به مرتبه‌ی وجودی خود در آفرینش پی ببرد. زن و مرد، با آن‌که هر دو در مرتبه‌ی انسانیت قرار دارند، اما میان آنان تفاوت در مرتبه هست و چنین نیست که بتوان آنان را از لحاظ رتبه در یکسانی محض دید؛ از این روست که زن به مرد عشق می‌ورزد و خود را به مرد نیازمند می‌بیند. اگر زنی چنین نیازی را در خود نبیند، در مرتبه‌ای که هست، ساکن گردیده و عروج و بر شدن به مراتب بالاتر برای او مسدود است و بسان آبی را کد است که بدون آن‌که بتواند کمالات خود را حفظ کند، گنبدیده می‌شود.

قانون؛ بستر رویش عشق

زن در صورتی که طراوت داشته باشد و سالم رشد یافته باشد، نمی‌تواند بدون مرد زندگی کند و زندگی بدون مرد برای او دل‌مردگی است. به تعبیر دیگر، همان‌طور که اسلام اصل در زندگی را عشق و

عاطفه قرار می‌دهد، زن نیز در زندگی خود نخست نیازمند عشق است و برای او ضروری است که مردی را دوست بدارد و مرد را در تمامی شؤون خود دخالت دهد و میان او و خود در هیچ مسأله‌ای حریم و عورت نبیند. اگر این خواسته‌ی روانی زن برآورده نشود، آن‌گاه این قانون، میزان و عقل است که می‌گوید زن باید ازدواج نماید و آن را آلت‌رئیس و جانشین عشق قرار دهد و برای او مهری باشد و او دارای حقوق مشترک و نیز روابط خاص و خصوصی است و حریمی دارد که پای شوهر نمی‌تواند به آن برسد؛ همان‌طور که برای شوهر او نیز حریمی خصوصی است که زن نمی‌تواند در آن دخالت داشته باشد و رعایت آن، به سبب نبود عشق، لازم است تا کانون خانواده و روابط مشترک زن و مرد پابرجا بماند و عذوبت و تنهایی، آنان را از پا در نیورد و مانع کمالات جمعی برای روح و روان آنان نگردد. به تعبیر دیگر، زن و مرد در زندگی قانونی است که پس از گذشت سال‌ها برای رسیدن به زندگی عاشقانه و مبتنی بر دل، آماده می‌شوند. یعنی زن و شوهری که نمی‌توانند در ابتدا با عشق زندگی کنند - از آن‌جا که دل و معرفتی ندارند تا برای آنان زایش عشق داشته باشد - باید در پرتو زندگی قانون‌مدارانه و عاقلانه تربیت شوند و روح و دل بیابند و سپس آمادگی چشیدن طعم عشق را پیدا نمایند؛ هرچند ممکن است این عشق، متعلق دیگری داشته باشد و معشوق آن، هیچ‌یک از زن و شوهر نباشند.

این زندگی قانون‌مدارانه بر پایه‌ی احکام دین است که چنین زن و

شوهر ناتوان و ضعیفی را به معنا و شیرینی عشق می‌رساند؛ عشقی که مرتبه‌ی وجودی آنان را در مراتب هستی تقویت می‌نماید و راه کمال را به روی آنان می‌گشاید. البته اگر زن، قدرت فهم و درک زندگی را داشته باشد، چنین نیست که وقتی شوهر به او بگوید مویت را از نامحرم پنهان دار و سر و سینه‌ی خود را بپوشان، او برگردد و با تندی بگوید: «من زیبا هستم و از این‌که مردان دیگر مرا ببینند، حسودی می‌کنی!»؛ چنین زنی چیزی از مسایل زندگی نمی‌داند تا قانون و احکام شرعی بتواند او را تربیت نماید و به حریم قدسی عشق برساند. چنین زنی تنها با فشارهای برزخی است که می‌تواند درک ضعیفی از هستی، دنیا و شوهر و حریم قدسی خانواده پیدا کند.

مرد هم اگر درک درستی از هستی، زندگی و نیز از خود و همسر خویش نداشته باشد، ایمن از آن نیست.

برای من نقل می‌کردند مردی کارخانه‌دار از دنیا رفت که یک پسر و هفت دختر داشت. دختران به هنگام تقسیم ارث، به پسر گفتند: «تو برادر ما نیستی، بلکه پدر ما هستی. زندگی پدر ما را پول نکن، شما جای پدر ما باش و مثل پدر با ما رفتار کن.» اما از میان آن هفت دختر، شوهر یکی خواستار سهم همسر خود شد. او در میان آنان چنان بی‌شخصیت شده بود که دیگران حساب او را کردند و سهم او را دادند. دختر نیز زار زار گریه می‌کرد و می‌گفت: «این مرد، آبروی مرا برد.» در ماجرای دیگر، شوهر یکی از دخترها با دیگر وارثان چاقو کشیده بودند و مردم در حالی در مجلس ختم به آنان تسلیم می‌گفتند

که چهره‌ای زخمی داشتند. این خیلی طمع است و مرد نباید به مال زن طمعی داشته باشد، تا زن خیال نکند او را برای مال و منالش می‌خواهد.

فصل ۲

اصل انسانیت است؛ نه جنسیت^۱

اشاره: به نظر آیت‌الله نکونام - که این نظر در کتاب ارزشمند «زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ» آمده است - زن موجودی «خانگی - اجتماعی» و مرد موجودی «اجتماعی - خانگی» است. بر اساس این دیدگاه، مرکز و محور تلاش و مجاهدت زن، خانه و همسر داری و مادری است و اجتماع، محور کوشش و فعالیت مردان است. اما این محوریت، هیچ‌گاه بدین معنا نیست که زن باید در خانه محصور شود، بلکه زن به اقتضای انسانیت خود عضوی از جامعه‌ی انسانی است و مسؤولیت‌های مشترکی هم‌چون مرد دارد؛ از این رو، برخی وظایف اجتماعی را بر عهده دارد و باید به ایفای آن بپردازد.

بر مبنای این نظریه، مشارکت زن در امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، هیچ‌گاه نباید خانواده را که مرکز مدیریت زنان است، تحت تأثیر

۱- روزنامه‌ی خراسان، دوشنبه، ۲۷ خرداد ماه ۱۳۸۷.

قرار دهد و به موقعیت زن در خانه لطمه وارد کند. بدین خاطر به نظر آیت‌الله نکونام باید ساعات کاری زنان کم‌تر از ساعات‌های فعالیت مردان باشد تا فعالیت‌های اجتماعی زن به جایگاه او در خانه آسیبی وارد نکند. به مناسبت نزدیک شدن به هفته‌ی بزرگداشت زن و مقام مادر، گفت‌وگویی با ایشان انجام دادیم. استاد نکونام در این گفت‌وگو، نگاه جنسیتی برخی به زن را مورد انتقاد قرار داد و بر نگاه انسانی به زن تأکید کرد. ایشان هم‌چنین برخورد بزرگ‌منشانه با مسایل مربوط به زنان و جوانان را یادآور شد و از تفکری که با ایجاد مانع می‌خواهد عفاف را بر جامعه حاکم کند، انتقاد کرد. این گفت‌وگو را پس از حذف پرسش‌ها می‌خوانیم:

□ نسبت به بحث زن - که نیمی از جامعه‌ی ما و جامعه‌ی جهانی را تشکیل می‌دهد - مسایل زیادی مطرح است و متأسفانه در هیچ‌جا نتوانسته‌اند، جایگاه زن را تعریف کنند؛ یعنی شناخت از زن یا جهت افراط داشته و یا در جانب تفریط قرار گرفته است. در کتاب «زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ» ما به این موضوع پرداخته‌ایم که در طول تاریخ، زن‌ها - چه هم‌سو با عفاف و چه در غیر آن - همیشه مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. بحث ما این است که زن در منش قرآنی این‌گونه نیست. یعنی برخورد ما در جامعه و خانه با برخورد قرآن با زنان متفاوت است. برخورد ما پیش‌تر سنتی، قومی، فرهنگی است، نه برخوردی قرآنی و دینی.

وقتی به قرآن کریم مراجعه می‌کنیم، درمی‌یابیم که برخوردها تا چه اندازه متفاوت است. برای نمونه، در قرآن کریم این موضوع بیان نشده است که دختران مثل پسران یا زنان مثل مردان نیستند؛ بلکه آیه

برعکس است، می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى﴾^۱ مرد مثل زن نیست. قرآن کریم نمی‌فرماید که زن هم‌چون مرد نیست. این فراز بلندی است در بیان موقعیت زن.

هم‌چنین است دیدگاه روایات که در آن می‌بینیم از زنانی سخن می‌گوید که هفتاد پیامبر از نسل وی بوده‌اند یا در صدر اسلام، حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و نیز حضرت زینب علیها السلام را باید نام برد که با وجود حضور چند امام معصوم در زمان حیاتشان، از افراد ممتاز بوده‌اند. یعنی نباید تصور کرد که در آن زمان چون کسی نبوده است، آنان شاخص بوده‌اند. افزون بر این، در قرآن کریم در مورد دختران حضرت شعیب، مطالب قابل توجهی آمده است. وقتی حضرت موسی علیه السلام به دختران حضرت شعیب می‌گوید: «شما این‌جا چه می‌کنید؟» آن‌ها به حضرت موسی علیه السلام نمی‌گویند: به تو مربوط نیست که ما این‌جا چه کار می‌کنیم؛ بلکه آنان به طور منطقی با موسی سخن می‌گویند و درباره‌ی پدر خویش با او سخن می‌گویند. ولی در جامعه‌ی ما چنین برخوردهای منطقی از بین رفته است و تا حرف «زن» به میان می‌آید، فضا تغییر می‌کند؛ گویی زنان موجودات دیگری هستند.

یا از این مهم‌تر که در قرآن کریم از آن یاد شده است، برخورد یوسف و زلیخاست که اگرچه مسأله‌ی عفاف در آن‌جا از سوی زلیخا در خطر قرار می‌گیرد، اما باز برخورد یوسف با او و دیگر زنان،

۱. آل عمران / ۳۶.

کریمانه و بزرگووارانه بوده است. او بدون این که از هم صحبتی با زنان پرهیز کند، بدون این که محل زندگی خود را ترک کند و بدون این که تن به آلودگی بدهد، با سلامت و خیلی منطقی رفتار می کند. پس این منش قرآنی، بیان آزادمنشی است. در روایات حتی این بحث مطرح نشده است که دست دادن زن و مرد اشکال دارد. بلکه به دو موضوع اشاره شده است: یکی این که ملامسه اشکال دارد، ولی دست دادن با مانع، اشکال ندارد. امام علیه السلام می فرماید: «فلا یصافها إلا من وراء السترة». مرد که با زن دست می دهد، باید مانعی مثل دستکش یا چادر داشته باشد، و دیگر این که مرد دست او را فشار ندهد.

بسیاری از جداسازی ها و سخت گیری های ما بر اساس منش دینی نیست. برای نمونه، اکنون مرقد های شریف را جداسازی کرده و نصف آن را به زنان و نیمی از آن را به مردان اختصاص داده اند؛ یعنی دیگر کسی نمی تواند طواف کند. در حالی که برای نمونه گفته شده است طواف آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام ثواب فراوانی دارد، ولی کسی نمی تواند طواف کند؛ چرا که طواف بر یک دور کامل اطلاق می شود. این کار یعنی جدا کردن انسان ها از یک دیگر، که با فرهنگ آزادمنشی اسلام منافات دارد. باید آدم ها و نگاه ها را درست کرد؛ نه این که موانع را بیش تر نمود و بناها را تخریب ساخت. با این شرایط، آیا اگر مکه را هم به ما بدهند، در آن جا هم مرد و زن را از هم جدا می کنیم؟ ما باید فرهنگ اجتماعی و فرهنگ برخورد خود را درست کنیم و فرهنگ انسانی و مسلمانی را ارتقا دهیم.

شیخ صدوق رحمته الله در جلد نخست کتاب «من لا یحضره الفقیه» روایتی از امام کاظم علیه السلام می آورد که خوارج به واسطه نادانی، هم دنیا و هم دین را بر خود تنگ کرده اند. سپس حضرت علیه السلام می فرمایند: دین از آن چه که این ها فکر می کنند، گسترده تر است.

افکار بعضی از افراد در جامعه ی ما، در اصل، خوارجی یا طالبانی است. این افراد، جنسیت را اصل می گیرند، نه انسانیت را. این تفکر خیلی خطرناک است و چالش های آن قابل رفع نیست. در زندگی ما چیزهایی دیده می شود که در هیچ جا نیامده است. ما در خانه ها مثل بیگانگان زندگی می کنیم و فرهنگ دینی بر ما حاکم نیست، بلکه فرهنگ ما سنتی است.

ما باید بر انسانیت انسان تأکید کنیم و فضا را تغییر دهیم؛ وگرنه جوانان ما به دلیل نبود بزرگ منشی دینی، به «لائیک» گرایش پیدا می کنند و ممکن است از زمینه ی دینی خود کناره بگیرند و «دین گریز» شوند؛ آن هم به دلیل سخت گیری هایی که هیچ یک دلیل شرعی ندارد و از اسلام نیست.

در قرآن کریم آمده است هر کس کار خیر انجام دهد، مؤمن است و این امر، لحاظ جنسیت ندارد و برای زن و مرد یکسان است. یا ما می گوئیم زن ها واجب نیست در جنگ باشند؛ اما در آیه ی مباحله که اسلام با نصارا وارد «محاجّه» می شود، قرآن کریم می فرماید که زن ها را هم به میدان مباحله بیاورید. در حالی که اگر به ما باشد، می گوئیم چه معنا دارد که زن ها را از خانه بیرون بیاوریم؟ این است که ما به

تفریط مبتلا شده‌ایم؛ ولی جهان غرب به افراط مبتلا شده است. ما برخورد صحیحی با زنان نداشته‌ایم و این برخورد باید اصلاح شود. برای نمونه، ما در کتاب هفت جلدی «فقه غنا و موسیقی» گفته‌ایم: دلیلی بر حرمت و ممنوعیت صدای زن، حتی برای «تک‌خوانی» نداریم. در بعضی کتاب‌های غیرروایی آمده است: «صوت المرأة عورة»؛ یعنی صدای زن عورت است. ولی این عبارت هیچ سند دینی ندارد. نه روایتی است که آن را تأیید کند و نه از قرآن کریم چنین چیزی برداشت می‌شود. حتی یک سند ضعیف نیز در این رابطه در دست نیست. هم‌چنین اگر صدای زن عورت او بود، باید دهان او را زیر بغل او قرار می‌دادند. در گذشته که زن‌ها موقعیت نداشتند، این اعتقاد وجود داشت که «صوت المرأة عورة»؛ صدای زن مثل عورت اوست. به نظر من این حرف، خیلی رکیک و توهین‌آمیز است.

ما بر همین اساس در ادامه‌ی کار، سنت‌های هزار و چهارصد سال اجتماع را بررسی و نقد کرده‌ایم. ما در کتاب «فقه غنا و موسیقی»، موسیقی براندازانه و موسیقی برانزنده را توضیح داده و گفته‌ایم خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس می‌خواستند با غنا و موسیقی نسبت به ولایت «براندازی» داشته باشند؛ حال آن‌که ما می‌توانیم با آن «برازندگی» ایجاد کنیم. بسیار روشن است که وقتی به کمک هنر از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام و اولیای الهی یاد می‌شود، انسان به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اکنون در جهان، جنگ‌ها نرم شده است و جنگ با توپ و تانک، به اصطلاح «دُمده» شده و از رونق افتاده است.

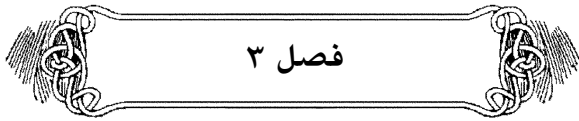
امروز با فرهنگ و هنر باید به جنگ استکبار رفت. این است که ما نمی‌توانیم تنها با خطابه و سخنرانی مشکلات خود را حل کنیم. ما می‌توانیم با صوت و صدا برای اسلام «برازندگی» ایجاد کنیم و با این «برازندگی»‌ها اسلام را مطرح کنیم. ما در گذشته، نظام و دولت نداشتیم و کاری از دست ما ساخته نبود. ولی امروز همه چیز در اختیار ماست و ما باید امروز از تمامی اهرم‌ها استفاده کنیم.

من باز تأکید می‌کنم زن‌ها پیش و بیش از هر چیز، انسان هستند و ما باید نگاه جنسیتی مردان به زن‌ها را اصلاح کنیم و به آن‌ها شخصیت بدهیم. ما باید به جایی برسیم که آن‌ها از نظر علمی رشد کنند و شرایطی برابر برای آن‌ها به وجود آوریم. هرچند به دلیل وظایف سنگینی که زنان دارند، لازم است زمان کار آنان کم‌تر باشد. با توجه به کاری که زن‌ها در خانه دارند، درست نیست به اندازه‌ی مردها کار کنند.

حساسیت‌های بی‌مورد و جداسازی‌های بی‌دلیل، مشکل ما را حل نمی‌کند. شما هر اندازه مانع ایجاد کنید، کسی که نگاهش منحرف است، این موانع را درمی‌نوردد. این موانع، بی‌حرمتی به شخصیت انسان است. ما نمی‌توانیم این‌گونه و با توجه به سلایق خود - و نه دین - قالب‌ها را تغییر دهیم و چیزی را عوض کنیم.

اکنون مردم با مشکلاتی مواجهند و این مشکلات نمی‌گذارد آن‌ها زندگی عادی خود را داشته باشند. این مشکلات، وضعیت خاصی را به وجود آورده است و در نهایت، تنش‌ها و فشارهای اجتماعی و

اقتصادی در خانه‌ها سرازیر می‌شود. افزون بر این، وقتی سختی‌ها و دشواری‌ها رو به تزاید می‌گذارد و ما پاسخ‌گوی مردم مسلمان نیستیم، آن‌ها به باورهای دینی خود پشت می‌کنند؛ در نتیجه، مشکلات آن‌ها بیش‌تر می‌شود و در زندگی آن‌ها بحران به وجود می‌آید. بنابراین، برای بهبود وضعیت و شرایط زندگی زناشویی، زمینه‌هایی را باید مد نظر داشته باشیم و کاری کنیم که چه زن و چه مرد، به جایگاهی که اسلام برای آن‌ها در نظر گرفته است، دست پیدا کنند.



فصل ۳

کارویژه‌ی زن؛ الهه‌گری لطف و عشق^۱

به حمد الهی و به برکت انقلاب اسلامی و ولایت و تشیع، دیدگاه جامعه نسبت به زن در دیار ما تفاوت کرده است. جامعه‌ی ما نسبت به زن از واژه‌های شیرینی استفاده می‌کند و زن را به عنوان خواهر، همسر، عمه، خاله و مانند آن می‌شناسد. «مادر» در فرهنگ دینی و ایرانی ما از شیرین‌ترین واژه‌هاست و عالی‌ترین مصدر در خلقت و آفرینش دانسته می‌شود. همسر نیز از گواراترین واژه‌هاست.

واژه‌ی «زن» که نیمی از جامعه‌ی ما را در بر می‌گیرد، گاه بیش از کمیت خود عهده‌دار مشکلات جامعه می‌گردد و بیش از مردان تلاش خستگی‌ناپذیر دارند. اما با این وجود، زنان چندان مورد حمایت قانونی مدون و گویا نبوده‌اند و در وضع قانون برای جامعه‌ی زنان،

۱. ویراسته‌ی متن سخنرانی و جلسه‌ی پرسش و پاسخ در جمع گروهی از خواهران

آنان همیشه درگیر افراط و تفریط از ناحیه‌ی متولیان بوده‌اند. برخی قوانینی ارتجاعی برای او وضع کرده‌اند و برخی نیز که خود را متجدد و نوگرا می‌دانند، حضور بی‌بندوبارانه‌ی او را در اجتماع می‌خواسته‌اند.

در دنیای غرب از واژه‌ی «زن» بسیار استفاده می‌شود و دنیای غرب خود را مدافع حقوق زنان می‌داند و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان دارد؛ اما همین غرب با تمامی شعارهایی که در دفاع از زنان می‌دهد، بیش‌ترین نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌ها را بر جامعه‌ی زنان وارد آورده و از دنیای عقب‌مانده، بسته و دگم و بدوی در ظلم به زنان پیش افتاده است.

خودباوری زن

زن موقعیتی طبیعی و شخصیتی بنیادین و فطری دارد که اساس آفرینش او را شکل می‌دهد و زنی که در طبیعت خودگام برنارد و از مسیر فطرت خویش خارج گردد، تعین زنانه‌ی خود را از دست می‌دهد و تنها نهادی ناآرام و مضطرب برای او می‌ماند که چیزی جز هویتی گم‌شده و معصومیتی بر باد رفته برای خود، به دنیای دیگر نمی‌برد. اگر بخواهیم این مسأله را ریشه‌یابی کنیم و عمده‌ترین عامل آن را بیان نماییم، «عدم خودباوری زنان» است. مشکلی که دامنگیر برخی از خانم‌ها و زنان جامعه‌ی ماست، این است که آنان خودباوری ندارند و نمی‌توانند خود را بپذیرند و به این آگاهی برسند که آنان نیز می‌توانند. زن مسلمان این خودباوری را نخست می‌تواند از

آموزه‌های قرآن کریم و زنان قهرمان آن و دیانت به دست آورد و سپس آن را در جامعه به تجربه بگذارد. زنان ما باید به این خودباوری برسند که جنسیت، تعیین‌کننده‌ی شخصیت انسانی و هویت انسان نیست و می‌شود زنی با حفظ زن بودن خود، از بسیاری از مردان برتر باشد؛ همان‌طور که می‌شود مردی از بسیاری از مردان و زنان در یک ویژگی و خصوصیت برتر باشد.

انقلاب اسلامی نیز اگر بخواهد جامعه‌ی نوین اسلامی را مهندسی نماید، نخست باید زن‌ها را به خودباوری برساند.

معنای خودباوری

یکی از ارکان خودباوری این است که خود را آن‌گونه که هستیم، بپذیریم و برای آن‌چه هستیم تلاش نماییم، نه آن‌که نقاب دیگری را بر چهره زینم و در نقشی غیر از نقش خود ظاهر شویم؛ همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا»؛ یعنی همه با هم - چه زنان با زنان و چه مردان با مردان و چه زنان با مردان - مانند آن‌که قهرمانی مانند رضازاده می‌تواند وزنه‌ای به سنگینی چندین مرد را سر دست بلند کند، اما همین مرد باید در تکمیل بینش خود و تحصیل فرمول‌های علمی از جوانی بیست ساله آموزش ببیند و دانش این جوان بیش از توان وی هست؛ همان‌طور که توان جسمی او نسبت به رضازاده بسیار اندک و محدود است. تفاوت در تمامی موجودات

وجود دارد. انسان‌ها نیز اعم از زن و مرد، با درختان و گیاهان تفاوت دارند. جامعه‌ی انسانی نیز با تمامی این تفاوت‌هاست که ساخته می‌شود؛ اما تفاوت‌ها نباید در کسی ایجاد ضعف نماید و حس خودباوری را از آدمی بگیرد. البته اگر کسی بینش صحیح داشته باشد، اعتماد به حق دارد و نه اعتماد به نفس؛ اما چون مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد، بسیار بیش از آن است که بشود دقت‌های عقلی را زرف بخشید، از همان اصطلاح رایج «خودباوری» استفاده می‌کنیم. خودباوری زن به این معنا نیست که زن هم چون مرد باشد. خودباوری به این است که هر کسی خود باشد و خویشتن خویش را شکوفا نماید و آن را قوت بخشد؛ نه این‌که خود را همانند دیگران سازد. هر کسی باید در ابتدا خود را بشناسد و توان و استعداد خویش، امتیازهایی را که دارد، صفات شخصیتی خود و موقعیتی را که دارد، شناسایی کند و نارسایی‌های خود را نیز بداند و آن‌گاه تشخیص دهد انجام چه کاری از او برمی‌آید و او در نهاد خود به چه کاری تمایل و علاقه نشان می‌دهد.

زن باید بپذیرد که اگر مردی سینه‌ی ستبر دارد، او نیز نهادی پر از عاطفه و عشق دارد. اگر مردی چکش به دست دارد، زن می‌تواند لطف و مهر را ترسیم کند. همان‌طور که شغل هر مردی از مرد دیگر متمایز است و همان‌گونه که هر زنی کاری را می‌تواند انجام دهد که زنان دیگر از عهده‌ی آن برنمی‌آیند، لازم نیست تمامی مشاغل زنان با مشاغل مردان یکسان باشد و زنان دوش تا دوش مردان قدم بردارند تا



تفاوتی با آنان نداشته باشند و خودباوری خویش را اثبات نمایند. خودباوری نیز مرزهایی دارد و می‌تواند به آفت افراط و تفریط گرفتار آید. هر کس باید کاری را که در توان اوست و با او تناسب دارد و مورد علاقه‌ی ذاتی اوست، انجام دهد. همان‌طور که مردها یکسان نیستند و زنان متفاوت هستند، زنان نسبت به مردان نیز تفاوت‌هایی دارند و باید این تفاوت‌ها را بپذیرفت.

مرزهای خودباوری زنانه

خودباوری زن، مرزهایی دارد. گاه دیده می‌شود که زنی راننده‌ی اتوبوس می‌گردد یا راننده‌ی تریلی هجده‌چرخ می‌گردد. زن باید به تناسب روح لطیف خود شغلی را برگزیند که نقش زنانگی و تعیین زنانه‌ی او را زیر سؤال نبرد. چنین زنی می‌خواهد بگوید من قلدر و قوی هستم. خودباوری زن، به راننده‌ی تریلی شدن او نیست. چنین خودباوری‌ها و اعتماد به نفس‌هایی، در فیلم‌های هالیوودی و غربی بسیار فراوان نشان داده می‌شود و زن، نقشی بالاتر از مرد یافته است. زنی که راننده‌ی تریلی می‌شود، به هیچ‌وجه نمی‌تواند مادر خوبی برای فرزند خود باشد و نقش مادری خود را به تبع از دست دادن تعیین زنانه‌ی خویش، از دست می‌دهد. چنین زنی دیگر خانه و کانونی برای ابراز عواطف و عشق زنانه‌ی خود ندارد و بخشی از شخصیت خود را از دست می‌دهد. زنی که در جاده کار می‌کند، برای خود احساس امنیت ندارد و اضطراب از تصادف‌های ناگهانی، آرامش را از روح لطیف او - که در تعابیر روایی ما از آن به «ریحانه» تعبیر شده است - می‌گیرد.



الزامات خودباوری

هر انسانی، اعم از زن و مرد، در عالم ناسوت که پا می‌گذارد، با محدودیت‌های بسیاری مواجه است و قوانین حاکم بر طبیعت، او را در چارچوبی خاص قرار می‌دهد. قرآن کریم در این رابطه - که زن مانند مرد انسان است و برتری او بر مرد تنها به عمل شایسته و اندیشه‌ی سالم است - می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱.

حضور زن در جامعه باید با خلقت او متناسب باشد. گاه خودباوری به زنان برای حضور آنان در اجتماع، چنان پر رنگ می‌گردد که چیزی جز خستگی برای آنان ندارد. ما در کتاب «زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ» آورده‌ایم: شخصیت زن به‌گونه‌ای است که او را موجودی خانه‌گرا و سپس اجتماعی نموده است؛ همان‌طور که مرد موجودی است جامعه‌گرا و سپس خانه‌گزین و اگر مرد یا زن هر یک کار ویژه‌ی خود را - که مرکز ثقل آن اصل یاد شده است - رها نماید، به آسیب‌های روانی دچار می‌شود؛ چرا که او خود را به کاری گمارده است که با نهاد فطری او سازگاری و هماهنگی ندارد و حرکت وی در این زمینه اجباری می‌باشد و وجود او را تحلیل می‌برد. به عبارت دیگر، کار تمام وقت زن باید در خانه باشد و در بیرون از خانه باید کاری پاره‌وقت داشته باشد و مرد نیز باید کار تمام‌وقت خود را در اجتماع قرار دهد و کار پاره‌وقت وی - مانند خرید منزل، تعمیر خرابی وسایل

کاربردی در منزل و تهیه‌ی نیازمندی‌های آن و نیز کمک به بعضی از کارهایی که برای همسر وی آسایش و راحتی می‌آورد - در منزل باشد. اما همان‌گونه که گفته شد، باید پاره‌وقت باشد.

کار اولی و تمام وقت زن باید شوهرداری، کام‌یابی و زناشویی، تربیت فرزند و مشکلات زندگی و به صورت کلی اداره‌ی منزل باشد و چنان‌چه در کنار آن وقتی دارد، می‌تواند به صورت پاره وقت در جامعه حضور داشته باشد و به شغل مورد علاقه‌ی خود بپردازد؛ بدون آن‌که این شغل برای او خستگی آورد و او را از اداره‌ی کارهای منزل باز دارد. حتی زنانی که در ادارات دولتی یا کارخانه‌ها کار می‌کنند، نباید در روز به مدت شش ساعت به کار گرفته شوند؛ بلکه باید بخشی از آن را کار نمایند و جای خود را به دیگری بدهند. در این صورت، هم کارها توزیع می‌شود و زنان بیش‌تری به مشاغل اجتماعی دست می‌یابند و هم کانون خانواده از سلامت خود دور نمی‌گردد و زن می‌تواند در کنار شوهر و فرزندان خویش، بدون خستگی، وظیفه‌ی مادری یا همسری خویش را انجام دهد و عشق درونی مادرانه یا زنانه‌ی خود را در درون خود خفه و متراکم ننماید و آن را شکوفا و بارور سازد. زنی که به صورت تمام وقت در جایی به کار گمارده می‌شود، خانه و زندگی برای او نمی‌ماند و او نقش محبت‌آمیز خود را در رابطه‌ی زناشویی - به سبب خستگی‌ها و فشارهای حاصل از کار - نمی‌تواند ابراز نماید و کانون خانواده را به جهنم ضعف اعصاب ناشی از عقده‌های جنسی شوهر و نیز خود تبدیل می‌نماید.

البته جامعه در تعیین میزان ساعات کاری زنان باید به سنین متفاوت زن نیز توجه داشته باشد و زنی جوان که انرژی مضاعفی دارد با زنی میانسال، و نیز زنی که چندین فرزند دارد با زنی که تنها یک فرزند دارد و زن باردار با زنی که حمل ندارد و زنی که در دوران شیردهی به فرزند خود هست را به صورت یکسان به کار نگمارد. زن اگر می‌خواهد در جامعه حضور داشته باشد، نباید برای آن هزینه‌های بسیاری بپردازد؛ بلکه حضور او باید به‌طور طبیعی و به صورت شیرین باشد تا او از زندگی خود لذت ببرد.

ما برخی از مشاغل را ویژه‌ی زنان دانستیم و اشتغال مرد به آن را حرام دانسته‌ایم. این بدین معناست که به صورت کفایی بر زنان واجب است که نسبت به آموزش و تحصیل بعضی از مشاغل اقدام نمایند. فروش لباس‌های زیر زنانه، مامایی و پزشکی زنان، برخی از این مشاغل است. مشاغل زنان به کارهای واجب، مستحب، مکروه و حرام تقسیم می‌شود. مشاغل نیز چنان تعددی دارد که به مُنشی‌گری و حروف‌چینی و تایپ منحصر نمی‌شود، آن هم با حقوقی که نصف حقوق واقعی یا کم‌تر از آن است. ما به پزشک زن، پرستار، راننده، معلم، دبیر و استاد زن - که امور ویژه‌ی زنان را آموزش دهد - نیاز داریم. جامعه با تعریف این مشاغل و مهندسی آن است که می‌تواند جامعه‌ی نوین اسلامی را رقم زند.

زن‌ها باید به یک خودباوری برسند که نیازمندی‌های زنانه‌ی خود را خودشان تأمین نمایند و در این زمینه به مردها نیازی نداشته باشند؛

اما همان‌گونه که عرض نمودم، این مشاغل را باید به صورت پاره وقت عهده‌دار گردند تا به کارویژه‌ی آنان - که اداره‌ی منزل است - آسیب وارد نیاورد.

زن باید به این خودباوری برسد که بتواند از خود دفاع کند و چنین نباشد که در برابر تجاوز فردی تسلیم باشد و حتی صدایی نیز بر نیاورد. زن باید خود بتواند بدون آن‌که مرد وی با او باشد، به پزشک مراجعه کند. زن نباید خود را ناتوان ببیند. به حمد الهی، زنان در انقلاب اسلامی توانستند موفقیت‌های بسیاری در عرصه‌های علمی و تبلیغی داشته باشند و ما زنانی را داریم که حتی به اجتهاد رسیده‌اند؛ زنانی که چندین تخصص و دکترا دارند؛ زنانی که نوآوری و اختراع دارند؛ زنانی که مادرانی بسیار شایسته بوده‌اند و داغ چندین جوان شهید را در راه خدا و با ایمان قوی خود تحمل کرده‌اند. اما با این وجود، زن هنوز هم مظلوم است و آن‌گونه که باید در جایگاه شایسته‌ی خود باشد و روح معرفت و کمال برای او پیش‌بینی گردد، چنین نیست و زن هنوز هم که هنوز است، قربانی اندیشه‌های مورد حمایت سیاستمداران و کارتل‌های اقتصادی غربی است و آنان، روح زن را به مذبوح مفسد و مسلخ‌عریانی آورده‌اند و با نشان دادن حضور نامیمون در اجتماع، ملکوت را از او گرفته‌اند و روح عشقی و گرمای عاطفی او را به کالبدی سرد و آلوده تبدیل کرده‌اند. هنوز هم زن‌ها مظلوم‌اند. زنانی که شوهر آنان به اتهام جنایتی دستگیر می‌شود، گاه حتی به آن مرد اجازه داده نمی‌شود با خانه‌ی خود تماس بگیرد. مرد

در زندان از غذای گرم استفاده می‌کند و چشمان منتظر و سرد زن بر در است و پر از نگرانی و آشوب، خیره به آن است. البته این امر در گذشته دیده می‌شد و از امروز کلاتری‌ها و زندان‌ها خبر ندارم. مرد، خلاف کرده است؛ اما مصیبت آن برای زن است. زنان باید به این خودباوری برسند که بتوانند چنین حقوقی را مطالبه کنند که وقتی مردی دستگیر می‌شود، پلیس ابتدا باید به خانواده‌ی او خبر دهد، نه آن‌که مصیبت و مجازات واقعی برای همسر و فرزندان او باشد و او در زندان، غزل کوچه‌باغی بخواند.

در این‌جا آیه‌ی شریفه‌ای را که در ابتدای عرایض خود آوردم، دوباره قرائت می‌نمایم: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ، وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۱.

خداوند سنت‌هایی دارد که به هیچ‌وجه قابل تغییر و تبدیل نیست و ما اگر بر اساس آن سنت‌ها - که آموزه‌های الهی بر پایه‌ی آن طرح‌ریزی شده است - نخواهیم زندگی کنیم، زندگی ما موزون و طبیعی نخواهد بود و همیشه جایی از آن دچار مشکل است. یکی از این سنت‌ها نیز همین است که زن، موجودی منزل‌گزين و سپس اجتماعی است و اگر او آن را باور نکند و خودباوری خود را نخست در اجتماع بجوید و سپس با خستگی و تحمل فشارهای روانی و روحی به منزل پناه برد و آن را در مرتبه‌ی دوم قرار دهد، زندگی نابسامانی خواهد داشت و نه خود و نه همسر او از یک‌دیگر راضی نخواهند بود و چنین زنی فرزندان سالم

نخواهد داشت و آنان نیز از آسیب‌های روانی مصون نخواهند بود. البته این هم اشتباه است که زن همواره خود را ناتوان، ضعیف و قربانی بیندارد. زن نه ناتوان است و نه راننده‌ی تریلی است. زن نه باید بی‌سواد باشد و نه آن‌که بخواهد قضاوت یا وزارت یا ریاست جنگلبانی یا شهربانی را داشته باشد. البته زن می‌تواند استاد دانشگاه، پزشک، پرستار، دبیر و مانند آن باشد. زن اگر راننده‌ی تریلی شود یا رئیس کلاتری گردد یا قصابی کند یا کشتارگاه یا گاوداری داشته باشد، چه می‌شود و به کجا می‌رسد و فردای آخرت خود را چگونه آباد می‌کند؟ ورود به چنین کارهایی یا پذیرش آن از ناحیه‌ی زنان، با سنت الهی تقابل دارد و این احکام الهی است که مدرن‌ترین و علمی‌ترین روش زندگی را برای انسان‌ها با خود به همراه دارد.

آفت مردستیزی

دنیای استکبار برای آن‌که بتواند استفاده‌ی ابزاری از زن نماید و او را در خدمت استعمار خود بگیرد، نخست خودباوری را از زنان گرفت و نوعی خودباوری کاذب به معنای مرد ستیزی را به آنان القا نمود. من نمونه‌هایی از مردستیزی زنان را که به بهانه‌ی خودباوری در فیلم‌ها نمایش داده می‌شود، خدمت شما عرض می‌نمایم. البته تأثیر این فرهنگ چنان عمیق است که گاه برخی از زنان تحصیل کرده نیز به این آفت دچار شده‌اند. خانمی در تلویزیون به مناسبت روز زن دعوت شده بود و او به جای آن‌که به مرد به چشم پدر، برادر، پسر، عمو و دایی خود نگاه کند، از الفاظی استفاده می‌کرد که دعوا با مردان

را تداعی می‌نمود. او مردسالاری را نفی می‌کرد، اما به‌جای شایسته‌سالاری، بدون آن‌که متوجه باشد، با ریتم کلمات خود، زن‌سالاری را عَلم می‌نمود. نمونه‌هایی از خودباوری کاذب زنان در فیلم‌ها چنین است: نخست مرد را در سلام دادن به زن پیش می‌اندازند. به مرد پیش‌بند می‌بندند و او را در آشپزخانه به کار وامی‌دارند و زن را به صحنه‌های هیجان‌زای دفاع و حمله می‌برند. مرد را در حال شستن ظرف نشان می‌دهند و یا اگر به او گَرم بسیار نمایند، در حال پخت تخم مرغ یا املت است و زن در حال رانندگی است و پسر خود را به مدرسه می‌برد. زن جنایت‌کاری می‌شود که ده‌ها مرد پلیس را در چندین بار فریب می‌دهد و از صحنه‌ی جنایت می‌گریزد. زن‌ها به صورت یک‌طرفه فرمان می‌دهند و مردان به صورت انفعالی جیره‌خوار میراث‌زن نشان داده می‌شوند. بسیاری از فکرهای بکر از طرف زنان ارایه می‌شود و....

چنین رویکردی برای نشان دادن نقش زن در جامعه به عنوان جنس برتر یا کسی که موقعیت احترام‌آمیز بالاتری نسبت به مرد دارد، آن هم بدون آن‌که حتی زن در یک مورد به مرد خود احترام بگذارد و برای او کرنش و نرمی نشان دهد، با الگوهای دینی ما منافات دارد و خودباوری القا شده در این صحنه‌ها، از نوع کاذب آن است که می‌خواهند زن خود را در نقشی که برای آن آفریده نشده است، نشان دهند. در واقع آنان بر چهره‌ی زنان نقاب می‌زنند، نه آن‌که چهره‌ی زن و شخصیت او را آن‌گونه که هست، به نمایش بگذارند.

ما در پی آن هستیم که الگوی خود را حضرت فاطمه‌ی زهرا و حضرت زینب‌علیها و زنان نمونه‌ای که نام آنان در قرآن کریم وجود دارد، قرار دهیم. زن باید ایمان، دانش، توان مدیریت، صفا و عشق با همسر و فرزند، درایت در اداره‌ی زندگی، تقوا و آزادمنشی خود را بالا برد؛ نه آن‌که خودباوری خود را آن‌گونه که غرب القا می‌کند، در مردستیزی خود ببیند. زن نباید با مرد دعوایی داشته باشد؛ همان‌طور که مردی با مردی یا زنی با زنی نباید دعوا داشته باشد.

خودباوری زن به این معنا نیست که او به مردستیزی یا ناهنجارگرایی رو آورد. انسان، اعم از آن‌که مرد باشد یا زن، انسان است و زن و مرد در انسان بودن تفاوتی ندارند؛ اما هر انسانی، چه مرد باشد و چه زن، یک خصوصیتی دارد که نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد؛ همان‌طور که مرد نیز نمی‌تواند هر شغل و پیشه‌ای را برای خود برگزیند و حضوری بی‌بندوبار و فسادآفرین در جامعه داشته باشد.

تفاوت شریعت با سنت‌های اجتماعی

پرسش ۱: شما فرمودید جامعه‌ی ما از لحاظ فرهنگی بهتر شده است؛ ولی ما در جامعه می‌بینیم همواره حضرت فاطمه‌ی زهرا و حضرت زینب‌علیها را به عنوان زنانی که در خانه بوده‌اند و حجاب داشته‌اند برای ما معرفی می‌کنند و از حضور اجتماعی آن حضرات‌علیها چیزی نمی‌گویند و آن بزرگوران را در حجاب و دوری از نامحرم منحصر می‌سازند؛ آیا چنین برخوردی درست است؟

□ باید میان دو بخش خلط نمود: یکی آن که ما احکامی داریم که روابط اجتماعی زن را تبیین می‌کند و میان محرم و نامحرم تفاوت می‌گذارد و احکامی را به زن بیان می‌دارد که باید مراعات گردد. اما از سوی دیگر، نحوه‌ی رفتار تعصب‌آمیز مردان با زنان است. این که ما زن را در خانه نگاه داریم تا وی به گناه آلوده نشود، چنین نیست؛ زیرا زن ممکن است در خانه بماند و گناه کند؛ همان‌طور که ممکن است زن در جامعه حضور داشته باشد و خود را از گناه حفظ کند. حفاظت، امنیت و سلامت زن، به خانه یا جامعه ارتباط ندارد. شما ممکن است در خانه برای زن‌ها روضه بگیرید و خانم‌ها در آن مجلس غیبت کنند. آنچه مجموع احادیث ما از حضور زنان در جامعه‌ی صدر اسلام بیان می‌دارد، از حضور اجتماعی آنان حکایت دارد. باید توجه داشت حضور حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در جامعه با کیفیت بسیار بالا همراه بود و ایشان با یک خطبه توانستند بنیان کفر و نفاق را براندازند. آن حضرت علیها السلام کاری را انجام دادند که حضرت امیرمؤمنان به هیچ‌وجه نمی‌توانستند آن را در جامعه‌ی آن روز - که همه از ایشان رویگردان شده بودند - انجام دهند. نسل بنی‌امیه با این خطبه بود که بر زمین زده شد. حضرت زینب علیها السلام نیز توانست مشروعیت قیام کربلا و حقانیت آن را به اثبات رساند و چهره‌ی بنی‌امیه را به عنوان ظالم و باطل، به مردمی بشناساند که یا قدرت تحلیل مسایل را نداشتند و یا دنیا قدرت فهم آنان را کور کرده بود و نمی‌خواستند آن را بفهمند.

زنان مؤمن ما در پیروزی انقلاب اسلامی نقش عمده و تأثیرگذار

داشتند. البته بحث ضرورت و نیاز را نیز نمی‌توان مطرح نمود؛ چرا که نبرد امام حسن علیه السلام با معاویه و سپس صلح تحمیلی و هم‌چنین قیام امام حسین علیه السلام نیز به ضرورت پیش آمد و معصوم، کاری را بدون ضرورت و لزوم انجام نمی‌دهد. اسلام با هیچ پویایی و رشدی مخالفتی ندارد و چنین هم نیست که کسی را با نگاه داشتن در خانه، از گناه و معصیت دور دارند یا کسی با ورود به جامعه، به گناه آلوده شود و این امور، تمامی اقتضایی است. البته زن باید پاکی و عفاف داشته باشد و در برابر دید نامحرم عریانی نداشته باشد.

تنبیه بدنی زن

پرسش ۲: در رابطه با آیه‌ی شریفه‌ی «قوامون» و نیز زدن زنان، که در این آیه طرح می‌شود، توضیح بفرمایید؟

□ ما این آیه‌ی شریفه را در کتاب «زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ» توضیح داده‌ایم. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ، فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ، فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾^۱.

این آیه چندین فراز دارد که توضیح آن به درازا می‌انجامد؛ اما فرازی را که شما نسبت به آن حساس هستید، توضیح می‌دهم. این

۱. نساء / ۳۴.

آیه، مجوّزی به مرد می‌دهد که می‌تواند در شرایط خاص، همسر خود را بزند و به تعبیر دیگر، با او دعوا کند. باید توجه داشت همیشه کسی به دعوا رو می‌آورد که کم بیاورد و نتواند برتری موجودی خود را اثبات نماید. زن از آن‌جا که کانون محبت و عشق است، مسلح به ابزاری است که هر مردی را نخورده، بر زمین می‌زند و ما از آن به «قدرت شگرد» زن نام می‌بریم. مردان به هیچ‌وجه به صورت طبیعی قدرت شگرد زن را ندارند؛ از این رو، در برابر او کم می‌آورند و در صورتی که برحق باشند، ناچارند برای بر کرسی نشاندن آن، به دعوا و ضرب متوسل شوند. تعبیر بهتر آن است که بگوییم مردها ستبری و زن‌ها شگرد دارند و زن هیچ‌گاه نیاز ندارد برای اثبات خود، به دعوا و ضرب رو بیاورد؛ بلکه او درایت و فطرتی دارد که می‌تواند مرد را با احساسات خود و با زبان خویش نرم و خام کند؛ اما مرد در صورتی که برحق باشد، در برابر زنی که به حق تن نمی‌دهد و مدام از شگردهای خود برای در اختیار گرفتن مرد و امکانات او بهره می‌برد، چاره‌ای نمی‌بیند جز آن‌که به ضرب متوسل شود. این امر نیز از سنت‌های الهی و مطابق با فطرت، طبیعت، خلقت و شخصیت زن است. البته مرد، حق ندارد با پیشامد هر شگردی از ناحیه‌ی زن، به ضرب و زور متوسل شود و پیش از آن، موعظه و ترک بستر زن قرار دارد و هریک از این مراتب نیز شرایطی دارد که در جای خود بحث شده است.

فصل ۴

معناشناسی و حکم‌شناسی پوشش،

نگاه و عفت

اشاره: متن زیر مصاحبه با صدا و سیما، مرکز کرمانشاه در تاریخ ۲۱ / ۳ / ۱۳۸۵ در رابطه با حجاب و عفاف می‌باشد. این مصاحبه برای پخش در دوازده برنامه‌ی «تاج بندگی» ضبط و تنظیم گردیده بود که البته آن‌گونه که گفته شد، پخش نگردید.

تفاوت حجاب با پوشش عفیفانه

تعریف و حد حجاب در اسلام چیست؟

□ شما در پرسش خود از «حجاب» سؤال نموده‌اید. ما در کتاب «زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ» گفته‌ایم: باید میان دو عنوان «حجاب» و «پوشش» تفاوت گذاشت. آن‌چه دین اسلام به زن توصیه دارد، حفظ پوشش است، نه حفظ حجاب. تفاوت آن نیز در این است که حجاب، عنوانی انفصالی است و به این معناست که زن چیزی را بر خود

بکشد؛ ولی در پوشش لازم نیست زن چیزی را بر خود بیندازد؛ بلکه می‌تواند آن را بر تن داشته باشد. رابطه‌ی حجاب و پوشش بر این اساس، عام و خاص است و هر حجابی پوشش است، اما هر پوششی حجاب نیست. این دو عنوان، در آثار نیز تفاوت دارند. حجاب برای زن، بار سنگین‌تری دارد تا پوشش. طبیعی است وقتی انسان چیزی به تن می‌پوشد، راحت‌تر است تا آن‌که چیزی بر خود بیندازد. حجاب، عنوانی انفصالی است و بار سنگین‌تری دارد و پوشش، عنوانی اتصالی است و بار سبک‌تری دارد.

چیزی که برای زن ضرورت دارد، پوشش است؛ پوششی که تمامی بدن او - به غیر از گردی صورت و دست‌ها تا مچ - را به صورت معقول و متعارف بپوشاند و جلف و سبک‌سرانه نباشد. پوششی که می‌تواند حجاب نباشد؛ یعنی می‌شود کسی بدون استفاده از چادر، پوششی عقیف داشته باشد. پس تعبیر درست آن است که ما از حجاب و عفاف سخن نگوییم؛ بلکه باید تعبیر «پوشش و عفاف» را به کار برد و این عنوان است که دینی می‌باشد. می‌شود کسی با پوشش و بدون حجاب، دارای عفاف باشد و می‌شود کسی حجاب داشته باشد، اما عفاف نداشته باشد. بدحجابی برخی از خانم‌های چادری، مصداق این گفته است.

عفاف، وظیفه‌ای عقلایی، اخلاقی و دینی برای زن است که با پوشش مناسب محقق می‌گردد. پوشش زن - خواه مسلمان باشد یا غیر مسلمان - به حکم عقل باید عقیفانه باشد و او برای داشتن چنین

پوششی می‌تواند از چادر استفاده کند و یا از لباس‌هایی که بر تن پوشیده می‌شود، بهره برد. زن به عنوان یک شهروند، باید به صورت متعارف، معقول و بی‌آزار در جامعه ظاهر شود. ما چنین زنی را عقیف می‌دانیم. بی‌آزاری نیز با دوری از خودنمایی و جلفی است که شکل می‌گیرد. در تعابیر فقیهان و مجتهدان ما نیز عنوان «ستر» به معنای پوشش مطرح است، نه عنوان «حجاب». در قرآن کریم نیز واژه‌ی حجاب در رابطه با زنان به کار نرفته است و این پوشش زن است که تأکید شده است. حجاب، یک مورد در قرآن کریم آن هم به عنوان یک وظیفه نسبت به مردان آمده است؛ به این‌گونه که به یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: وقتی به خانه‌ی پیامبر می‌روید و می‌خواهید از زن‌های ایشان سؤالی داشته باشید، باید از ورای حجاب باشد و داد و ستد و گفت و گوی شما از پشت پرده باشد و بی‌مهابا وارد منزل نشوید؛ چراکه شاید زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پوشش مناسب نداشته باشند.

با توجه به این معناست که ما برای پوشیدن چادر، الزامی نمی‌بینیم و این پوشش برای زن، سنگین‌تر از چیزی است که دین از او می‌خواهد. به‌ویژه آن‌که چادر پارچه‌ای سنگین و لیز است که بر سر به صورت مدور می‌ایستد و نگه داشتن آن بر سر با مشکلاتی همراه است و دست و گاه دندان زن را به کار می‌گیرد. البته پوششی است که بیش از آن‌چه را که شرع می‌طلبد، فراهم می‌کند. اما آن‌چه برای زن وظیفه و واجب است، همان پوشش عقیفانه است که تمامی بدن - به‌جز

گردی صورت و دست‌ها تا مچ - و نیز موهای زن را در بر می‌گیرد و این مقدار پوشش است که ضروری دین است. این پوشش، با روسری، مانتو، شلوار و جوراب فراهم می‌گردد و لازم نیست بر پوشش چادر اصرار شود؛ به‌ویژه آن‌که زنان در جامعه‌ی فعلی می‌خواهند حضور اجتماعی فعال داشته باشند و نیاز به حرکت و رفت و آمد دارند و می‌خواهند با دست‌های خود کار کنند و دستی برای نگهداری چادر ندارند. البته برای کسانی که می‌خواهند حجاب کامل داشته باشند، باید چادرهایی همانند چادر ملی طراحی شود که وزن سنگینی نداشته باشد و به راحتی نیز بر سر و بدن بایستد و نگهداری آن، دست‌ها را به کار نگیرد.

سیاست دین‌ستیزانه‌ی عریان‌سازی زنان

چرابی حجابی در برخی از جوامع پدید آمده است؟

□ «پوشش» - که در برابر آن «عریانی» قرار می‌گیرد - از اساسی‌ترین آموزه‌های دینی است و تمامی ادیان به آن سفارش نموده‌اند و در دین اسلام در ردیف نماز قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که اگر زنی آن را رعایت ننماید، گویی نه تنها تمام دین او بر زمین ریخته است، بلکه وی با این حرکت خود، به عنصری ضد دینی تبدیل می‌شود. زن در صورتی به عنوان یک شهروند بی‌آزار شناخته می‌شود و محترم است، که پوشش و عفاف داشته باشد و هرگونه جلفی، تندی، تیزی و استهجان در پوشش، او را از شهروند عقیف و متعارف، خارج می‌کند.

دنیای استکبار که همواره دین را مزاحم رسیدن به خواسته‌های

شیطانی و دنیاطلبانه‌ی خود می‌دیده‌اند، نخستین سیاستی که برای دین‌زدایی داشته‌اند، سرمایه‌گذاری بر عریان‌سازی زنان و ترویج آن بوده است. این‌گونه است که عریانی از مهم‌ترین اهرم‌ها برای براندازی ادیان و مذاهب در میان جوامع دینی و اخلاقی به شمار می‌رود. در زمان طاغوت نیز رضاخان سیاست کشف حجاب را پیش گرفت. در دوران انقلاب، و پس از پایان جنگ تحمیلی که فضا برای فعالیت تجددگرایان آماده شد، آنان به صورت هدفمند به ترویج بی‌بند و باری و عریانی پرداختند. فلسفه‌ی آن نیز چنین است که این پوشش زن است که نماد دین‌داری اوست و این عریانی زن و استهجان اوست که پرچمی برای مبارزه با دین است. زنی که پوشش ندارد، دیگر چیزی از عفاف، دین و تقوا برای او نمی‌ماند و سپر حفاظتی و برگه‌ی اعتبار و حرمت خود را از دست داده است.

کشف حجاب در ایران به عنوان یک حرکت سیاسی مطرح شد. این حرکت، تنها سیاست محض نبود؛ بلکه یک سیاست ضد دینی و ضد اخلاق انسانی بود. عریانی، بهترین سلاح برای دهن‌کجی به معنویات و تمامی ارزش‌های دینی است. زنی که عریان به جامعه وارد می‌شود و بخشی از بدن و موی خود را در دید نامحرم قرار می‌دهد، مسموم‌ترین ضربه را بر پیکر دین می‌زند که به صورت مشاعی در متن جامعه حضور دارد.

وجه اجتماعی دین، همان اندیشه و رفتاری است که با افراد جامعه دارد و زن با عریانی خویش، این روح اجتماعی را نزع می‌کند و

این جامعه را با سم مهلک فساد خود، به مرگ می‌کشاند و طراوت و بالندگی معنوی و روح ملکوت را از آن باز می‌ستاند.

زن‌ها همواره بهترین ابزار برای استعمار بوده‌اند و استعمار با دادن شعار آزادی و تشویق آنان برای حضور فسادآمیز و عریان در جامعه، بیش‌ترین ضربه را بر پیکر اجتماعی دین و روح همگانی آن وارد آورده است. بدحجابی‌ها - و به تعبیر درست آن، عریانی‌هایی که برخی از زنان به‌ویژه در پایتخت دارند - خودآگاه یا ناخودآگاه به براندازی معنویت و اخلاق در جامعه‌ی ما منجر می‌شود و اگر آن را در ادامه‌ی کشف حجاب رضاخانی بدانیم، باید آن را براندازی هدفمند معنویت، اخلاق و دین در جامعه‌ی ایرانی بدانیم. هم‌اینک برخی از زن‌ها، پاهایی عریان دارند و یا جوراب نمی‌پوشند و یا جوراب‌های آن‌ها پانماست. آستین‌ها بالا رفته و پاچه‌ها به زانو رسیده است، روسری‌ها تنها وسط سر را می‌پوشاند و موهای پشت و جلو به انواع مختلفی از مدل‌هایی که برای موهای خود دارند، به عمد نمایان و آشکار است. برخی از مدل‌ها به‌روز و برگرفته از شبکه‌های تلویزیونی ماهواره است که هدف آن، طراحی مدلی است که هم زن‌ها را عریان سازد و هم عریانی آن به‌گونه‌ای باشد که از درگیری با نیروهای مخالف بکاهد و حساسیت بیش از اندازه‌ی آنان را موجب نشود. البته سیاست کشف حجاب، همواره در ایران اسلامی به سبب عفاف‌ی که زن‌های ما داشته‌اند، شکست خورده است. امروزه نیز اگر عالمان دینی قدرت توجیه گزاره‌های دینی را داشته باشند و این گزاره‌ها را

بازپیرایی نمایند و سره‌های آن را از ناسره‌ها و غیردینی‌ها جدا سازند و آن‌چه به دین نسبت داده می‌شود را مستدل سازند و آن را توصیفی نمایند - نه امرانه و دستوری - با همه‌ی مشکلاتی که جوان بودن جامعه‌ی ما آن را اقتضا دارد، باز می‌توانیم این جامعه‌ی معنویت‌گرا را، که آرمان‌هایی دینی دارد، از دین‌گریزی یا دین‌ستیزی و عریانی حفظ نماییم. ان‌شاء الله.

پوشش؛ بیانگر محتوای زن

تاریخ پیدایش بی‌حجابی و به تعبیر درست به قول شما عریانی و زمان آن در جهان اسلام را توضیح دهید؟

□ بدحجابی، بی‌حجابی، کشف حجاب و عریانی، امری تاریخی است و پیش از اسلام و با آن، تا به حال بوده و خواهد بود. هدف آن نیز از بین بردن عفاف زنان بوده است. به یاد دارم در نونهالی‌ام، تهران سینمایی مهم و مدرن داشت به نام «سینما سانترا» که فیلم آدم و حوا را نمایش می‌داد و حوا در این فیلم پوششی نداشت. غریبان می‌خواستند زن را با چنین فیلم‌هایی بدون عفاف تعریف کنند. اسلام با ضروری خواندن پوشش معقول برای زنان، با بدحجابی و عریانی مبارزه نمود و با مشکلات پوششی زن‌های عرب در آن زمان به مبارزه برخاست. در طول تاریخ، برخی از زنان، عقیف بوده و پوشش داشته‌اند و برخی عفت خود را از دست می‌دادند و به بی‌حجابی و عریانی روی می‌آوردند. اقوام و ملل اخلاقی، متمدن و دینی همواره

عفاف و پوشش را پاس می‌داشتند و برخی از اقوام و ملل بدوی یا غیردینی، پوشش را رعایت نمی‌کرده‌اند. هندوها یک نوع پوشش و یک نوع عریانی دارند. اعراب نیز به پوشیه، مقنعه و چادر معروف شده‌اند، اما آنان نیز زن‌های عریان و بدحجاب دارند. آنچه در این میان مهم است، این است که پوشش معقول، همواره در طول تاریخ، معرف شخصیت زن است و زنی که پوشش متعارف و معقول جامعه را داراست، به این‌که اخلاقی، عفیف و محترم است، شناخته می‌شود و زنی که پوشش معقولی ندارد و جلف و سبک‌سر است، زنی بی‌عفاف و بی‌بندوبار دانسته می‌شود که حرمت و احترامی ندارد.

امروزه دنیای غرب با برنامه‌ای مدون برای دهان کجی به معنویات و براندازی دیانت، از عریانی و سکس‌عریان استفاده می‌کند و زن‌ها را با بدنی تمام عریان نشان می‌دهد؛ چیزی که تمامی آموزه‌های ادیان ابراهیمی و دین اسلام را به مقابله می‌طلبد. بشر بدوی نیز در گذشته چنین موقعیتی را در عریانی و نمایش سکس‌عریان نداشته است. دنیای حیوانات نیز چنین وضعیتی ندارند و در آنان نوعی عفاف در روابط جنسی دیده می‌شود؛ عفافی که قوم به اصطلاح متجدد و سیاستمدار غربی، تمامی تار و پود آن را از هم دریده است و کم‌ترین حرمتی را برای زنان خود قایل است و بر آن است تا زنان شرقی و جوامع دینی و عفیف را نیز با آلودگی از چنین زنانی، به سوی فرهنگ اومانستی با خصیصه‌ی سرمایه‌داری، سکولار و لائیک خود بکشاند.

رؤیت صحنه‌های مستهجن و میل به عریان‌گرایی

نمایش صحنه‌های سکسی علنی و آشکار، سبب می‌شود زن از نظر روانی، نیمه عریانی را به‌راحتی بپذیرد و شاید در این زمینه نیز موفقیت بسیاری کسب نموده باشند. آنان هویت زن را در بدن وی و در توانایی‌های او در ارضای نیازهای جنسی مرد خلاصه کرده و روح معنوی و قدسی را از او گرفته‌اند و نفس وی را با دست‌کاری در سیستم اندیشاری زن - که احساس و عاطفه‌ی وی بر آن بسیار چیره است و در تصمیم‌گیری به موارد جزئی و زودگذر توجه دارد - به پلیدی‌ها و پستی‌ها سوق داده‌اند تا به سیاست‌های کلان و آینده‌ی دراز خود دست یابند. این سیاست‌ها چون همراه با روان‌شناسی جامعه‌ی زنان و مردان است، در برابر باید با سیاست‌هایی پاسخ داده شود که تمامی ابعاد روان‌شناسانه و اجتماع‌شناخت در آن دیده شود و برای آن، اتاق فکری با حضور روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و فیلسوفان و فقیهانی که قدرت نظریه‌پردازی دارند، در نظر گرفته شود و با نهضتی علمی و فرهنگی به صورت فراگیر و جهانی و با بودجه‌ای مصوب، با آن مقابله نمود و اندیشه‌ی برخوردارهای خیابانی و فیزیکی را بسیار خرد، ناچیز و از لحاظ اثربخشی، بسیار نامعقول دانست. البته رجال دولتی و دینی ما در این زمینه بی‌تفاوت نیستند، اما مهم آن است که توصیه‌ها و طرح‌های آنان توجیه علمی داشته باشد.

قداست و پاکی اولی زن

علت شکست حرکت‌های ضد دینی کشف حجاب در ایران و دیگر

کشورها چه بوده است؟

□ مهم‌ترین دلیلی که برای آن می‌توان آورد، این است که زن در صورتی که بر فطرت پاک خود باقی باشد و با بمباران تبلیغاتی رسانه‌ها شست‌وشوی مغزی داده نشده باشد، برای خود قداست و پاکی قایل است و زن، موجودی است که در نهان و باطن خویش عفاف دارد. از نظر روان‌شناسی، زن محجوب‌تر از مرد است. اگر این قداست روانی و باطنی، با قداست اخلاقی و اجتماعی همراه شود، زن هویتی می‌یابد که میل به بی‌عفافی و عریان‌گرایی نمی‌یابد و سعی در پوشیدگی و پوشش عقیفانه‌ی خود می‌نماید. زن‌ها به صورت کلی، حتی اگر غیر مسلمان و غیر مؤمن باشند، به عفاف و پوشش بیش از مردان توجه دارند. اگر این میل درونی با الگودهی سالم از ناحیه‌ی متولیان امور دینی و اجتماعی همراه شود - به‌ویژه در مثل مکتب شیعه که زنان شیعی الگوهایی چون حضرت زهرا و حضرت زینب علیها السلام دارند - حتی اگر به کشف حجاب مجبور می‌شدند، آن را ننگ و خوار می‌دانستند و از آموزه‌های دینی خود دست برنمی‌داشتند و قداست خود را با حفظ پوشش شرعی، حفظ می‌نمودند. در این رابطه، قهرمانان بسیاری از میان زنان در دوره‌ی کشف حجاب رضاخانی در خاطره‌ها وجود دارد. مردم ما خود را به آب و آتش می‌زدند تا همسر، خواهر یا مادر آنان در جامعه به این ننگ گرفتار نگردند. البته دنیای استعمار وقتی دانست زور در این زمینه راه به جایی نمی‌برد، با طراحی سیاست‌هایی، دست به الگوسازی برای دختران و زنان جامعه‌ی ما نموده و برخی از هنرمندان، خودآگاه یا ناخودآگاه چنین نقشی را

برای استعمار بازی می‌کنند و به نظر ما، امروز که آنان در این کار از ابزارهای هنری استفاده می‌کنند، موفق‌تر از دیروز هستند.

مردم در برابر زور، حساس هستند و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند؛ خواه این زور در مسیر کشف حجاب باشد یا تشویق به حجاب؛ اما جامعه از هنرمندان خود - در صورتی که در فیلم‌های خود پیام‌آور مهر و عاطفه باشند - الگو می‌گیرند و پوشش خود را با آنچه در فیلم‌ها و آنچه از رسانه‌ها پخش می‌شود، تطبیق می‌دهند.

البته با تمامی این تلاش‌ها و با توجه به این‌که برخی از زنان ما متأسفانه در دام تبلیغات بی‌بندوبارانه‌ی غربیان افتاده‌اند، اما جامعه‌ی جهانی - حتی غیر مسلمانان - رفته رفته به سوی پوشش پیش می‌رود و این ادعا در صورتی به دست می‌آید که شما نگاهی کلان به این مسأله داشته باشید و جزیی‌نگر فکر نکنید. دلیل این امر نیز - همان‌طور که عرض کردم - این است که نهاد انسان، و به‌ویژه زن، در پی عفاف است و موجودی اخلاقی است و نسبت به پوشش اهتمام دارد. البته ما نمی‌توانیم به این جواب معکوس، دل خوش داریم و باید به صورت برنامه‌ریزی‌شده و هدفمند، در مقابل استکبار طرحی برای استقامت و هجمه به بنیان‌های فکری و فلسفی غربیان در مواجهه با زنان و ظلم مضاعفی که بر آنان روا می‌دارند، داشته باشیم. غربیان می‌خواهند با برنامه‌های عریان‌گرایانه‌ی خود، نهاد آرام انسان را به ناآرامی بکشند و طبیعی است که کسی نمی‌خواهد روی از آرامش بردارد و به ناآرامی بگراید.

فلسفه‌ی پوشش

فلسفه‌ی حجاب و به تعبیر درست، پوشش چیست؟

ما در این جا دو امر را، که یکی فردی و دیگری اجتماعی است، به عنوان فلسفه‌ی حجاب - و به تعبیر ما، پوشش - می‌آوریم. یکی آن که زن، موجودی محترم است و او برای حفظ احترام خود در جامعه، نیازمند عفاف است. زن می‌خواهد احترام داشته باشد و عزیز باشد و نمی‌خواهد خود را آلت دست جامعه و افراد ببیند؛ برای این منظور، او به پوشش روی می‌آورد تا بتواند حرمت و کرامت خود را حفظ کند. توجیه پوشش و دلیل و فلسفه‌ی آن را باید در همین نکته، یعنی لزوم حفظ کرامت و حرمت زن دانست. زنی که به عریانی رو می‌آورد، احترام خود را از دست می‌دهد و به رتبه‌ی حیوانات تنزل می‌یابد. البته از آن جا که زن باید تمامی بدن خود را بپوشاند؛ وگرنه مانند حیواناتی است که پوششی ندارند. این پوشش است که برای زن حریم می‌آورد و او را دارای حرمت می‌سازد و عزیز می‌گرداند و به او ارزش می‌دهد. او با حفاظ پوشش است که انسانیت خود را پاس می‌دارد و به او ارزش و اعتبار انسانی می‌دهد.

افزون بر سلامت زن، که امری فردی است، سلامت جامعه نیز با پوشش زن فراهم می‌گردد. زن در صورتی که نوعی پوشش معقول و متعارف نداشته باشد، ناهنجاری‌های فراوانی را در اجتماع به وجود می‌آورد. با عریانی زن است که کانون خانواده سست می‌گردد و مردان نسبت به همسران خود بی‌وفا و بی‌مهر می‌گردند و ارضای

نیازهای خود را در دامن زنان عریان‌گرا می‌جویند، نه در مهرورزی همسر خود. بسیاری از فرزندان نیز در محیطی ناآرام و مضطرب تربیت می‌شوند.

هم‌چنین زنی که عریانی دارد، چون نفس آرام خود را به سوی رذایل اخلاقی سوق می‌دهد و درون خود احساس گناه می‌کند، دست‌کم مضطرب می‌گردد و نمی‌تواند حقیقت را بیابد تا دل به آن بسپارد. این اضطراب درونی، چهره‌ی زنان را به زشتی سوق می‌دهد. یکی از عوامل زیبایی فرزندان، آرامش پدر و مادر و نیز فرزند است. افزون بر این، با گسترش رذایل، اعصاب‌ها تضعیف می‌گردد و بسیاری از بداخلاق‌ها و ناهنجاری‌ها، دامن‌گیر جامعه می‌شود.

پوشش زنان، بسیاری از مفسدات را از ریشه خشک می‌کند؛ در حالی که مبارزه با آن مفسدات، نیروهای انسانی بسیار و هزینه‌های کلانی را بر دولت‌ها تحمیل می‌کند. این پوشش زن است که سلامت روان او و نیز جامعه را تأمین می‌کند و جامعه را از ناهنجاری‌ها، کجی‌ها، کاستی‌ها، درگیری‌ها و تعارض‌ها دور می‌دارد. پوشش زن، ملاک عقلانی دارد و برای همین است که می‌گوییم فلسفه دارد. پس این که زن نیازمند پوشش است، گزاره‌ای عقلی است که ما فواید آن را در کتاب «زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ» توضیح داده‌ایم. دین نیز برای حفظ کرامت زن و حرمت او و نیز حفظ سلامت جامعه‌ی مسلمین است که آن را قانون و حکمی دینی نموده است. البته مرد هم نیازمند عفاف و پوشش خاص خود است؛ اما از آن جا که زن، دارای بدنی

است که همواره تا پیری طراوت و تازگی خود را دارد و خداوند او را چنان زیبا آفریده که لقب الهی عشق به او داده شده است، او نیازمند مواظبت بیش‌تری است و باید تمامی بدن خود - به‌جز گردی صورت و دست‌ها را تا میج - بپوشاند؛ چرا که خداوند صورت را آفریده تا انسان‌ها با صورت و چهره‌ی خویش با هم مواجه شوند و هم‌دیگر را با آن مورد شناسایی قرار دهند؛ از این رو، ما می‌گوییم استفاده از «پوشیه» برای زنان مناسب نیست و نوعی افراط است.

جوان‌ابزاری و ترویج عریان‌گرایی

چرا برخی برای تخریب حجاب، از جوان‌ابزاری بهره‌می‌گیرند؟

□ فصل جوانی، فصل طراوت و شادابی و فصل تراکم انرژی‌هاست. این جوان است که به سبب شادابی و تازگی و طراوتی که دارد، امیال نفسانی در او زنده است و هم اوست که می‌تواند امیال خود را به اجرا بگذارد. طبیعی است که شخصیت جوان می‌تواند بهترین ابزار برای ترویج عریان‌گرایی قرار گیرد. کسی که سنی را پشت سر گذاشته است، تنها دغدغه و مشغولیات خود را دارد و چنان شادابی در او نیست که حتی بخواهد جلوی آینه رود یا آرایش داشته باشد و به جلوه‌گری رو آورد. این جوان است که سرمایه‌ی طراوت و تازگی و نشاط را دارد و این جوان است که قدرت ارایی‌ها و توان عرضه‌ی آن را دارد. اما عرضه و ارایه، گاه در حدود و چارچوب سالم و شرعی خود انجام می‌شود و یک وقت ناسالم است و آنچه باید در بستر به نمایش در آید، برای جامعه رخ می‌نماید.

استعمار و استکبار و شیطان نیز جوان را ابزاری برای رسیدن به سیاست‌های خویش قرار می‌دهد و او را به عریان‌گرایی تشویق می‌کند و به سوی ناهنجاری‌ها دعوت می‌نماید.

این جوان است که توان و نشاط جنسی دارد و می‌تواند به عنوان بهترین اهرم برای ایجاد فساد و ناهنجاری در اجتماع قرار گیرد. کهن‌سال اگر به عریانی و بیرون گذاشتن مو یا بخشی از بدن خود رو آورد، چون جسم وی طراوت و تازگی ندارد و مانده و پیر شده است، ممکن است سبب نفرت و انزجار شود و دیگر از او بر نمی‌آید که کسی را تحریک کند یا به انحراف بکشانند. در اسلام در رابطه با پوشش زن‌هایی که سن بالایی دارند، تکلیف سبک‌تری آمده است. اما این فصل جوانی است که تحریک دارد و رغبت می‌آورد. استکبار با استفاده از این رغبت است که جوان را به صحنه‌ی گناه و عریانی می‌کشاند. اما راه برخورد با آن نیز این است که ما برای قوت اندیشه‌های ذهنی جوانان تلاش نماییم و آنان را از سطحی‌نگری بیرون آوریم و اندیشه‌های عمیق و مستدل برای آن‌ها ترسیم و تبیین نماییم. اندیشه‌های بلند که در مکتب علوی رشد یافته است.

در این زمینه باید زور را کنار گذاشت؛ چرا که جامعه‌ی ما جوان است و به زور و قلدری واکنش نشان می‌دهد و هرگونه زوری او را به لجاجت می‌کشاند؛ به‌ویژه آن‌که جامعه‌ی ما افزون بر جوان بودن، تحصیل کرده نیز می‌باشد. ما باید تحلیل عقلی و توصیفی احکام دین را برای چنین جوانانی داشته باشیم. در این صورت، درگیری با آنان

ایجاد نمی‌شود. این زور و قلدری است که همواره زمینه‌ساز آشوب و جنجال می‌شود. همان‌طور که استکبار روی جوان ایزاری به صورت شیطانی کار می‌کند، ما باید جوانان را اصل قرار دهیم و قدرت تحلیل و اندیشه‌ی آنان را بالا ببریم.

آثار پوشش

تأثیر حجاب از نظر روحی، روانی و امنیتی در جامعه چیست؟

□ مسأله‌ی پوشش، از امور اعتباری نیست که اثر و خاصیتی برای آن نباشد. هم‌چنین مانند برخی از مباحث سیاسی نیست؛ بلکه محتوا دارد. بود و نبود پوشش برای شخص - هم اثر فردی دارد و هم اثر اجتماعی. پوشش، هم بر روان فرد تأثیر می‌گذارد و هم بر سلامت افراد جامعه. آثار مثبت پوشش و پی‌آمدهای منفی عریانی، بسیار است. مهم‌ترین کارکرد پوشش، حفظ عفاف است و با گفتن پوشش، این عفاف است که به ذهن می‌آید. شما برای به دست آوردن آثار پوشش، باید جامعه را آزمایشگاه قرار دهید و آن را در فصل‌های مختلف، که مردم پوششی متنوع دارند، ارزیابی کنید.

استعمار به نیکی می‌داند عریانی چه معضلاتی برای جامعه‌ی اسلامی پیش می‌آورد که برای آن سرمایه‌گذاری می‌کند. اروپا در گذشته، اندلس را با ترویج سکس و عریانی و به انحراف کشاندن سربازان مسلمان به دست دختران عریان مسیحی، از دست مسلمانان گرفت که وقایع آن در کتاب‌ها آمده است. سوریه‌ی امروز و دیگر کشورهای مسلمان نیز به معضل دیروز اندلس گرفتار هستند و جوانان

آنان هویت خود را از دست داده‌اند که قدرتی ندارند و به ابرقدرت‌ها باج می‌دهند یا محل تاخت و تاز معاضدان می‌گردند. مهم‌ترین سلاح برای از میان برداشتن قداست دینی - که با ترویج آن، دیگر مقدسات به کلی فرو می‌ریزد - ترویج عریان‌گرایی است. جامعه‌ای که به عریانی روی می‌آورد، جامعه‌ای ناسالم می‌گردد. در چنین جامعه‌ای سخن گفتن از ارزش‌های دینی، خود به ضد ارزش تبدیل می‌شود و دین و تمامی ارزش‌های آن به سخره گرفته می‌شود.

دخترانی که به عریانی روی می‌آوردند و سگ در بغل می‌گیرند و در ایجاد رابطه با جنس مخالف آزاد هستند، گذشته از آن‌که تعیین زنانه‌ی خود را از دست می‌دهند، فاقد سلامت روانی می‌گردند و به انواع تنیدگی‌ها و ضعف اعصاب‌ها دچار می‌شوند. این حقیقت، با نگاه و مطالعه‌ی شبانه‌روزی بر زندگی یک دختری که چنین زندگی‌ای دارد، به دست می‌آید. همواره چنین بوده است که جوامع مذهبی و پوششی، از سلامت بسیار بالایی برخوردار بوده‌اند و آمار بیماری و روان‌پریشی در این جوامع کم‌تر است. ایدز، یکی از ابتدایی‌ترین بیماری‌هاست که در جوامع آزاد وجود دارد.

پوشش؛ خواسته‌ای اجتماعی

آیا پوشش، یک امر فردی است یا اجتماعی و آیا تکلیفی اصلی است یا فرعی؟

□ پوشش، تکلیفی فردی نیست؛ بلکه اجتماعی است. شما در منزل خود - که در دید نامحرم قرار ندارید - می‌توانید عریان باشید؛ اما به

اجتماع که وارد می‌شوید، لازم است پوشش داشته باشید. پوشش از امور فردی به معنای شخصی بودن آن نیست و در رابطه با دیگران است که پیش می‌آید؛ برای همین منظور، جامعه می‌تواند آن را از کسی درخواست کند و فردی را ملزم به رعایت آن نماید. امور شخصی مانند سلیقه‌ی شما در غذا خوردن و یا استفاده از خودروی شخصی یا وسایل نقلیه‌ی همگانی است؛ اما وقتی به اجتماع می‌آید، شما باید در هنگام استفاده از وسایل نقلیه‌ی همگانی، آداب اجتماعی را رعایت نمایید؛ زیرا فضا از فردی و شخصی بودن خارج می‌شود. ما بیش‌تر با مسایل اجتماعی در ارتباط هستیم تا با مسایل فردی. جامعه نیز که موجودی به هم پیوسته می‌باشد، باید ضمانت اجرایی لازم برای تأمین پوشش را به دست آورد. هم‌چنین پوشش از مسایل فرعی و جنبی نیست و از مسایل اصلی و اساسی به شمار می‌رود. بنیاد سلامت جامعه بر حفظ پوشش قرار دارد و ساختار آن را سامان می‌بخشد.

نکته‌ی دیگری که باید در این‌جا به آن اشاره داشت، این است که ملاک در احکام روابط میان زن و مرد، نوع است و نه شخص؛ یعنی اگر چیزی به صورت نوعی به حرام برانگیختگی دارد، استفاده از آن برای شخصی که از آن تحریک نمی‌شود نیز حرام است. برای نمونه، اگر کسی بگوید دست دادن با زنان مرا تحریک نمی‌کند، او نمی‌تواند آن را برای خود مجاز بداند؛ چرا که این کار به صورت نوعی تحریک‌آور است. ما نسبت به امور شخصی در این‌گونه احکام

تکلیفی نداریم؛ آن‌چه ما مکلف به آن می‌باشیم، همان امور نوعی است. البته دست دادن با زنان، در صورتی که با دست‌کش یا از زیر پارچه‌ای، بدون فشار باشد، اشکال ندارد.

رابطه‌ی پوشش و نگاه با عفاف و پاکی

از پوشش، نگاه و عفاف نیز بفرمایید؟

□ در رابطه با پوشش و نگاه، بحث «عفاف» طرح می‌شود. پوشش و نگاه باید عقیفانه باشد. ما برای این‌که در جامعه عفاف داشته باشیم، بر پوشش تأکید می‌کنیم. نگاه نیز باید سالم باشد. پوشش، یک رفتار است و عفاف نتیجه‌ی این رفتار می‌باشد. به عبارت دیگر، کسی که عفاف ندارد، نمی‌تواند پوشش مناسب داشته باشد و نگاه وی نیز سالم نیست.

بحث پوشش، تکلیفی است که میان زن و مرد مشترک است؛ اما حدود آن تفاوت دارد و این بحث، بیش‌تر برای زن‌ها طرح می‌شود؛ چرا که مردان انگیزه‌ی چندانی برای عریان‌سازی خود ندارند و پوشش معقول خود را در زندگی رعایت می‌کنند. دنیای استکبار و استعمار نیز زن‌ها را برهنه می‌خواهد و بر برهنگی مردان چندان سرمایه‌گذاری نمی‌کند. البته برای مردها الگوهایی را طراحی کرده است تا پوشش آنان را در منزل بسیار تخفیف دهد و آن را از ناف تا زانو نماید و رواج شلوارک‌ها بیش‌تر به این منظور است. زن باید تمامی بدن خود - به‌جز دست‌ها تا مچ و گردی صورت - را بپوشاند. مو نیز نباید در معرض دید نامحرم باشد. هم‌چنین پوشش زن نباید جلف و

محرک باشد. تنوع رنگ با آموزه‌های دینی منافاتی ندارد و تنها باید رنگی انتخاب شود که جامعه آن را بپذیرد و چنین چیزی را سبک‌سری نشمارد.

در رابطه با نگاه - که تکلیفی عمومی است - باید گفت: نگاه در احکام، تابع پوشش است. نگاه، مخصوص مرد نیست و زن نیز چنین تکلیفی دارد. زن‌ها نسبت به زن‌ها و مرد‌ها نسبت به مرد‌ها نیز در بحث نگاه تکلیف دارند و همان‌طور که عرض شد، نگاه نیز تابع پوشش است. زنی که خود را می‌پوشاند، دارای حرمت و احترام است و مرد نباید حریم محترم او را با نگاه خیره‌ی خود مورد تجاوز قرار دهد؛ از این رو، باید مواظب چشم خود باشد تا نگاهی عادی به زن داشته باشد؛ نه نگاهی که تجاوز از آن برداشت شود یا مرد را به فتنه و گناه اندازد.

فلسفه‌ی حرمت نگاه حرام

چرا بعضی از نگاه‌ها حرام شده است؟

□ فلسفه‌ی حرمت نگاه به زن، این است که زن وقتی پوشش خود را رعایت می‌نماید، دارای کرامت و حرمت است و نگاه به او اگر نگاهی خیره باشد یا نگاه برای لذت‌بری از او باشد، نوعی تجاوز به او می‌باشد. تجاوز، تنها با به دست گرفتن آلت قتاله و حمله نیست؛ بلکه نفس آدمی نیز با ابزار چشم می‌تواند به کسی یورش برد. همان‌طور که نفس برخی با استفاده از چشم می‌تواند به کسی چشم زخم وارد آورد و او را از پا درآورد.

اگر مردی به زن مسلمانی نگاه تند و تیز داشته باشد، حتی اگر

تحریک نشود و نگاه برای او لذتی نداشته باشد یا نگاه خیره نباشد، اما مرد را به لذت جنسی برساند، این یک نوع تجاوز است و به هر حال، حرام است.

اسلام با حرمت نگاه، در واقع مانع تجاوز نفس از راه چشم به زن شده و خواسته است حریم و حرمت او را پاس دارد. به عبارت دیگر، جامعه با رشد روان‌شناسی باید به این جا برسد که چه فردی با دست‌گیری از زنی را بگیرد و چه کسی با چشم به او خیره شود و بدن او را دنبال نماید، هر دو از مصادیق تجاوز دانسته شود. نگاه خیره به کسی، نوعی بی‌ادبی و نیز از مصادیق تجاوز و ظلم است که در جامعه باید قابل پی‌گرد قانونی باشد و چنین مردی را باید تعزیر شرعی نمود؛ چرا که نگاه خیره به زن، مثل کشیدن چادر او به زور است. اسلام همان‌طور که به زن به پوشش و حفظ عفاف توصیه دارد، به مرد نیز می‌گوید تجاوز و نگاه آلوده نداشته باش. اما اگر زنی به عمد پوشش خود را رعایت نمی‌کند و در واقع برای خود حریم و حرمت قایل نمی‌شود و مانند حیوانات زندگی می‌کند یا اگر زنی کافر باشد و به سبب نداشتن اسلام، حرمتی برای او نباشد، نگاه خیره به وی، در صورتی که تحریک بر گناه را در پی نداشته باشد، اشکال ندارد؛ چرا که در حکم حیوان است. ملاک حرمت گناه، تجاوز و تعدی است؛ نه به اعتبار مسایل جنسی و تحریک به گناه به صورت کلی، تا کسی بگوید من با نگاه به زنی، آلوده نمی‌شوم؛ چرا که نگاه وی اگر خیره و تیز باشد، از باب تجاوز و ظلم است که حرام می‌باشد.

زن مسلمان در صورتی که پوشش خود را رعایت کند، محترم

است و شریعت و جامعه‌ی اسلامی برای او حق احترام قایل است و وظیفه‌ی خود می‌داند از کرامت و حرمت او دفاع نماید؛ از این رو، با عقیف بودن زن، وی از مرتبه‌ی حیوانات به مرتبه‌ی انسانی می‌رسد و شریعت به هیچ کسی اجازه نمی‌دهد او را با نگاه خود مورد تجاوز و آزار قرار دهد. حفظ نگاه، یکی از وظایف شهروندی است.

البته حفظ نگاه به این معنا نیست که ما نگاه به زن نداشته باشیم یا چشم خود را ببندیم و با زنان سخن بگوییم، که این نوعی بی‌ادبی به جامعه‌ی زنان است؛ بلکه منظور این است که نگاه ما خیره و تند و تیز نباشد و از روی تجسس و این‌که چه چیزهایی در صورت زن هست، به او نگاه نکنیم. کسی که به هنگام سخن گفتن با دیگران، به هیچ‌وجه چشم در صورت مخاطب خود نمی‌اندازد، از نظر اخلاقی دارای مشکل رفتاری است. چشم نباید هرزه و بددید باشد و در تخاطب باید نگاه کرد، اما باید هرزه نبود و سالم به زن نگاه کرد؛ همان‌طور که نباید چشم بر فرش‌های قالی یا آسمان یا جانب دیگر دوخت و با زن سخن گفت، که هردو، افراط و تفریط در نگاه است، نه سلامت در نگاه.

البته زنان نیز باید نگاهی سالم داشته باشند. برخی از زنان پوشیه می‌زنند و از زیر پوشیه به هر مردی نگاه خیره می‌اندازند، که چنین نگاهی نیز ممنوع است. برخی نیز عینک‌های آفتابی یا دودی می‌زنند و نگاه خیره‌ی خود را زیر آن پنهان می‌دارند. به هر روی، باید توجه داشت: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّلُورُ»^۱.

مرزهای پوشش

حدود و مرزهای پوشش چیست؟

□ ما حدود پوشش را در کتاب «زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ» به تفصیل بحث نموده‌ایم. نخست بگوییم که زن و شوهر در برابر هم لازم نیست هیچ پوششی داشته باشند. از این رابطه که بگذریم، ما سه نوع پوشش قایل هستیم: یکی پوشش در برابر محارمی مانند، پدر، برادر، خواهر، مادر و فرزندان است که در برابر آنان، از ناف تا زانو پوشیده می‌شود؛ یعنی همان مواضع پنهانی که در رابطه‌ی زن و شوهری برداشته می‌شود، در برابر چنین محارمی باید پوشیده شود. مثالی که در این جا می‌زنم شیرین نیست، ولی لازم است. برای نمونه، کسی که یکی از این محارم او فوت شده و می‌خواهند او را غسل دهند - مانند آن‌که مادری می‌خواهد بچه‌ی ممیز یا مکلف خود را غسل دهد یا فرزند می‌خواهد مادر یا خواهر خود را غسل دهد - اشکال ندارد بدن وی به جز از ناف تا زانو عریان باشد و او را غسل دهد. البته ناف تا زانو نیز فراتر از حکم شرع است و منظور در سطح پنهانی‌های این موضع است.

جامعه‌ی ما نسبت به پوشش در برابر محارم، کمی سخت‌گیر است و بیش از اندازه، آن را رعایت می‌نماید و همین مسأله سبب شده است که سلامت روانی کودکان و نوجوانان در بزرگسالی و در سن بلوغ به مخاطره افتد؛ چرا که آنان در منزل، پا و سینه‌ی برهنه کم دیده‌اند و نسبت به آن حساس شده‌اند؛ در حالی که سخت‌گیر نبودن نسبت به این مسأله در منزل و در برابر محارم، این حساسیت را از

میان می برد. البته از آنجا که سلامت در جامعه به صورت عمومی کم است، چنین سخت گیری هایی البته نه تا به این حد، خوب است. مادر نباید با فرزند خود مانند فردی نامحرم و غریبه رفتار کند.

یکی دیگر از مراتب پوشش، با فامیل و آشنایان و همکاران نامحرم می باشد. متأسفانه جامعه نسبت به زن برادر یا خواهر زن یا دختران خاله و عمه و نیز همسایه - که نامحرم هستند - با آزادی کامل برخورد می کند که درست نیست؛ اما رفتاری که انسان با بیگانگان دارد، نباید با آشنایان داشته باشد و نباید با فامیل نامحرم همانند نامحرم غریبه رفتار کرد؛ اما این بدان معنا نیست که حدود پوشش در برابر آنان رعایت نگردد؛ بلکه این مسأله به نوع پوشش بازمی گردد و نوعی آزادی عمل رفتاری را با خود در پی می آورد.

قسم سوم، پوششی است که باید در جامعه و در دید مردم عادی و بیگانه داشت. در این نوع پوشش، باید تمامی بدن زن - به جز دست ها تا مچ و گردی صورت - پوشیده باشد. لازم نیست زن در جامعه پوشیه بزند، و من صریح عرض می کنم: زدن پوشیه، کاری ضد ارزش است و آزادی عملی که خداوند به زن داده است، با این کار گرفته می شود. خداوند، زن را راست قامت آفرید و چشمان و دهان او را در صورت قرار داد تا بتواند به راحتی ببیند و با دیگران مواجه شود و با آنان سخن گوید، وگرنه چشم و دهان او را در جای دیگری قرار می داد تا آن را بپوشاند. زدن پوشیه در جامعه ای امروز ما که جوان است، کاری ضد ارزشی است که هم جوان را از مسلمانی به وحشت می اندازد و

هم او را بر مواضع پنهان زن تحریک می کند. شیعه و زن شیعی باید در پوشش خود: «کونوا لنا زیناً ولا تکنوا علینا شیئاً» را پاس بدارد.

طراحی الگوهای عفاف

من در پایان این بحث، لازم می دانم دو نکته را خاطر نشان نمایم که ذکر آن اهمیت دارد: یکی آن که روابط اجتماعی زن و مرد در جامعه ای اسلامی باید معقول و متعارف باشد و بدین منظور بر متولیان و مسؤولان امور دینی و اجتماعی است که برای زن مسلمان در پوشش و عفاف، الگوهای فراوانی را عرضه نمایند؛ الگوهایی با حفظ حدود دینی که با سلايق گوناگون و متنوع جامعه سازگار باشد و هر الگویی، گروهی را - اعم از نوجوان و جوان تا میانسال - به خود جذب نماید.

دنیای استکبار برای ترویج عبرانی انواع الگوها را طراحی می نماید. گفته می شد یکی از مؤسساتی که در کار تولید لباس است و در یکی از کشورهای اروپایی قرار دارد، تنها برای کشورهای شرقی، نزدیک به نوزده هزار الگو را طراحی کرده است. ما نیز باید مؤسساتی داشته باشیم که با توجه به موازین دینی، به خلق الگو بپردازند. ما حتی برای دیگر کشورها نیز باید الگوسازی نمایم و آنان را نیز با توجیه مستدل و ارایه ای الگوی مناسب و زیبا، به سمت پوشش سوق دهیم. ما باید برای تابستان، زمستان، بهار و اعیاد، مراسم عزا، برای محیط کار، لباس رزم و زنان پلیس، برای میهمان داران، برای خانه، برای زنان راننده، برای زنان کارگر الگوسازی داشته باشیم و چنین نباشد که همه را به صورت عمومی و بدون در نظر گرفتن مناسبت ها،

به پوشش چادر تشویق نماییم. لباس‌های زن باید نقشی آرام داشته باشد، راحت و نیز سبک باشد، شیک و قابل رقابت با مدل‌های خارجی باشد؛ بدون آن که موازین دینی را مورد خدشه قرار دهد و از پوشش لازم برای زن بکاهد.

طرح‌هایی که بر روی لباس‌های زنان به کار می‌رود، باید به تناسب موقعیت آن، روان‌شناسی گردد و بر اساس آن طراحی شود. لباسی که زن می‌پوشد و به فرزند خود شیر می‌دهد و یا او را در آغوش می‌گیرد، با لباس خواب وی باید تفاوت داشته باشد. لباسی که او در محیط ورزشی می‌پوشد، با لباسی که در محیط کار می‌پوشد و نیز با لباسی که در اجتماع می‌پوشد، یا لباسی که یک پزشک یا پرستار می‌پوشد، هریک طرحی مناسب خود می‌خواهد. زنی که دبیر و معلم است، باید لباس مناسب با محیط آموزشی بپوشد و طرح ویژه‌ی آن را داشته باشد.

ما برای این همه تعدد و تنوعی که زن در مشاغل اجتماعی دارد، الگوسازی ننموده‌ایم و به صورت کلیشه‌ای از او خواسته‌ایم حجاب خود را مراعات نماید. ضمن آن‌که بازارهای ما از انواع لباس‌هایی که الگوی آن غیردینی یا ضددینی است، انباشته شده است. این کار، بسیار مهم، عظیم، کلان و هدفمند و نیز اشتغال‌زاست که وظیفه‌ی نظام اسلامی است تا به آن بپردازد.

طراحی‌های ما در لباس باید چنان باشد که لباس‌های ما در دنیا شاخص گردد و ایران به عنوان چهره‌ای متعارف، معقول، شیک،

سنگین و از همه مهم‌تر، عقیف برای جامعه‌ی جهانی شناخته شود؛ به‌گونه‌ای که زنان غیرمسلمان نیز با دیدن الگوهای اسلامی ایرانی، از آن استقبال کنند و آن را خوشایند بشمارند.

ما برای پوشش در مراسم‌های عروسی الگو نداریم و زنان با ساکی پر از لباس به تالارهای عروسی می‌روند؛ چرا که زن دوست دارد خود را به همگنان خویش نشان دهد. شما در بازار موبایل، هزاران طرح و الگو را مشاهده می‌نمایید؛ اما مسلمانان برای پیروان دین اسلام، قدرت طراحی و الگوسازی مناسب را ندارند و همواره مصرف‌گرا بوده‌اند. طراحی الگو نیز نیازمند همراهی با تخصص‌های چندی هم‌چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ملیت‌شناسی، گرافیک و طراحی، خیاطی، مهندسی نساجی و مانند آن است. بنابراین همان‌طور که سیاستمداران و کارتل‌های غربی و دنیای استکبار، با عربانی گلوی معنویات را فشار می‌دهند، ما نیز باید بتوانیم با طرح‌های متنوع و به‌روز و نوآوری‌هایی که پوشش عقیفانه را تأمین کند، محتوای تبلیغی غرب - اعم از سکس و عربانی - را با نشان دادن مصداق عینی از زیبایی‌های حفاظت شده برای زنان، از میان برداریم.

کرامت زن مسلمان

نکته‌ی دوم و پایانی این است که ما نباید در فرهنگ اسلامی، زن را به پوشش و حجاب خلاصه کنیم؛ به‌گونه‌ای که تا از زن در اسلام سخن به میان آید، حجاب و پوشش وی به ذهن تداعی شود. زن در اسلام موجودی محترم و دارای کرامت است که می‌تواند با بردن به

آسمان معنویت و تعالی، سه سفر از سفرهای روحانی را بپیماید و تنها سفر چهارم - که سِمَت دستگیری از خلق است - برای زن نمی‌باشد و این نیز برای آن است که مسؤولیت زن سنگین نگردد. هم‌چنین رهبری جامعه نیازمند ظهور جلال در بسیاری از موارد است که با خلقت جمال‌گونه‌ی زن سازگار نیست و سمت دستگیری، وظیفه‌ای سنگین است که حتی بسیاری از عالمان ربانی به آن تن نمی‌دهند؛ مگر آن‌که از طرف خداوند متعال بر آن مکلف شوند.

ما نباید زن را که در اسلام به عنوان الهه‌ی عشق و زیبایی و هنر مینیاتوری خداوند در ناسوت است، به حجاب‌های سلیقه‌ای و غیر دینی - آن‌هم از نوع زمخت و سیاه آن - منحصر کنیم و روح لطیف زن را در حصار آن، زندانی سازیم. روح زن، هزاران زوایای تو در تو دارد که بازشناسی آن، تخصص‌های بسیاری را می‌طلبد. زن در جامعه کارویژه‌ای دارد و در خانه در نقشی دیگر ظاهر می‌شود. زن در روابط اجتماعی به شکلی ظهور می‌یابد و در مقام تحصیل علم و کسب معرفت به‌گونه‌ای دیگر است.

جامعه‌ی زنان ما درگیر تقابل میان سنت و تجدد است. ما در جامعه‌ی خود الگوهایی از زنان لائیک را داریم که محور اومانیستی و فرهنگ فمینیستی آنان بر خودنمایی هرچه بیش‌تر و قوی‌تر زن است و زنی را زن می‌دانند که بتواند بیش‌ترین عضو خود را عریان کند و آن را حراج چشم‌های نامحرم مردان هرزه و دریده سازد و برای همین منظور است که می‌خواهند زن آزاد باشد و در جامعه دوش تا دوش

مرد در تمامی مشاغل و حتی تا آغوش او حضور داشته باشد. زنان سنتی نیز می‌باشند که می‌خواهند همانند زنان قدیم و بر اساس فرهنگی که از دل تاریخ به آن‌ها رسیده است، زندگی کنند. زنانی آزاداندیش نیز داریم که توانسته‌اند بدون آلودگی به التقاط و ارتجاع، میان سنت و مدرنیته طرحی نو در اندازند، که باید نام آن را تمدن دینی گذاشت، نه تجدد. این فرهنگ مترقی زنانه، از الگوی خانه‌زیستی و سپس اجتماع‌گرایی زن سخن می‌گوید و در کامیابی و کام‌دهی و نیز در تمامی زوایای زندگی، نه بسته است و نه رها و بی‌بندوبار. چنین زنی متمدن و متدین زندگی می‌کند. به هر روی، زن در اسلام، گزاره‌های معرفتی فراوانی دارد و به پوشش منحصر نمی‌شود و ما تمامی این زوایا را در کتاب «زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ» - که به بیست جلد می‌رسد و تنها چهار جلد آن چاپ شده است - آورده‌ایم.

فصل ۵

پوشش زن ایرانی!

توصیه‌ی دین به «پوشش» است، نه حجاب. زن باید تمامی بدن و موی خود را از نامحرم بپوشاند و تنها دست‌ها تا مچ و گردی صورت استثنا شده است. اسلام به نوع پوشش رایج - که حجاب و چادر، که پوششی سرتاسر است - سفارشی ندارد و حجاب مرسوم زنان ایرانی، امری سنتی است، نه دینی و این حجاب سنتی چیزی بیش از آن است که دین از زن می‌خواهد؛ چراکه چادر موجود، حجاب خوبی نیست و تبلیغ آن، مقدمه‌ای است برای شیوع بی‌حجابی. زن در پوشش چادر - به‌ویژه در گرمای تابستان - آسوده نیست و با کنار رفتن آن، بدن زن نمایان می‌شود؛ به‌ویژه بدن زنانی که هم می‌خواهند لباس‌های امروزی‌ها، مثل «تاپ» را داشته باشند و هم چادر سنتی را. در واقع، چادر نوعی پوشش عسری و حرجی است که تبلیغ آن چندان مورد استقبال جامعه‌ی زنانی که می‌خواهند آسودگی و عافیت را داشته باشند، قرار نمی‌گیرد.

دین به حفظ عفاف به قدر کفاف توصیه دارد و به شکل آن نمی‌پردازد و تنها باید مفسده‌انگیز و جلف نباشد. چادر، حجابی سنتی است، نه پوششی اسلامی و این‌که در حرم‌ها می‌گویند چادر امری الزامی است، سلیقه‌ای شخصی است، نه فرهنگی دینی؛ همان‌طور که در طواف بیت‌الله‌الحرام نه زنان از مردان جدا می‌شوند و نه آنان را به پوشش چادر سرتاسری وادار می‌کنند. تغییر این فرهنگ سنتی به فرهنگ دینی، نیازمند گذشت زمان است.

پوششی که زن ایرانی دارد، منطقه‌ای است و نمی‌تواند برای زنانی که به کشورهای بیگانه مسافرت دارند، مناسب باشد؛ بلکه وصله‌ی نارنگ و ناهمگون به شمار می‌رود. گیسوان، چشمان، ابروان و پاهای زن ایرانی نارنگ نیست؛ بلکه تیپ و حجاب اوست که نارنگ است. باید برای پوشش زن، انواع و اقسام گوناگون مد در انواع رنگ‌ها طراحی کرد که هم با معیارهای اسلامی هماهنگ باشد و هم زیبا، چشم‌نواز و دنیاپسند باشد. متأسفانه در طراحی پوشش برای زن، تنها به فرهنگ و سنت زنان شهر قم اندیشیده می‌شود، در حالی که باید الگوهای جهانی نیز داشت. زمانی که امام خمینی ره در فرانسه بودند، خبرنگار خانمی که بلوز و شلوار داشت، از ایشان پرسید: «حجاب من چگونه است؟» و ایشان فرمود: «خوب است.» آن خبرنگار پرسید: «آیا حجاب من برای ایران مناسب است؟» ایشان فرمود: «خیر، ایران فرهنگ دیگری دارد!» یعنی این پوشش برای کشور فرانسه اشکال ندارد!

ما باید در طراحی پوشش دینی چنان بر زیبایی - البته با حفظ معیارهای دینی - تلاش کنیم که پوشش زنان لائیک را نیز تغییر دهیم؛ نه این‌که خود تغییر کنیم و در فرهنگ منحط آنان ذوب شویم. البته برای رسیدن به این مهم، باید پیرایه‌ها را از پوشش زن زدود. شهید مطهری ره نام کتاب خود را «فلسفه‌ی حجاب» نهاد؛ در حالی که در اسلام، حجابی وجود ندارد و آنچه دین می‌گوید، پوشش تمامی اندام زن، به استثنای گردی صورت و دو دست تا مچ است.

زن مسلمان باید پوششی متین داشته باشد؛ اما این‌که به شکل چادر باشد یا غیر آن، دین توصیه‌ای ندارد و تنها باید عفاف را تأمین کند. زن لازم نیست در خارج از کشور، همان پوششی را داشته باشد که در ایران یا در شهر قم دارد. طرح اسلام این است که زن باید عفاف داشته باشد و پوست بدن وی پیدا نباشد و حجاب او جلف، محرک و مخرب جامعه نباشد؛ خواه با چادری باشد که زیپ داشته باشد یا دکمه، یا با کُت و شلوار یا بلوز و شلوار باشد. البته به فرهنگ هر منطقه نیز باید توجه داشت تا انگشت‌نما، سبک و جلف نشود.

دین به خودی خود شاق نیست و عسر و حرجی ندارد. به تعبیر دیگر، دین به ذات خود «یسر» و آسان است. دین با فطرت و طبیعت آدمی مطابقت دارد؛ از این رو، نمی‌شود عسر و حرجی برای او داشته باشد.

دین باید همانند سایه‌ی خنکی باشد که همه به آن پناه می‌برند تا خستگی خود را مرهم نهند؛ نه آن‌که با مغلق‌گویی و یبسی و

تنگ‌نظری برخی از عالمان دینی، سبب دین‌گریزی شود. دینی که هم‌چون سایه سبب آرامش شود و حتی کافران را نیز به سوی خود جذب نماید. حوزه باید دین را همان‌گونه که ساده است، ساده بیان دارد و سلايق شخصی تنگ‌نظرانه را در استنباطها دخالت ندهد. برای نمونه، ازدواج به صورت معاطاتی نیز ممکن است و بسیاری از رابطه‌هایی که میان پسران و دختران است و آنان در این رابطه قصد زوجیت و زناشویی را دارند، نامشروع نیست. وقتی شما به صورت مستدل، روشمند، فنی و علمی ثابت نمایید که معاطات در نکاح جریان دارد، مجامعت با حصول این شرایط نامشروع نیست. نباید تنگ‌نظر بود و جمود داشت و نباید بر درست کردن گناه‌کار اصرار داشت و حکم به شلاق داد، که فطرت سالم جامعه، اجرای چنین حدودی را - که در دین نیست - نمی‌پذیرد و عده‌ای از این جهت به دین‌گریزی رو می‌آورند.

البته در این مجاهدت علمی نباید از مبانی دین دور شد و به التقاط گرایید؛ بلکه باید متن سالم دین را - که آسان و راحت است - به دست مردم رساند. امروزه نیز دنیای علمی و صنعتی تلاش می‌کند تا محصولات خود را با آسان‌ترین شیوه‌ی استفاده، در اختیار مردم قرار دهد.

به همین دلیل است که برخی از دین‌پژوهان در فهم معنای دین و احکام آن دچار تردید و ابهام هستند و این به سبب تأثیرپذیری از رنسانسی است که در مسیحیت شکل گرفت. باید توجه داشت

مسیحیت، دینی تحریفی و پرپیرایه است. هم‌اینک چنین ابهام‌هایی ذهن برخی از روشن‌فکران و تجددطلبان را در ابهام فرو برده و دین را برای آنان گنگ و نامفهوم نموده است و از سویی نیز خود را در برابر الگوهای غربی - که نماد تمدن آنان است - منفعل می‌یابند. در حالی که برخی از غرب‌گرایان، همان نمادها و نمودها را با آن‌که سبب هو شدن آنان در جامعه‌ی فعلی می‌شود، به راحتی استفاده می‌کنند و این انگیزه‌ها، بیش‌تر سیاسی و برآمده از همان گرد و غبار رنساس است و این پیرایه‌شناسی در دین است که می‌تواند این غبار را از صورت دین بزدايد و آن را پاک و مطهر به مردم بنمایاند و چون دین پاک و بی‌پیرایه با فطرت، طبیعت و روش و منش متعارف مردم هماهنگ است، سختی و عسر و حرجی ندارد. مسلمانی که وضو یا نماز وی بسیار طولانی است، بیمار است و پیدایی چنین اموری در دین‌مداران به اصل دین و آموزه‌های آن ارتباطی ندارد.

اما در این‌که اصل دین چیست، ابهامی نیست و این‌که برخی برای دین ده‌ها معنا ذکر می‌کنند، از قَلت تحقیق است. روزی به آیت‌الله الهی قمشه‌ای رحمته‌الله علیه - که در «حکمت الهی» نوشته است دین ده معنا دارد - عرض کردم: «چیزی می‌تواند ده معنا داشته باشد که مهمل و بی‌معنا باشد؛ چرا که ترادفی در میان واژگان وجود ندارد و هر چیز، تنها یک معنا دارد. البته ممکن است مصداق یک لفظ متعدد باشد، اما معنا تعدد نمی‌پذیرد.» ما درباره‌ی چیستی دین، در کتابی دیگر با عنوان «بایسته‌های دین‌پژوهی و معناشناسی دین» سخن گفته‌ایم.

به هر روی، دین نیازمند زبان است و این لغت، منطق، فلسفه،

روان‌شناسی، دانش اجتماعی و مانند آن است که به دین زبان می‌دهد و البته همواره فرهنگ، فرع بر تمدن بوده است.

ما طلاب، مدعی هستیم مردمی متمدن می‌باشیم و پشتوانه‌هایی هم چون حضرت ابراهیم، حضرت داوود، حضرت سلیمان و نیز چهارده معصوم علیهم‌السلام را داریم؛ حال آن‌که دیگران سابقه‌ی فرعون و نمرود را در تمدن خود دارند. پس، طلبه باید بتواند خود را با هر شرایطی وفق دهد. او اگر در زندان، گبرستان، بت‌خانه، قهوه‌خانه و هر جا که وی را بردند یا لازم شد که برود، باید بتواند با هر کسی کنار آید و با آنان زندگی کند؛ وگرنه فردی متمدن نیست و ارتجاعی است.

چندی پیش طلبه‌ای می‌گفت: «من نتوانسته‌ام همسری مناسب بیابم؛ چرا که دختری خوب را نیافتم!» به او گفتم: «خوب نیست یعنی چه؟» گفتم: «یعنی هیچ کدام به دلم ننشست.» به او گفتم: «پدر جان، خودت خوب نیستی. من بچه گربه‌ای را در کوچه دیدم که بی‌صاحب است و بچه‌ها او را آزار می‌دادند. آن را به خانه آوردم و چنان او را دوست داشتم که نمی‌توانستم از آن جدا شوم تا آن‌که عqlم گفتم: چند بچه‌ی کوچک در این خانه زندگی می‌کنند و این گربه آنان را ویروسی، میکروبی و کثیف می‌کند و ممکن است دیگران نیز که به این جا رفت و آمد دارند، بگویند این‌ها گربه‌بازی می‌کنند! بالاخره آن را با کمی گوشت در جایی رها کردم.» به آن طلبه گفتم: «من با یک گربه با علاقه زندگی می‌کنم، ولی تو می‌گویی چهار سال است هر دختری را دیده‌ای، خوب نبوده است؟! این تویی که مشکل داری و با چشم معیوب خود دیگران را زشت می‌انگاری!»

فصل ۶

ورزش زنان از دیدگاهی دیگر^۱

اشاره: یکی از مسایل روز کشور ما که جنبه‌ی دینی، اجتماعی و سیاسی یافته است، مسأله‌ی حضور زنان در رقابت‌های ورزشی داخلی و بین‌المللی است. هستند گروهی که این حضور را به کلی نفی می‌کنند و با هر نوع حضور زنان در عرصه‌های ورزشی مخالفاند؛ اما گروهی نیز وجود دارند که این حضور را به‌طور مشروط و محدود می‌پذیرند و بر آن هستند که حضور زنان در برخی از رشته‌های ورزشی که تحرک فیزیکی زیادی ندارد، مثل شطرنج یا تیراندازی، مجاز است؛ ولی ورزش‌های پرتحرک مثل ورزش‌هایی که با توپ انجام می‌شود، یا ورزش‌های رزمی یا اسکیت و اسکی که مستلزم تحرک زیاد است، مناسب بانوان نیست. این گروه استدلال می‌کنند: «ورزش‌های یاد شده، به دلیل تحرک بیش از حد، مصداق «تبرّج»^۲ است و تبرّج یا همان حرکت‌های محرّک، با معیارهای

۱- روزنامه‌ی خراسان، صفحه ۱۰، شماره سریال ۱۷۰۷۸، تاریخ انتشار ۸۷/۶/۲۰

۲. احزاب / ۳۳.

اسلامی ناسازگار است.» به گفته‌ی آنان ما نمی‌توانیم به خاطر خوشایند دیگران، یا به خاطر اراییه‌ی یک چهره‌ی متفاوت از خود، یا به دلیل حمایت از زنان یا به دلیل هم‌رنگی با ارزش‌های حاکم بر سایر ملل، از آموزه‌های دینی خود عدول کنیم و از مواضع خود عقب بنشینیم.

اما در برابر دو دیدگاه یاد شده، دیدگاه سومی هم وجود دارد که اگرچه متعلق به قشر متدین و متشرع جامعه است، اما تفاوت‌های آشکاری با دو دیدگاه قبلی دارد. قایلان به این دیدگاه می‌گویند: زنان می‌توانند هم‌چون مردان در عرصه‌های ورزشی مختلف به رقابت بپردازند و در صورت پوشش مناسب، انجام هر ورزشی - کم تحرک باشد یا پرتحرک - مجاز و فاقد اشکال شرعی است.

آیت‌الله نکونام از جمله کسانی است که این نظریه را مطرح و به شدت از آن دفاع می‌کند. به گفته‌ی ایشان، تعالیم اسلام و ارزش‌های دینی ما تعارضی با انواع ورزش‌های زنان ندارد.

البته ناگفته نماند که ایشان از منظری به کلی متفاوت، به موضوع می‌نگرند و بر آن هستند که ما به جای ایجاد محدودیت برای زنان و به جای اختفا و کتمان آنان، بیابیم نگاه جامعه را نسبت به زنان اصلاح کنیم و از حساسیت‌های بی‌مورد جنسیتی بکاهیم. به عبارتی می‌توان گفت، وی به اصطلاح توپ را در زمین مردان می‌اندازد و می‌گوید که آن‌ها باید زن را نه موجودی محرک، بلکه یک انسان هم‌سان خود ببینند و نگاه خود را درباره‌ی آن‌ها اصلاح کنند.

گفت‌وگوی حاضر، گامی در راستای تضارب آرا و اندیشه‌هاست و ما پذیرای سایر دیدگاه‌ها نیز هستیم. این گفت‌وگو را پس از حذف پرسش‌ها می‌خوانید:

حساسیت بیش از اندازه

پیش از پرداختن به مسأله‌ی حضور زنان در رقابت‌های ورزشی، لازم می‌دانم موضوع را از منظر دیگری مطرح کنم و آن این‌که جامعه‌ی ما در اساس، با مشکلات فراوان و ریشه‌ای دست به گریبان است؛ به‌ویژه در امر جنسیت و شهوت. حتی باید گفت یکی از بیماری‌ها و کاستی‌های جامعه‌ی ما همین امر (حساسیت به جنسیت) است؛ در نتیجه، نسبت به آن حساسیتی دوچندان و فوق‌عادت پیدا کرده است.

به عنوان مثال، می‌توان گفت جامعه‌ی ما در این مورد به ساختمانی می‌ماند که شبکه‌ی برق آن تضعیف شده باشد. این شبکه اگر چه ابتدا نسبت به وسایل پرمصرف حساسیت نشان می‌داده است، ولی اکنون آن‌قدر ضعیف شده است و اتصالات آن چنان فرسوده می‌باشد که دیگر همان وظیفه‌ی ساده‌ی برق‌رسانی خود را نیز نمی‌تواند انجام دهد و با اندک چیزی، دچار حادثه و حریق می‌شود.

البته حساسیت ما مربوط به امروز و دیروز نیست. این حساسیت از زمان‌های دورتر در ما بوده است. در هر صورت، ما اکنون باید پذیریم در مورد جنسیت و شهوت، هم دارای حساسیت‌های ذهنی و هم دارای کاستی‌های عینی و واقعی هستیم و اگر کسی این مطلب را نمی‌پذیرد، می‌تواند رفتار مردان را نسبت به زنان در جامعه مشاهده کند.

در چنین وضعیتی که یک جنبه از زندگی برای ما تا این اندازه حساسیت یافته است، ما نگرش معقول خود را نسبت به آن از دست داده‌ایم.

در این حال، «تبرّج» که سهل است، حتی پوشش هم در آن شبکه، اتصال و جرقه ایجاد می‌کند و باعث واکنش می‌شود. به عبارت دیگر، چون نگرش ما به این موضوع اشتباه است، هر چیزی برای ما تحریک‌کننده شده است. در این حال، حتی اگر شما به زنان دستور بدهید که از خانه خارج نشوند، باز مشکل مطرح شده بر جای خود باقی است و تأثیری در عفاف جامعه یا اصلاح آن ندارد. ما باید سعی کنیم از این حساسیت‌ها بکاهیم و این بیماری را درمان کنیم.

اغراق نیست اگر بگوییم در این مورد، در شکلی پنهان، منکرات جامعه فراوان است و بنیان آن را برداشته است. در عین حال، نباید این مسأله را بر عهده‌ی اسلام گذاشت. مشکلات ما مربوط به خود ماست و مربوط به نحوه‌ی برخورد ما با تعالیم اسلام است. ما این همه از حجاب می‌گوییم و درباره‌ی آن تبلیغ می‌کنیم، در حالی که در واقع در اسلام چیزی به اسم حجاب وجود ندارد و آن چه بر آن تأکید شده است، پوشش است، نه حجاب. اما برای جامعه‌ای که دچار یک عارضه است، حجاب تا چه اندازه می‌تواند حلال مشکل باشد. وقتی افراد در این زمینه نمی‌توانند عقلایی رفتار کنند، حجاب یا پوشش یا هر چیز دیگری باری سنگین است بر روی بارهای دیگر.

ورزش: زمینه‌ی کمال است

درباره‌ی ورزش زنان به‌طور خاص باید بگوییم زمینه‌های ورزش زنان در کشور ما بسیار محدود و ناچیز است؛ حتی در زمینه‌هایی در حد صفر است و در زمینه‌های دیگر نیز قابل مقایسه با ورزش زنان در سطح جهان نیست.

با این حال، اگر ما این مشکلات و معضلات و حساسیت‌های نابجای جامعه‌ی خود را از میان ببریم یا آن را به حداقل برسانیم، از طریق همان پوششی که اسلام می‌گوید، می‌توانیم تمامی ورزش‌های معقول و انسانی را داشته باشیم.

به‌طور کلی، ورزش در سطح غیر حرفه‌ای، امری است مستحسن و لازم برای سلامتی و شادابی و باعث آمادگی جسمانی است؛ اما در سطح حرفه‌ای، زمینه‌ای است برای کمال انسان؛ چون در ورزش، تمام اندیشه و توان انسان و همه‌ی استعداد بشری به کار گرفته می‌شود تا یک حرکت با زیبایی، قدرت و مهارت انجام شود. این حرکات، حرکتی ساده نیست. ابداع و نظم دادن و ساختار دادن به این حرکات، نیازمند اندیشه و انرژی فراوانی است و در آن، خلاقیت بسیاری به کار رفته است.

ورزش حرفه‌ای، خلقت برتر انسان را در قالب تفکر، تکنیک و هنرمندی نشان می‌دهد و کمال انسان را آشکار می‌کند. حتی برخی از حرکات هست که ویژه و خاص بعضی از حیوانات است؛ ولی اگر دقت کنیم، می‌بینیم که انسان در همان حرکات بر آن‌ها پیشی گرفته و

چیزهای زیادی را بر آن افزوده است. ورزش حرفه‌ای به خاطر به نمایش گذاشتن این ویژگی‌ها و به دلیل این‌که راهی است به کمال و ظرفی است برای تجلی توانایی‌های انسان، اهمیت خاصی داشته و دارد و ما نمی‌توانیم، بخشی از جامعه را از پرداختن به آن محروم کنیم. ما نمی‌توانیم با یک برچسب، این موهبت را از زنان بگیریم.

مشکل کم‌ تحرکی

گذشته از امور گفته شده، یکی دیگر از مشکلات ما در عصر حاضر، مشکل کم‌ تحرکی و داشتن اندام‌های ناموزون است. بدن‌ها بیش‌تر یا خیلی لاغر، یا خیلی چاق و در مجموع نامتناسب است. علت آن نیز این است که ما به تناسب اندام توجهی نداریم. مصرف بالای مواد غذایی و سوخت پایین بدن در نتیجه بی‌ توجهی به ورزش، هم باعث شده ما بدن‌های نامتناسبی داشته باشیم، و هم پوکی استخوان، ضعف عمومی، شیوع بیماری‌ها، پیری زودرس و زودمرگی را با خود دارد.

اگر به نماز توجه کنیم، می‌بینیم این شیوه‌ی عبادت تا حدود زیادی حرکت و ورزش را به همراه دارد و به نسبت، ورزش را در خود تأمین کرده است؛ با این حال، یک مسلمان ورزش را در زندگی خود وارد نمی‌آورد و نسبت به آن بی‌اعتناست.

ما اگر بخواهیم از ورزش صحبت کنیم، باید آن را در کنار عبادت‌ها مطرح کنیم و باید مثبت‌ترین گزاره‌ها را درباره‌ی ورزش داشته باشیم. هم‌چنین این گزاره‌ها را به مؤثرترین وجه بیان کنیم.

آیا اگر ورزش‌ها را حذف کنیم یا زنان را از انجام ورزش‌های پرتحرک بازداریم، مشکل جنسیت را حل کرده‌ایم؟ آیا اگر زن‌ها در مجامع ورزشی حاضر نشوند، ما دیگر مشکلی نخواهیم داشت؟ پیداست که پاسخ منفی است. حتی در این مورد به اندازه‌ی کافی نسبت به ورزش‌های مختلف کم‌ لطفی شده است و همین کم‌ لطفی‌ها بود که به نتایج اخیر المپیک برای ما انجامید. کشور ما یک کشور باستانی است، ولی سهم ما از نهدال المپیک، یکی یا دو تا بیش‌تر نیست. ما در ورزش‌هایی صاحب سبک بودیم، ولی نه در آن‌ها و نه در ورزش‌های دیگر، حرفی برای گفتن نداریم.

نباید ورزش‌ها را محدود کرد

نباید ورزش‌ها را محدود کرد؛ بلکه باید به حل مشکلات جامعه‌ی خود پردازیم. ولی کاستی‌ها، آلودگی‌ها و منکرات، بیان‌گر این است که در زمینه‌ی حل مسأله‌ی جنسیت و شهوت، ما کاری نکرده‌ایم. ما به مسایل فرعی مشغول شده‌ایم. جنسیت نباید این همه حساسیت و آلرژی ایجاد کند. برخی از افراد جامعه به‌گونه‌ای هستند که حتی اگر بگویی «ز...» یا بگویی «زن‌بورا» آن‌ها به یاد زن می‌افتند. چنین کسانی را باید درمان کرد، نه این‌که زن‌ها را به‌خاطر آنان پنهان کرد. باید انسان‌ها را متعادل کنیم، نه این‌که حق عده‌ی دیگری را از آن‌ها سلب کنیم.

بنابراین اگر بخواهیم یک جامعه‌ی متعادل داشته باشیم، باید در همه‌ی زمینه‌های مادی، معنوی، هنری و ورزشی وارد بشویم و در تمامی امور پیشتاز باشیم.

برای این کار، نیازمند قانون‌گذاری هستیم تا چارچوب کار و هدف کار مشخص باشد. بسیاری از تبرّج‌ها اشکالی ندارد؛ چون کسانی هستند که حتی پنهان شدن زنان در پوشش چادر نیز جلودار تحریک شدن آن‌ها نیست.

در این مورد چه باید کرد؟ آیا باید گفت زن‌ها از خانه خارج نشوند؟ یا این‌که به درمان این افراد بپردازیم؟ به نظر من باید به این افراد کمک کنیم تا بهبود پیدا کنند.

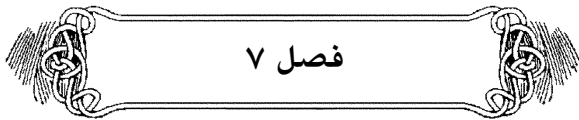
منشأ سوء تفاهم‌ها

نباید تصویر بدی از زن داشت. زن، موجودی فتنه‌انگیز نیست. زن، الهی عشق و الهی قدس است. خداوند از زنان، پیامبران را آفریده است. ما باید موانع را برطرف کنیم؛ نه این‌که بر میزان محدودیت‌های خود نسبت به زنان بیفزاییم.

آدم گرسنه، نان کپک‌زده می‌خورد و آدم تشنه، فاضلاب را بالا می‌کشد. بر این اساس، باید این تشنگی و گرسنگی را رفع کرد. باید کمبودها را در عرصه‌های مختلف معنوی، جنسی و مادی برطرف کنیم. ما همه چیز داریم، ولی بلد نیستیم از آن‌ها به خوبی استفاده کنیم.

پس کسانی که «عفاف» را با «پنهان‌کاری» مخلوط می‌کنند و «عزت نفس» را با «اختفا» یکی می‌گیرند، این‌ها مقتضی را نابود می‌کنند و به رفع مانع نمی‌پردازند.

این نگاه که زن فتنه‌انگیز است، باعث این همه سوء تفاهم درباره‌ی زنان شده است. این‌که زن موجودی فتنه‌انگیز است، نه تنها درست نیست، بلکه توهینی نسبت به آن‌ها به شمار می‌رود.



فصل ۷

معیارهای همسریابی و آموزش زناشویی^۱

□ نظام اسلامی هم‌اینک به طور عمده از ناحیه‌ی مخالفان یا منتقدان، در غیر مسایل اقتصادی، به دو ایراد اساسی متهم می‌شود: یکی کم‌توجهی به جامعه‌ی جوان خود و ناراضی بودن آنان از برخی مشکلات موجود، به‌ویژه در زمینه‌ی آزادی‌های شخصی، و دیگری بی‌اعتنایی به جایگاه بایسته‌ی زنان و فراهم آوردن بستر حضور اجتماعی آنان.

آیا نظام اسلامی می‌تواند جامعه‌ی جوان را به خود جذب نماید و برای آنان جاذبه داشته باشد، به‌گونه‌ای که جوانان با رضایت از وضع موجود در کشور خود زندگی نمایند؟ هم‌چنین آیا زنان جامعه از

۱. ویراسته‌ی گفت‌وگویی که به هدف تبیین اهمیت ازدواج در تاریخ ۲۵ / ۴ / ۱۳۸۰ انجام شده است.

آنچه انقلاب اسلامی برای آنان در مدت بیست سال گذشته فراهم کرده است، رضایت دارند؟ به تعبیر دیگر، آیا جامعه‌ی زنان، عالمان دینی را به عنوان حامیان حقوق خود - که بستر حفظ کرامت و عفت را برای زنان فراهم آورده‌اند - می‌شناسند و دنیا نیز آنان را به عنوان رهبرانی دینی می‌دانند که به انصاف، حقوق زنان را پاس می‌دارند و به آنان ظلمی روا نمی‌دارند؟ آیا نظام اسلامی در حمایت از زنان حتی شعارهایی بر تابلوهای تبلیغاتی خیابان‌ها داشته است؟ البته شعارهایی که محتوای علمی داشته باشد و با طراحی و روان‌شناسی به حمایت از حقوق زنان شعار دهد. آیا متولیان امور دینی ما می‌توانند تنها بعضی از مسایل کام‌بابی را آن‌گونه که در روایات است، به‌گونه‌ای علمی تبیین کنند تا ضعف اعصابِ درصد بالایی از جامعه کاسته شود؟ آیا ما از مظاهر تمدن که حتی در دین خود داریم - مانند نظافت، بهداشت، کامیابی، سلامتی، تندرستی و ورزش - بر فراز منابر خود چیزی می‌گوییم؟ آیا توانسته‌ایم از عشق و محبت بگوییم و شیوه‌ی توانمندی و قوت را تبیین کنیم.

آموزش مسایل جنسی با دوری از جهل و دریدگی

در آموزش مسایل جنسی باید توجه داشت آگاهی نباید با دریدگی همراه باشد؛ همان‌طور که حفظ عفت نباید مانع آگاهی باشد و به جهل بینجامد.

در روایت داریم امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَلَدُّ الْأَشْيَاءِ مَبَاضِعَةٌ

النساء»^۱. آیا شأن متولیان دینی از امام صادق علیه السلام بالاتر است که نمی‌توانند از مباضعه بگویند که واژه‌ای خاص است. اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی از «حَبِّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ الثَّلَاثُ... وَالنِّسَاءُ» سخن گفتند، امام صادق علیه السلام صد سال بعد از آن، از مباضعه با زن‌ها می‌گویند و صراحت در تعبیر به کار می‌برند. البته در این روایت آمده است نخست آن حضرت از اصحاب خود پرسیدند: «الذیذترین چیز چیست؟» و کسی نتوانست پاسخی دهد. این بیان در محفلی عام بوده است، نه خصوصی.

مباضعه و ملاحظه

«بُضِعَ» در زبان عربی همان تکه گوشت مخصوص که استخوان ندارد را می‌گویند که وقتی به صیغه‌ی مفاعله می‌رود، هر دو تکه گوشت بدون استخوان باید بر هم باشد و واژه‌ای است که با دو طرف صدق می‌کند و معنای اشتراک را دارد. البته از باب تفاعل نیست - که هر دو طرف باید فاعل باشند - بلکه از باب مفاعله است که یکی فاعل و دیگری مفعول است. مباضعه به این معناست که مرد باید مرد و فاعل باشد و زن نیز باید انفعال نشان دهد و خود را در نقش مفعول ظاهر نماید و با این اشتراک در فعالیت است که بازی با بضع تحقق پیدا می‌کند؛ نه آن‌که مرد یا زن، یکی مانند جنازه در کنار دیگری باشد. اگر مرد جهت فاعلی نداشته باشد و آغازگر رابطه‌ی جنسی نباشد، زن

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۲۱.

بعد از مدتی به سردی می‌گراید. با این شرایط است که «الذ الاشياء» خود را نشان می‌دهد؛ وگرنه رابطه‌ی جنسی برای زن یا مرد لذتی نخواهد داشت. ما در روایت تعبیر «ملاعبه» - یعنی بازی با زن - را داریم. بازی با تمامی بدن زن است که اعم از بضع می‌باشد؛ اما ملاعبه به صورت غالب، به بازی با بضع می‌انجامد. به تعبیر دیگر، ملاعبه منحصر به مباحعه نیست و مباحعه نیز منحصر به ملاعبه نیست و دخول را نیز در بر می‌گیرد.

کامیابی در بستر محبت و ایمان

کامیابی مرد به این نیست که زنی زیباروی یا چندین زن داشته باشد؛ بلکه کامیابی در دلی فراهم می‌شود که نخست محبت الهی در آن باشد و مرد به همسر خود محبت داشته باشد و از او کام بگیرد. بسیاری از کسانی که در پی زن‌های متعدد هستند، چون زمینی محبت در دل آنان نیست، از زن سیرایی ندارند و نمی‌توانند از زن کامیاب شوند و همواره چشم دل آنان به زن بعدی است. زنانی که همواره در پی مردان هستند نیز هیچ‌گاه از این رابطه لذت بایسته را نمی‌برند؛ چرا که این محبت است که لذت می‌آورد و در چنین دل‌هایی محبتی نیست. دلی که سایه‌ی محبت بر آن افتاده باشد، به راحتی از زنی که او را دوست دارد، اشباع می‌شود و از او کام حقیقی می‌برد؛ هرچند آن زن چندان زیباروی نباشد؛ برخلاف کسی که محبتی به زن ندارد و وی با هزاران زلیخا نیز اشباع نمی‌شود. دل او بدتر از کویر خشکی است که نمی‌تواند هیچ گیاهی برویاند. کامیابی

برای افرادی که ایمان و محبت ندارند زودگذر، مقطعی، محدود، ظاهری، صوری و منحصر به همان لحظه‌ی تماس است و کامیابی آنان از زن، حکم مسکن را دارد؛ برخلاف مؤمن که حتی در پیری با همسر خود عشق و صفا دارد. البته اثبات این سخن را باید به کتاب بیست جلدی زن نهاد و در آن‌جا پی‌گیر این موضوع شد. ما برخی از روایاتی را که به آموزش مسایل جنسی می‌پردازد، در کتاب چهار جلدی «زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ» آورده‌ایم.

کنترل نسل

یکی از مواردی که باید در بحث آموزش مسایل جنسی گنجانده شود و به عنوان سرفصلی از آن به شمار رود، بحث کنترل نسل است که به غلط از آن به پیش‌گیری یاد می‌شود و شکل کنونی آن با انحراف‌هایی همراه است. گاه برخی از دولت‌مردان از لزوم کثرت جمعیت می‌گویند. باید دانست کثرت نسل مسلمانان به طور مطلق مطلوب نیست؛ بلکه این امر در صورتی مطلوب است که سبب عزت مسلمانان را فراهم آورد؛ اما در صورتی که کثرت جمعیت، مشکلات عمومی و خاصی را برای جامعه‌ی اسلامی پیش آورد، جلوگیری لازم است. البته در پیش‌گیری باید از شیوه‌هایی استفاده شود که مشکلات جسمانی یا امراض روحی و روانی در پی نداشته باشد. هم‌چنین در صورتی که حمل، برای زن یا مرد خطراتی را در بر داشته و احتمال خطر جدی باشد، پیش‌گیری لازم می‌باشد.

خاطر نشان می‌گردد کنترل نسل، غیر از پیش‌گیری از نسل است که

وجه صحیح این امر، منحصر در عنوان اول است؛ هرچند در کنترل نیز نوعی پیش‌گیری ضرورت دارد؛ ولی کنترل، عام‌تر از پیش‌گیری است؛ چرا که در کنترل، شرایط و خصوصیات نیز برای تولید مثل و استمرار آن قرار داده می‌شود که رعایت آن الزامی است؛ از این رو، ما بهتر است به جای شعار پیش‌گیری نسل یا ازدیاد آن، از کنترل نسل سخن بگوییم.

کسی که فرزندی معیوب به دنیا می‌آورد، باید تولید مثل وی جرم دانسته شود و قانون با او برخورد داشته باشد؛ چرا که صلاح جمعیت بر صلاح فرد حاکم است و این دولت است که عهده‌دار تأمین هزینه‌های فرزند معیوب می‌شود. از سویی، دولت باید کسانی را که می‌توانند نسلی نابغه داشته باشند، مورد حمایت مالی و معنوی قرار دهد تا نسل خود را رو به ازدیاد گذارند؛ همان‌طور که دولت می‌تواند مانع ازدواج برخی شود.

هم‌اکنون اصلاح نژاد، بحث جدی جوامع علمی است و ما نباید از آن غافل باشیم. باید نسل کسی که فرزندی با استعداد پایین دارد، محدود گردد و در این صورت است که شمار زندانیان کاسته می‌شود. نسل ایرانی هم باید خوش‌قیافه و زیبا باشد و هم قوی، سالم، نابغه و مؤمن. کسانی که می‌توانند چنین نسلی داشته باشند، باید مورد حمایت قرار گیرند و از برخی که نابغه‌زا هستند، خواسته شود فقط بر شمار فرزندان خود بیفزایند.

گواهی صلاحیت ازدواج

ما باید برای ازدواج، گواهی صلاحیت صادر نماییم و انواع آزمایش‌های تخصصی را از افراد بخواهیم. هم‌چنین صدور گواهی ازدواج و زناشویی، به دوره‌های آموزشی نیاز دارد و نباید به کسی بدون در دست داشتن مجوز آن، اجازه‌ی ازدواج داده شود؛ همان‌طور که برای رانندگی خودرو به گواهی‌نامه نیاز است. عیب جامعه‌ی ما این است که مرد نمی‌تواند از زن خود استفاده کند و زنان ما بانو و حرم‌سرا نیستند؛ بلکه کلفت و نوکر هستند. هم‌اینک زن مثل قالی می‌ماند که تا پا نخورد، جلا پیدا نمی‌کند. جامعه‌ی ما زن‌ها را پیر می‌کند؛ همان‌طور که زن‌ها شوهرداری و اداره‌ی زندگی را نمی‌دانند. به هر روی، دانایی توانایی است:

برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی

که در نظام طبیعت، ضعیف پامال است

چگونگی انتخاب همسر مناسب

ازدواج، امر بسیار مهمی است و انتخاب همسر آینده، چندان راحت و آسان نیست. کسی که همسری را برمی‌گزیند - اعم از این‌که مرد باشد یا زن - در واقع اراده و اختیار خود را به دست دیگری می‌دهد و با فرض سالم بودن و بیمار نبودن یا مشکلات روانی نداشتن، با ناسازگاری و عدم تفاهم، هریک می‌تواند بدترین آسیب‌ها را به دیگری برساند. باید گفت خوشا به سعادت کسی که همسر لایقی دارد که با او سازگار است و کسی که دچار همسر بدی می‌شود، در

زندگی آزار و اذیت بسیاری خواهد دید و نمی‌تواند بهره و کام چندانی از دنیا داشته باشد. پدر و مادر، فرزندی را با هزار زحمت و رنج بزرگ کرده‌اند تا به جوانی رسیده است؛ تفاوتی هم ندارد که آن جوان دختر باشد یا پسر، همسر وی با نبود تفاهم، او را بدبخت و پدر و مادر را غصه‌دار و محزون می‌کند که چرا چنین گرگ‌صفتی دچار آنان شده است؟

ازدواج، نیازمند بصیرت است و نمی‌توان ازدواج‌های هزار نفری را که تمامی از یک دانشگاه هستند، کار سالمی دانست. مگر می‌شود در یک دانشگاه، این همه زوج یافت که با هم سازگار باشند؟! چنین ازدواج‌هایی اگر به طلاق هم نینجامد، دست‌کم زندگی را برای دو طرف بسیار تلخ می‌سازد.

البته کمال، امری نسبی است و در ازدواج نباید ایده‌آل‌گرا و در پی کسی بود که هیچ عیب و نقصی ندارد؛ اما سازگاری و تفاهم، به معنای علمی آن، به راحتی پیش نمی‌آید و نخست تفاهم در خصوصیات روحی و حالات روانی را لازم دارد و سپس تناسب در اندام و ویژگی‌های جسمی را می‌طلبد. زن و شوهر باید با هم، کفو باشند؛ به این معنا که با هم تناسب داشته و هردو اندازه‌ی هم باشند؛ به‌گونه‌ای که اگر یکی ده‌ها کمال دارد، آن دیگری نیز چنین باشد و اگر یکی دو یا سه نقص دارد، آن یکی نیز بیش از این نقص نداشته باشد. اگر کسی که هزاران کمال دارد با دختری ازدواج نماید که کمالات وی به شمار انگشتان دست نمی‌رسد، این دو نمی‌توانند با هم سازگار باشند و کفو

هم به شمار نمی‌روند. هرچیزی تناسب خود را لازم دارد. مردی که به کثیفی عادت دارد و منضبط نیست و لباس هر مجلسی را رعایت نمی‌کند، نمی‌تواند با زنی که به پاک‌ی علاقه دارد ازدواج نماید و زن شلخته نیز نمی‌تواند مرد منضبط را تحمل کند. ازدواج نباید با هوس همراه باشد؛ بلکه علاقه باید در میان باشد. اگر کسی در نگاه نخست، به کسی علاقه پیدا نکرد و تنها او را هوس کرد، چنین زندگی‌ای نمی‌تواند پایدار باشد.

برخی از زنان هستند که قدرت اداره‌ی زندگی را دارند و می‌توان اختیار زندگی را به دست آنان داد؛ چرا که آنان هوس و احساسات خود را کنترل می‌کنند. با چنین زنانی که ترس، بخل و هوس ندارند، می‌شود مشورت نمود و آنان قدرت ارایه‌ی راه خیر را دارند؛ اما در بعضی از خانواده‌ها چنین است که زن بسیار هوس دارد و مدام لباس‌های نو و وسایل جدید می‌خرد و هوس‌های بسیار و غیرقابل کنترلی دارد. نه اختیار زندگی را می‌شود دست چنین زنانی داد و نه می‌شود آنان را طرف مشورت قرار داد. برای کسی که طرف مشورت قرار می‌گیرد و مشاور و راهنما در امور زندگی می‌شود، شرایطی گفته شده است که بسیاری از مردان، آن شرایط را ندارند و چه بسا زنانی که واجد آن باشند. در بحث مشورت با زنان باید ما در پی این تحقیق باشیم که اسلام فرموده است با چه کسانی مشورت نکنید و تنها بحث زن یا مرد بودن مطرح نیست.

البته در پایان، به کسانی که در پی همسر دلخواه خود هستند باید

گفت برای ازدواج، توانایی‌های معرفتی یک خواهر مجرد با ده برادری که ازدواج نموده و همسر خوبی داشته باشند، برابر است و باید سراغ دختران شایسته را از چنین خواهران دلسوز و آگاهی گرفت و از آنان خواست تا همسری مناسب برای برادر خود بیابند؛ به شرط آن‌که آنان نیز با معیارهای ازدواج سالم آشنا باشند.

فصل ۸

مقام قدسی حضرت زهرا علیها السلام

و موقعیت ممتاز زن^۱

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^۲

آن‌چه در این فرصت کوتاه بر آن هستیم تا برای شما خواهران محترم عرض نماییم و آن را لازم و ضروری می‌دانیم دو امر است: یکی شناخت و معرفت به مقام قدسی حضرت فاطمه علیها السلام و سیره‌ی آن حضرت و دوم، شناخت موقعیت خود.

اگر ما در هریک از این دو شناخت، دارای کاستی و ضعف باشیم، جایگاه ارزشی خود را از دست می‌دهیم و عمر گذران اما بسیار مغتنم دنیایی خود را ارزان فروخته‌ایم. اگر کسی در عمر ناسوتی خود به

۱. ویراسته‌ی سخنرانی در جمع گروهی از خواهران بسیجی، به تاریخ ۱۳۸۷/۳/۳ و در ایام شهادت حضرت فاطمه علیها السلام.

۲. احزاب / ۳۳.

مقام والای حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام آشنا نباشد و نتواند با آن حضرت علیها السلام انس بگیرد، و نیز اگر کسی به مقام خودشناسی نرسد و جایگاه خود را نداند، عمری را که در دنیا تنها یکبار نصیب او می‌شود، ارزان از دست می‌دهد. به‌ویژه شما زنان باید جایگاه خود را در مراتب ظهور هستی به دست آورید و بدانید که کارویژه‌ی زنان چیست و طبیعت و فطرت شما بر چه اصول و اساسی سرشته شده است، تا در راستای آن زندگی نمایید و در مسیری قدم بردارید که برخلاف ساختار خلقتی شما باشد و به قول فلاسفه حرکت شما قسری نباشد تا به فرجامی نرسد. این امر، اهمیت خودشناسی را به نیکی می‌نمایاند.

خوش‌بختانه ما در حیات انقلاب اسلامی زندگی می‌کنیم. ما در مهد انقلاب و در دوره‌ی تمدن دین‌داری و دیانت هستیم و زندگی در چنین دوره‌ای - به‌ویژه برای خانم‌ها که در طول تاریخ مظلوم بوده‌اند و همواره حقوق آنان نادیده انگاشته می‌شده است - بسیار اهمیت دارد. البته شناخت ذات و تعیین زنانه و کارویژه‌ی زن برای متولیان انقلاب نیز بسیار حایز اهمیت است؛ چرا که زنان نیمی از اجتماع ما را تشکیل می‌دهند و هرگونه بی‌مهری یا افراط و تفریط در مسأله‌ی زنان، به بیماری نیمی از پیکر اجتماع می‌انجامد که درد آن بر تمامی این کالبد وارد می‌شود. همان‌گونه که اگر پهلوان توانمند و قهرمانی در نیمی از پیکر خود به سبب شوک یا سکنه فلج گردد، توانمندی خود را از دست می‌دهد و زمین‌گیر می‌شود.

البته این انقلاب برای زنان امکانات فراوانی را ایجاد نموده است و استفاده از این موقعیت، برای زنان نیز مغتنم است و آنان می‌توانند مسایل اصلی و اساسی خود را با تحقیق و با رجوع به متخصصان هر رشته، حل نمایند و برای آن، طراحی داشته باشند تا بتوانند چهره‌ی سالم و درستی از نقش و موقعیت زن در اسلام داشته باشند که این امر البته قدرت اثبات و توان‌ارایی‌ی استدلال علمی، آگاهی، شناخت و تخصص را لازم دارد.

زنان باید برای جامعه‌ی خود، برد بلند فکری و معرفتی داشته باشند و به این قانع نباشند که گرد هم بیایند تا روضه‌ای بخوانند. روضه خواندن از حضرت زهرا علیها السلام به تنهایی کافی نیست، بلکه مهم این است که شما بتوانید تصویری معرفتی از آن حضرت علیها السلام ارایه دهید تا ایشان به عنوان الگویی موفق برای جهان‌بینی و زندگی در دنیای معاصر و در تمامی اعصار معرفی شوند. این مهم، دانش‌اندوزی و مطالعه نسبت به تاریخ و دیگر وجوه علوم انسانی و مجاهدت علمی را لازم دارد. البته به برکت انقلاب اسلامی، جامعه‌ی زنان ما از رشد علمی خوبی برخوردار هستند و این رشد علمی، هم برای زن امنیت می‌آورد و بستر حضور امن زن را در جامعه فراهم می‌سازد و هم این‌که دانشی که می‌آموزند، شخصیت زن را رقم می‌زند و روح او را می‌سازد و چنین نیست که زن مثل گذشته در جهل و ناآگاهی باشد و شخصیت او سست و ضعیف گردد و بنیاد و استحکامی نداشته باشد.

در گذشته و به‌ویژه در رژیم ستم‌شاهی، جامعه برای حضور زنان امن نبود و آنان را به فساد دچار می‌ساخت؛ از این رو، می‌گفتند زنان سواد نداشته باشند اما پاک باشند، بهتر است تا آن‌که زنی سواد داشته باشد اما آلوده‌دامن و فاسد باشد. امروزه اگر مرد آلوده‌ای هم باشد، در جامعه در پی زنی آلوده است و به زنان پاک‌دامن جسارت نمی‌کند. البته این بحث‌ها و چنین بستری زمینه‌ای مُقدمی دارد و آن‌چه شایان ذکر است، این است که: یک زن با چه چیزی زن می‌شود و امتیاز او به چیست و وظیفه‌ی زنانگی و توان کاری وی در چیست؟ ما پاسخ این پرسش را هم در کتاب «تعین زنانه» و هم در کتاب «زن؛ پردیس زیبایی و تربیت» آورده‌ایم.

در جامعه‌ی ما، مردان به عنوان شاخص قرار داده می‌شوند و زنان با آنان سنجیده می‌شوند. در تبلیغاتی که در دفاع از زنان صورت می‌گیرد، همواره هدف این است که توان زن در تمامی عرصه‌ها دوشادوش توان مرد قرار گیرد و مرد، معیار قدرت دانسته می‌شود؛ اما در فرهنگ قرآن کریم چنین نیست و این زن است که معیار و شاخص قرار داده می‌شود. قرآن کریم در معرفی حضرت مریم عَلِیْهَا السَّلَامُ می‌فرماید: «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّي وَضَعْتُهَا اُنْثٰى، وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ، وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْاُنْثٰى، وَاِنِّيْ اُعِيْذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ»^۱. در این آیه‌ی شریفه، قرآن کریم می‌فرماید مرد نمی‌تواند مانند زن باشد: «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْاُنْثٰى» و زن را به عنوان

۱. آل عمران / ۳۶

شاخص و معیار قدرت معرفی می‌نماید. زن اگر بتواند مظهر حرکت، آگاهی، عمل، پاکی، طهارت و تقوا باشد، می‌تواند از بسیاری از مردان فراتر رود. قدرت زن به این است که به کارویژه‌ی خود بپردازد، نه آن‌که راننده‌ی تریلر شود که کار بردگان سیاه گذشته یا خرکچی‌هاست. زن، مقامی دارد که از آن به «اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكُوْنُزَ» وصف شده است. این مقام زنی است که شأن خود را می‌شناسد و منزلت زنانگی خود را در پرده‌هایی از قدس و ملکوت پاس می‌دارد؛ زنی که بر جبروت عالم حاکم است و ناموس خداوند شناخته شده است. زن در ساختار خلقتی خود این قدرت اعطایی را دارد که می‌تواند شگرد داشته باشد و نوظهوری و جهش از یک شأن به شأن دیگر را داشته باشد. اقتداری که در زن قرار داده شده است، مرد را نزده، بر زمین خضوع فرو می‌آورد و پیشانی او را بر زمین می‌ساید. لازم نیست به مردی توصیه شود بر همسر خود سجده نماید؛ چرا که او توصیه نشده، خاکسار زن است؛ اما اگر جایز بود که به انسانی بگوییم بر دیگری سجده کند، این زن است که نیاز به توصیه دارد که در حضور مرد خود، تواضع نماید. زن با قدرت شگرد خود، هر مردی را به زانو در می‌آورد و این مرد است که چون در برابر زن ضعف دارد، نیاز به قهر و دعوا پیدا می‌کند. لحاظ جنسیت و اعتبار آن، امری فردی است و اصل این است که زن و مرد، هردو انسان هستند و به همین لحاظ است که دارای امور مشترکی می‌باشند؛ اما کارویژه‌ی آنان سبب می‌شود زن با مرد و مرد با زن به کمال دست یابد

و زندگی فردی هر یک بدون دیگری ناقص است. زن تا خود را نشناسد نمی‌تواند زندگی درستی داشته باشد و نمی‌تواند از حقوق خود دفاع کند. زن با شناخت خود می‌تواند در برابر بسیاری از ناملایمات ایستادگی نماید و با مشکلات دست و پنجه نرم کند و در موقعیت‌های حقوقی، خانوادگی یا اجتماعی برخورد و تصمیم مناسب را اتخاذ نماید.

اما شناخت دومی که برای هر انسانی لازم است، شناخت به مقام حضرات معصومین علیهم‌السلام به‌ویژه حضرت زهراست. ما در ایام فاطمیه و شهادت حضرت صدیقه مرضیه علیها‌السلام قرار داریم. ما کتاب: «زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ» را به اعتبار آن حضرت علیها‌السلام چنین نام نهادیم و در نوشتن آن، این باور را داشتیم که ما داریم الگویی از زندگی آن حضرت علیها‌السلام را برای زنان ترسیم می‌نماییم. در واقع این کتاب، سیره‌ی حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام در زندگی را به دست می‌دهد.

در رابطه با مقام قدسی حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام در صدر بحث، آیه‌ی تطهیر را قرائت نمودم. حضرت زهرا علیها‌السلام از اصحاب کسا، یعنی از خمسه‌ی اولای وجود هستند؛ پنج تنی که اصل خلقت عالم می‌باشند و دیگران از پرتو نور آن حضرات علیهم‌السلام آفریده شده‌اند. برای نمونه، در روایات است که تمامی فرشتگان از نور امام حسن علیه‌السلام آفریده شده‌اند که فرزند حضرت زهراست. شهیدان عالم به نور امام حسین علیه‌السلام وابسته هستند که نور دیده‌ی حضرت زهراست و صاحب رزق عالم هستی، حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام است که همسر زهراست و

صاحب «أو أدنی» در همه‌ی هستی، تنها پیامبر خداست که پدر زهراست و ما از آنان به خمسه‌ی اولی تعبیر می‌کنیم. خلقت دوم عالم هستی از «تسعه‌ی ثانیه» است که ثه امام معصوم از نسل امام حسین علیه‌السلام هستند و آنان نیز فرزندان حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام می‌باشند. در روایات است حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام حورای انسیه هستند؛ یعنی انسان است، اما از نور بهشت آفریده شده‌اند.

برای آن‌که بلندای مقام حضرت زهرا علیها‌السلام تا حدودی مشخص شود، به احترامی که پیامبر اکرم به آن حضرت علیها‌السلام داشتند اشاره می‌نمایم. نه تنها در روایات شیعی، بلکه در روایات اهل سنت است که عایشه نسبت به حرمتی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت فاطمه علیها‌السلام می‌گذاشتند، اعتراض می‌کرده است. عایشه روزی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با لحنی اعتراض‌آمیز گفت: «فاطمه را خیلی می‌بوسی، پدر، دخترش را این قدر نمی‌بوسد؟! پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «تو نمی‌دانی که فاطمه نور بهشت است و وقتی او را می‌بوسم و می‌بویم، نور بهشت را استشمام می‌کنم.» عایشه به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گوید: «وقتی فاطمه را می‌بوسی، زبان او را در دهان می‌گیری و می‌مکی، انگار داری غسل زبان می‌زنی» و پیامبر می‌فرماید: «تو نمی‌دانی که فاطمه کیست؟ فاطمه امّ ابیهاست.»

تعبیر «امّ ابیها» برای هیچ کسی نیامده است و معنای دقیق دارد. چگونه می‌شود دختری هم دختر پدرش باشد و هم مادر پدرش. حضرت زهرا علیها‌السلام نه تنها مادر پیامبر بوده است، بلکه مادر مادرش

حضرت خدیجه علیها السلام و مادر مادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت آمنه علیها السلام نیز بوده است؛ چرا که آنان به نور حضرت فاطمه علیها السلام به دنیا آمده‌اند؛ همان‌طور که تمامی سلسله‌ی اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز فرزندان آن حضرت از نور حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام می‌باشند و «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ» هر دو طرف، اعم از سادات بنی‌هاشم و غیر آنان را در بر می‌گیرد و این‌گونه است که ما آن حضرت علیها السلام را فرازمانی می‌دانیم و چنین اوصافی با گذر از زمان است که معنا می‌دهد. در کتاب‌های اهل سنت آمده است: وقتی حضرت فاطمه علیها السلام به دنیا آمد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی به بدن آن حضرت علیها السلام دست نزنند تا زن‌های بهشتی بیایند و او را از حضرت خدیجه علیها السلام تحویل بگیرند.» حضرت فاطمه علیها السلام تا متولد شدند، سر به سجده گذاشتند و به حمد و ثنای خداوند مشغول شدند. ایشان همانند اطفالی که تازه متولد می‌شوند و به نظافت نیاز دارند، نبوده‌اند و طیب و طاهر به دنیا آمده‌اند؛ از این رو، به ایشان «طیبه» می‌گویند؛ یعنی کسی که در ذات خود پاک بوده است. هم‌چنین آن حضرت همانند زنان نبوده‌اند که خون ببینند. آن حضرت علیها السلام در دوران جنینی با مادر خود سخن می‌گفت و مادر را از آن‌چه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مردم می‌گفت، باخبر و آگاه می‌نمود.

باید توجه داشت دختر دوست دارد با مادر خود سخن بگوید و با او رفیق شود و با او بازی نماید و مادران نباید در این زمینه‌ها نسبت به دختر خود بی‌تفاوت باشند و باید وقتی را بگذارند که با او سخن

بگویند و بازی کنند. حضرت خدیجه علیها السلام نیز حتی در دوران جنینی با حضرت فاطمه علیها السلام صحبت می‌کرده است؛ اما این حضرت فاطمه علیها السلام بوده‌اند که به مادر خود درس می‌داده‌اند؛ همان‌طور که این مادر به نور دختر خود به آفرینش رسیده است. عایشه، مقام حضرت زهرا علیها السلام را نمی‌داند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس حسادت زنانگی خود خرده می‌گیرد که چرا زبان آن حضرت را در کام می‌گیری و مانند عسل آن را می‌مکی؟

زن‌ها روحیه‌ی حساسی نسبت به بچه دارند و عایشه چون عقیم بوده و بچه‌دار نمی‌شده است، حسادت و کینه به حضرت فاطمه علیها السلام داشته است. عایشه انتظار داشت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرزندی داشته باشد که آینده‌ی اسلام را دست بگیرد. او زن تیز و زرنگی بوده که متوجه می‌شود عقیم است؛ در حالی که نوه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مانند امام حسن و امام حسین علیهما السلام را می‌دید و محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنان را در پیش چشم داشت. در روایات است وقتی ایشان می‌خواستند از مدینه خارج شوند، آخرین نفری که با او وداع می‌کرده‌اند، حضرت فاطمه علیها السلام بوده است. هم‌چنین در ورود به مدینه نیز نخستین کسی را که می‌پذیرفته‌اند حضرت زهرا علیها السلام بوده است و این امور، ناراحتی و حسادت عایشه را موجب می‌شده و سبب می‌گردیده وی رنج‌ها، دردها و مصایب فراوانی را برای حضرت زهرا علیها السلام پدید آورد. بر این اساس، تحمل نمودن عایشه بسیار سنگین بوده است. در روایات است این پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده که

به منزل حضرت زهرا علیها السلام می‌رفته است و کم پیش می‌آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام به خانه‌ی پدر خویش بروند؛ چرا که عایشه حرمت ایشان را نگاه نمی‌داشته و آن حضرت را مورد آزار قرار می‌داده است. حضرت امیرمؤمنان علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام در مسجد عزیز بوده‌اند، اما در خانه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چندان به آن حضرات علیهم السلام اعتنایی نمی‌شده است. برای همین است که امام حسن و امام حسین علیهما السلام هرگاه می‌خواستند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ببینند، به مسجد می‌رفته‌اند.

ما ایام شهادت حضرت زهرا علیها السلام را به آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تسلیت می‌گوییم. وقتی حال عمومی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامساعد بود و ایشان در حال احتضار بودند، حضرت فاطمه علیها السلام بی‌تابی می‌کردند تا آن‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را صدا نمودند و فرمودند: «دخترم نزدیک‌تر بیا.» آن‌گاه لبان مبارک خود را کنار گوش حضرت فاطمه علیها السلام گذاشتند و چیزی فرمودند؛ بعد از آن بود که حضرت فاطمه علیها السلام لبخند زدند. از آن حضرت علیها السلام پرسیدند: چرا در آن لحظه خوش حال شدید؟» حضرت علیها السلام فرمودند: «برای این‌که پدرم فرمودند: نخستین کسی که به من ملحق می‌شود، تو هستی.»

فاطمه علیها السلام پدر را از دست می‌دهد و با شهادت پدر، هرچه عزت و احترام در جامعه‌ی مسلمین آن روز داشته‌اند از دست می‌رود و مصایب علی و فاطمه علیهما السلام شروع می‌شود و میدان برای انتقام عایشه و کینه‌ورزی‌های حسادت‌آمیز وی باز می‌شود و عایشه رهبری

کودتاچیان سقیفه را به دست می‌گیرد. آیا توجه کرده‌اید وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال احتضار بوده‌اند، تمامی همسران آن حضرت و خلیفه‌ی اول و دوم بوده‌اند، اما هیچ‌یک از بچه‌های پیامبر در آن‌جا نبوده‌اند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: علی را صدا کنید یا فاطمه را صدا کنید. حضرت فاطمه علیها السلام در خانه‌ی خود می‌داند که پدر وی چند روزی است بیمار می‌باشند و با این بیماری از دنیا می‌روند، اما نمی‌تواند نزدیک پدر برود، تا آن‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را به هنگام نزدیک شدن لحظه‌ی رحلت، نزد خود می‌خوانند و این صحنه تا چه اندازه دردناک است.

همین حالت در خانه‌ی فاطمه هم هست. وقتی پهلوی فاطمه را شکستند و آن حضرت به زمین افتاد، امیرمؤمنان علیه السلام در خانه نبود و علی را کشان کشان به سوی مسجد می‌بردند. فاطمه در آن لحظه می‌بیند دیگر پدر وی نیست، شوهر او هم نیست و بر زمین می‌افتد و بچه‌ها به سوی مسجد دویدند تا به حضرت امیرمؤمنان علیه السلام خبر دهند که فاطمه از دست رفته است. امیرمؤمنان علیه السلام به بدن فاطمه که بر زمین افتاده است، نگاه می‌کند و خجالت می‌کشد و می‌گوید: «فاطمه‌جان، من بعد از پدرت نتوانستم حرمت تو را در میان این مردم حفظ کنم.» او به حسن و حسین و به زینب کبری و ام‌کلثوم علیهما السلام می‌نگرد و می‌بیند نزدیک است روح بچه‌ها از بدن کوچک آنان خارج شود. او می‌گوید: «فرزندانم! با مادرتان وداع کنید.» و بچه‌ها با بدن مادرشان فاطمه هست که آرام و قرار می‌گیرند. هر کدام از بچه‌ها با

مادر خود چیزی می‌گویند و فاطمه هم سخنی دارد و می‌گوید: علی‌جان، مصایب من فراوان بود اما مواظب بچه‌های من باش.» لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم.

پیامبر گرامی اسلام؛ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ان الله یغضب لغضب فاطمة ویرضاه لرضاه»^۱. خداوند برای خشم فاطمه علیها السلام غضبناک می‌گردد. مسلمانان با ظلم به حق اهل بیت علیهم السلام، به غضب حضرت فاطمه علیها السلام مبتلا شدند و تا توبه نکنند، نجات پیدا نمی‌کنند و روی خوش نمی‌بینند. اگر به کسی شلاق نشان دهند، از آن می‌ترسد؛ اما مسلمانان به این فرموده‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجه ننمودند و تمامی بدبختی‌ها و جنگ‌هایی که برای آنان پیش می‌آید، برای آن است که حضرت زهرا علیها السلام را به خشم آوردند و باید تاوان کار خود را بکشند.

امر به معروف و نهی از منکر نسبت به شوهر

پرسش ۱: بعضی از مردها نماز نمی‌خوانند، وظیفه‌ی ما زنان در قبال آنان چیست؟

□ به صورت کلی سستی در نماز در میان برخی - اعم از این‌که مرد باشند یا زن، شوهر باشد یا فرزند - وجود دارد. بدترین شیوه‌ی برخورد با فردی که در نماز خواندن خود کاهلی دارد، دعوا و درگیری با اوست. در محیط خانه، باید همواره امنیت و آرامش برقرار باشد و نباید به هر بهانه‌ای فضای روانی خانه را ناامن ساخت. در بعضی مواقع باید به

۱. شیخ صدوق، امالی، ص ۴۶۷.

فرزند چیزی نگفت و به روی خود نیاورد که او نماز نخوانده است. نماز، وظیفه‌ای فردی است و امر به معروف و نهی از منکر فردی که در گزاردن نماز کاهلی دارد، شرایط بسیاری دارد و برخی از پیچیدگی‌های روان‌شناسی در این زمینه را نباید نادیده گرفت. به طور کلی باید با فرد بی‌نماز همراه شد و او را با زبانی نرم و آرام و با بیانی تشویق‌گونه نصیحت و موعظه کرد؛ بدون آن‌که کم‌ترین تندی در آن باشد.

نباید بر فرزند یا مرد فشار آورد که نماز وی کامل باشد و با حفظ تمامی شرایط، نماز بخواند؛ بلکه باید با ملایمت و آرامی و مرحله به مرحله او را به نماز گزاردن تشویق نمود. تندی، به‌ویژه برای بچه‌ها سم است؛ چرا که خاطر آنان را از نماز ناراحت و رنجیده می‌نماید و نیز اگر او امروز نماز نمی‌خواند، در دامان شماسست و نماز نمی‌خواند؛ اما بر خوردهای تند در خانه و ناامن ساختن محیط زندگی وی، سبب می‌شود او فردا در دامان دیگری قرار گیرد و حل مشکلات خود را از بر خوردهای مهربانانه اما فریب کارانه‌ی دیگران - که از آن خبر ندارد - بخواهد. اگر شوهر یا دختر شما نماز نمی‌خواند، در محیط خانه‌ی خود نماز نمی‌خواند و شما نباید آبروی اجتماعی وی را لکه‌دار نمایید و پیش این و آن از او خرده بگیرید که چرا نماز نمی‌گزارد؛ زیرا آبروی کسی را بردن، بدتر از بی‌نمازی است. شما باید او را در نظر دیگران خوشایند سازید و برای نمازی که گاهی می‌خواند، مدح او را بگویید تا او برای نماز تشویق شود.

زن باید محیط خانه را برای شوهر و فرزند خود گرم نگه دارد و آن

را به سردی نیالاید. آمارها می‌گویند ما امروزه نزدیک به یک میلیون دختر و پسر فراری داریم. مهم‌ترین علت فرار آنان از کانون منزل، سردی آن بوده و مقصر اصلی آن پدر و مادرهایی هستند که با فرزند خود تندی دارند و آغوش خود را برای آنان به مهر باز نمی‌کنند. شما تکلیفی ندارید در برابر کسی که نماز نمی‌خواند با تندی رفتار کنید؛ بلکه وظیفه‌ی اولی شما مادران یا همسران نصیحت، موعظه، تشویق و مهربانی است. زن باید محیط خانه را برای همسر و فرزند خود گرم، شیرین و دوست‌داشتنی نگاه دارد و فضا را چنان برای شوهر یا فرزند بی‌نماز خود آزاد بگذارد که وی خود با مهربانی‌های شما تنبّه پیدا کند و از بی‌نمازی خود خجَل و شرم‌منده شود و پشیمان گردد.

برخی از زنان می‌پرسند: ما در برابر شوهر خود که خمس نمی‌دهد، چه تکلیفی داریم و باید با آنان چگونه برخورد کنیم؟ شما در برابر وظایف شخصی مرد، تکلیف ندارید با تندی برخورد کنید؛ چرا که با تندی شما کانون خانواده - که نگه‌داشتن آن وظیفه‌ی اولی شماست - فرو می‌ریزد. زن برای تندی با شوهر یا فرزند خود در تکالیف شخصی آنان، مجوّزی ندارد و تندی شما در بسیاری از موارد، به لجاجت می‌انجامد و کار را نه تنها سامان نمی‌دهد، که آن را بدتر می‌سازد. این محبت است که می‌تواند هر دل رمیده‌ای را رام سازد. البته مگر شما به تمامی حرف‌های خدا گوش می‌دهید که انتظار دارید همسر یا فرزند شما تمامی حرف‌های خدا را بی‌کم و کاست گوش دهد؟ بچه - به‌ویژه در سن بلوغ خود - به لجاجت رو می‌آورد. اگر شما به او

بگویید نماز نخوان، او از سر لجاجت هم که شده است، به نماز می‌ایستد. نمازی که با زور پدر و مادر و فشار آنان خوانده شود، با نماز بی‌وضو چه تفاوتی دارد؟ چرا که گاه زور والدین، بچه را بدون وضو به نماز وامی‌دارد. این محبت و مهربانی است که کیمیای تبدیل وجود انسان‌هاست و آنان را از جایی به جای دیگر و از فضایی به فضای دیگر می‌کشاند.

فرزند تکلیف‌گریز

پرسش ۲: فرزند من به سن تکلیف رسیده است؛ اما گاهی تنبلی می‌کند و نمازهای خود را انجام نمی‌دهد، با او باید چگونه برخورد نمایم؟

□ به چنین فرزندى نباید سخت گرفت تا سن بلوغ و تکلیف برای وی تلخ نگردد؛ بلکه باید آن را شیرین نمود و با مهربانی از او خواست که با شما نماز بخواند. تنبلی اولیه‌ی وی، به مرور زمان رفع می‌شود. بچه‌ها را از قبل از سن بلوغ باید با مهربانی به نماز واداشت تا وقتی به سن بلوغ می‌رسند، حرفه‌ای شده باشند؛ نه آن‌که به سن بلوغ که می‌رسند، تازه به این فکر بیفتیم که بچه را چگونه به نماز تشویق نمایم.

مشاوره با والدین

پرسش ۳: ما چگونه می‌توانیم برای امور زندگی خود مشاور یا مربی بگیریم؟

□ بهترین مشاور و مربی برای آدمی، پدر و مادر اوست. هیچ‌کسی برای آدمی بهتر از پدر و مادر نمی‌باشد و آنان بهتر از هر کسی،

هم فرزند را می‌شناسند و هم نسبت به او دل‌سوزی دارند. پدر و مادر، عاشقان بی‌عاری هستند. این امر - به‌ویژه برای دختران - بسیار حایز اهمیت است و آنان نباید چیزی را از مادر و پدر خود پنهان کنند. خانه باید برای فرزندان چنان امن باشد که آنان چیزی را پنهان نکنند. اگر فرزندی نیز مشکل دارد، نباید با او با تنبیه و مجازات برخورد کرد. بچه‌های امروز باسواد، تحصیل‌کرده و فهیم هستند و دوست دارند با آنان سخن گفته شود و بحث شود تا آنان بتوانند حرف دل خود را بازگو نمایند؛ نه آن‌که با آنان به قلدری، زورگویی و استکبار رفتار شود. بهترین حربه برای شکست فرزند، مهربانی است؛ وگرنه امروزه دیگر نمی‌شود کسی را از چیزی ترسانند. بچه‌های ما چکیده‌ی این انقلاب هستند و ترس از وجود آنان برداشته شده است. فقط باید گفت محبت، محبت و محبت.

پنهان‌کاری‌های زنان

پرسش ۴: بعضی از زنان نسبت به شوهر خود پنهان‌کاری‌هایی دارند، آیا این مخفی‌کاری‌ها اشکال دارد؟

□ اگر در خانه‌ای مهر و محبت حاکم باشد و زن از شوهر خود ترسی نداشته باشد، زمینه برای پنهان‌کاری به وجود نمی‌آید. بهترین خانه آن است که محبت در تمامی زوایای آن جریان داشته باشد. البته مادر اگر از شوهر خود پنهان‌کاری داشته باشد، چون فرزندان به صورت غالب از آن آگاه می‌شوند، برای آنان بدآموزی دارد و مادر به خاطر آنان هم که شده است، نباید به پنهان‌کاری رو آورد تا دختر وی

مثل او تربیت نشود و نسبت به شوهر آینده‌ی خود به پنهان‌کاری رو نیاورد و صداقت خود را از دست ندهد. البته زندگی بدون مشکلات نیست و مردها هر یک نیز سلیقه‌ای در اداره‌ی زندگی خود دارند؛ اما آنان نیز در برابر مهربانی و محبت، اسیر می‌گردند. کلید اصلی موفقیت زن در خانه، محبت و صداقت است و زن به هر میزان که از این دو خصوصیت فاصله بگیرد، به همان میزان بر مشکلات خود افزوده است؛ ضمن آن‌که شاکله و تعین زنانه‌ی خود را نیز تخریب نموده است؛ زیرا زن با محبت و شوهر دوستی است که زن می‌باشد و زنانگی می‌کند. گاه نیز محبت و مهربانی به این است که از شوهر یا فرزند خود بخواهد کمی او را موعظه و نصیحت کند و شما نیز برای نصایح آنان گوش شنوا داشته باشید.

مرزهای اطاعت از شوهر

پرسش ۵: اگر شوهری زن خود را مجبور به ارتکاب گناهی نماید، آیا بر زن واجب است از شوهر خود اطاعت‌پذیری داشته باشد و لازم است آن را انجام دهد؟

□ زن باید در تمامی امور از شوهر خود سخن‌پذیری داشته باشد؛ جز در موردی که معصیت خداوند پیش بیاید. در مثل این‌که می‌گوید تو بیمار هستی و نباید روزه بگیری، دست‌کم باید با او پیش پزشک معالج رفت تا وی نظر تخصصی او را دریابد. شوهر می‌تواند برای نمونه زن خود را از این‌که نذر کند روزه بگیرد، بازدارد؛ چرا که با روزه‌ی وی، حق شوهر و فرزند تضییع می‌شود و بر زن، خستگی

عارض می‌گردد و ناهار برای بچه‌ها درست نمی‌کند یا با آنان ناهار نمی‌خورد و خانه در آن روز، رو به پژمردگی می‌رود. زن تا می‌تواند باید نسبت به شوهر و فرزند خود محبت، مهربانی و رفاقت، رفاقت و رفاقت داشته باشد و خانه را میدان رزم و باشگاه مبارزه نداند و با آنان درگیر نگردد.

شست و شوی مغزی و صنعتی شدن رفتارها

پرسش ۶: بحث شما برای من خیلی جذاب و جالب بود. بعضی از زندگی‌ها خشن شده و مردسالارانه است و خیلی از مردها واقعاً به زن اجحاف می‌کنند البته ما شاهد زن‌سالاری نیز هستیم. بعضی از علما نیز روی منبر که از حقوق زن بر مرد یا مرد بر زن صحبت می‌کنند، گاه می‌شود که به زن اجحاف می‌کنند و او را بیچاره و گرفتار می‌سازند. البته در بعضی از موارد نیز آنان به مردان اجحاف می‌کنند. سؤال من این است که ما چگونه می‌توانیم روابط میان همسران را بهبود بخشیم؟

□ در این زمان، گرفتاری‌ها فراوان است و این مشکلات سبب می‌شود مردم خسته شوند. بسیاری گرفتار و ام و برخی درگیر زندگی خشک صنعتی هستند. بعضی رفتارها نیز به خصوص در خانه نسبت به بچه‌ها غیرمنطقی و خشن است و بعضی مردها نامهربان و خشن هستند. افزون بر این، فمینیسم و فرهنگ اومانیسم و انسان‌محور نیز ذهن بسیاری از زنان را به خود معطوف کرده است؛ به گونه‌ای که برای برخی از زنان که در این فضا شست و شوی مغزی داده شده‌اند، پذیرش الگوهای اسلامی بسیار سخت شده است و رعایت احکام

دینی، با قالب تهی کردن آنان برابر شده است. افراط و تفریط مثل خوره به جان زنان افتاده است. برخی می‌تازند بدون آنکه تناسب‌ها را رعایت کنند و به این امر توجه ندارند که زن و مرد چه تفاوت‌هایی دارند و هر کسی بر آن است تا سالار شود. این در حالی است که زندگی، سالار نمی‌خواهد، بلکه رفیق می‌خواهد. نباید واژه‌های خشن و تلخ را در روابط میان زن و مرد به کار برد و تناسب‌ها را باید دید. ما نسبت به حقوق خود نباید ایده‌آلیست و رؤیایی باشیم؛ بلکه باید رئالیسم و واقع‌نگر باشیم و موجودیت‌هایی را که داریم با تناسب‌هایی که هست ملاحظه نماییم و این بهترین روش برای ایجاد تفاهم میان همسران است. ما بسیاری از گناهان همسر یا شوهر خود را نباید به روی خود بیاوریم. باید گذشت، بزرگواری و جوانمردی داشته باشیم تا به زندگی پایدار و شیرین دست یابیم.

مدیریت محبت به همسر و والدین

پرسش ۷: گاهی همسر من با پدر و مادر من بدخلفی می‌نماید و از این‌که من نسبت به آنان محبت دارم، بر من خرده می‌گیرند، آزار و اذیت‌های او نیز بسیار است؛ با این وصف، چگونه با او برخورد نمایم؟

□ انسان نمی‌تواند حق پدر و مادر را ادا کند و هرچه محبت نماید، باز هم کوتاهی کرده است. تا پدر و مادر زنده هستند، محبت آنان چندان برای فرزند ملموس نیست و وقتی از دنیا می‌روند، فرزند محبت آنان را بهتر می‌فهمد. بچه ممکن است محبت بسیاری به پدر و مادر خود داشته باشد، اما محدودیت دنیا و امکانات آن، به وی اجازه

نمی‌دهد آن محبتی را که در دل دارد اظهار نماید و پدر و مادر نیز فرزند خود را آن‌گونه که هست درک نمی‌کنند و محبت قلبی او را نمی‌بینند. نه فرزند می‌تواند محبتی را که می‌خواهد اظهار کند و نه والدین قدرت درک آن را دارند و آنان وقتی از دنیا می‌روند، آن را بهتر درک می‌کنند؛ از این رو، وقتی پدر و مادر از دنیا می‌روند، فرزند باید بیشتر تر برای آنان محبت و خیرات و قرائت قرآن کریم یا نماز و دعا داشته باشد. این امر، به‌ویژه برای کسانی که همسر آنان مانع از محبت به پدر و مادر در زمان زندگی آنان است، بیش‌تر حایز اهمیت است. البته در زندگی باید قدرت مدیریت داشت و آن را به صورت سالم کنترل نمود و به کسی ظلم یا اجحافی نداشت و باید حق‌مدار بود. زن یا پدر و مادر، آدمی‌زاد هستند، نه پلاستیک، و باید به احساسات همه با مدیریت درست احترام گذاشت و لزوم احترام به پدر و مادر نباید سبب ظلم به زن و فرزند گردد، که در آن صورت، زن آرزوی مرگ پدر و مادر وی را می‌کند تا این مزاحمان را از سر راه خود بردارد و به راحتی دست یابد؛ اما تعادل و تناسب رفتار شوهر است که می‌تواند مانع از چنین آرزوهایی شود که آثار وضعی را به دنبال دارد.

البته شوهر باید به پدر و مادر همسر خود احترام بسیار و مضاعف داشته باشد تا زن به پدر و مادر وی احترامی نسبی پیدا کند. به طور کلی، این حرمت نگاه داشتن است که پاسداشت حرمت را با خود می‌آورد. خودخواه نیز نباید بود؛ زیرا ما فقط برای خود زندگی نمی‌کنیم؛ بلکه ما با همسر، فرزند، پدر، مادر، برادر، خواهر و همسر

خویش زندگی می‌کنیم و هرکس که بر آن باشد تا یک حلقه از این زنجیره را از زندگی خود حذف نماید، کنترل زندگی خود را از دست خواهد داد و زندگی خود را نامتعادل خواهد ساخت؛ خواه زن باشد یا مرد. دنیا اجازه نمی‌دهد کسی رَجِم و فامیلی را چنان از خود دور نماید که هیچ‌گونه نقش و تأثیر سوئی در زندگی وی نداشته باشند. هم پدر و مادر دختر و هم پدر و مادر پسر، فرزند خود را - که عمری برای او زحمت کشیده‌اند و او را تر و خشک کرده‌اند و غصه‌ی بیماری و رنج هجر او را تحمل نموده‌اند - به همسری دیگری داده‌اند و او باید قدردان آنان باشد و آنان را عزیز بدارد. اسلام هم پدر را بر سه‌گونه می‌داند: «أب و لَدُنْكَ، أَبُ عَلْمِكَ وَأَبُ زَوْجِكَ»؛ پدری که نسب تو از اوست و پدری که استاد توست و پدری که دختر خود را به همسری تو می‌دهد. توجه به این حقیقت‌هاست که زندگی را شیرین می‌کند. خودخواهی‌ها و ما و من‌ها باعث کدورت‌ها می‌گردد.

البته هرگونه برخوردی، نیاز به نسخه‌ی طبیب و روانشناس دارد، نه آن‌که فرزند به صورت خودسرانه اقدام نماید. البته گاهی پیش می‌آید که پسر مجبور می‌شود به مادر خود تندی داشته باشد؛ چرا که می‌بیند اگر وی چنین تندی‌ای را نداشته باشد، زن او عقده پیدا می‌کند و دیگر نمی‌تواند با مادر وی دوست باشد؛ اما وقتی رفتار عادلانه‌ی شما را ببیند، به او نیز علاقه پیدا می‌کند. البته قدرت تحلیل زن‌ها پایین است و بسیار می‌شود که اشتباه می‌کنند و از چیزی که واقع نشده است، عصبانی می‌شوند. هرچند به پیشامدهای زندگی باید به

چشم لطف نگریست و آن را خیر و مصلحت فرد یا جمعی دانست. این که انسان انتظار داشته باشد بعضی از جابه‌جایی‌ها در زندگی وی واقع شود، ممکن است همان جابه‌جایی حيله به او باشد و همان، سبب بیچارگی او گردد. در زمان دفاع مقدس که به شهرها حمله می‌شد، ما در طبقه‌ی دوم خانه بودیم و البته اعتقاد داشتیم که به من آسیبی نمی‌رسد؛ اما به بچه‌ها می‌گفتم وقتی آژیر حمله‌ی هوایی زده می‌شود، شما حتی از این ستون به آن ستون نروید؛ چرا که ممکن است کوچک‌ترین حرکتی سبب شود کلاه سر شما رود و از جایی امن به جایی ناامن پناه ببرید. و خداوند بگوید مگر من گفتم زیر آن ستون برو؟ اما این موشک باید همین‌جا پایین می‌آمد. به هر حال، گاهی آن‌چه منفعت پنداشته می‌شود، خسارت و گاهی آن‌چه خسارت دیده می‌شود، منفعت است. انسان باید خدا را مسبب بداند و اگر سبب خداست، هر چه پیش آید، خوش آید و لطف است، حتی اگر در نظر ما خسارت باشد.

گاهی کسی ضعف ایمان دارد و خداوند برای آن‌که سختی‌های وی در برزخ کاسته شود، زنی بد را بر او مسلط می‌سازد تا انواع عذاب‌های دنیوی را بر او وارد آورد؛ همانند کسی که ضعف اعصاب دارد و از بی‌خوابی رنج می‌برد. زن خوب می‌تواند مؤمنی را به غفلت دچار سازد و زن و دنیا جای خدا یا پدر و مادر را در دل او پر می‌کند. بدی‌های زن، گاه لطفی است که بر بنده‌ی مؤمن وارد می‌شود. گاهی در روز قیامت، یک زن می‌تواند مدعی شود من هرچند بد بودم و

بدی‌های من بنده‌ی مؤمنی را آزرده است و مستحق عذاب هستم، اما باید این را ملاحظه نمایید که بدی‌های من باعث هدایت او شده است و باید اجر من به این مقدار محفوظ باشد؛ چرا که اگر من زن آنتیک و شگرفی برای این فرد بودم، او اهل دنیا می‌شد و به هر حرامی دست می‌یازید. این‌گونه است که انسان اگر همسر وی به او بدی نمود، باید بازگردد و دست او را ببوسد و از او تشکر نماید که باعث خیر وی شده است. خداوند گاهی به‌گونه‌ای به انسان وارد می‌شود که آدمی از آن راضی نیست. البته خداوند با این مسایل، بنده‌های خود را امتحان می‌کند تا ببیند آنان چه مقدار او را پذیرفته و قبول دارند.

حضرت مریم علیها السلام؛ دختری استثنایی

پرسش ۸: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَةٌ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ﴾^۱، منظور قرآن کریم از این‌که پسر مانند دختر نیست، چه می‌باشد و آیا نقل آن به معنای تحقیر زن نیست؟

□ این آیات از عظمت خاندان عمران حکایت دارد. عمران، پدر حضرت مریم است. وقتی همسر وی به حضرت مریم علیها السلام باردار بود، وی نذر نمود کودک خود را وقف خدمت در بیت‌المقدس نماید. در آن روزگاران فقط پسران به خدمت این مکان مقدس در می‌آمدند.

۱. آل عمران / ۳۳ - ۳۷.

همسر عمران وقتی زایمان نمود، کودک خود را دختر یافت. وی عرض نمود: خدایا، این دختر است و نمی‌توان او را به خدمت بیت‌المقدس درآورد، اما خداوند در مقام دل‌جویی از او می‌فرماید: **﴿وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى﴾**^۱؛ هیچ پسری همانند این دختر نمی‌شود. ما «ال» در **﴿الذَّكَرُ﴾** را جنس و آن را عام استغراقی می‌گیریم و «ال» در **﴿كَالْأُنثَى﴾** را برای عهد می‌دانیم که به دختر مشخص و معین - یعنی حضرت مریم علیها السلام - اشاره دارد. بر اساس این معنا، هیچ پسری همانند این دختر، یعنی حضرت مریم علیها السلام نمی‌شود. البته این فراز از آیه‌ی شریفه: **﴿وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى﴾** مورد تأیید خداوند است که آن را در کتاب آسمانی خود می‌آورد.

در واقع باید پرسید: این چه دختری است که از تمامی پیامبران - حتی فرزند خود، حضرت عیسی علیه السلام - بالاتر است؟

در پاسخ باید گفت: امتیازی که حضرت مریم علیها السلام دارد - که هیچ پسری حتی پیامبران بزرگ الهی علیهم السلام آن ویژگی را ندارند - این است که حضرت مریم علیها السلام مادر فرزندی است که پدر ندارد و هیچ پسری نمی‌تواند فرزند بی‌مادر داشته باشد. بر این اساس، آیه‌ی شریفه دارای موضوع خاص و قضیه فی‌واقعه و گزاره‌ای منحصر است که البته موقعیت ممتاز حضرت مریم علیها السلام را می‌رساند، نه تحقیر زنی را.

فصل ۹

محور حرکت زنان؛

تقوا، ایمان و اعتقاد صادقانه^۱

با ظهور پدیده‌ی انقلاب اسلامی، جنبشی در بیش‌تر حرکات‌ها ایجاد شد و بنیاد نوینی به صورت کاربردی پی‌ریزی گردید که بخشی از آن، تغییر نگاه به جامعه‌ی زنان بود که در برابر چند هزار سال طاغوت، حکومت‌های مانرشی، سلطنت‌طلبانه و استبداد قرار داشت. این انقلاب به جامعه‌ی زنان حرکت و پویایی داد. این در حالی بود که زن یکی از مشکلات بنیادین و چالش‌های اساسی در دوره‌های مختلف بوده است؛ چرا که محتوای حرکت‌ها و کارویژه‌ی زنان جامعه، چندان روشن نبوده و حتی قوانین مصوب نیز از جهت

۱. ویراسته‌ی سخنرانی در جمع خواهران طلبه‌ی شهرستان شاهرود، به تاریخ

رویش و پویش، اجمال دارد و کار کارشناسی لازم را نداشته و با ناآگاهی‌های فراوان همراه بوده است.

سه اساس برای هر حرکتی می‌باشد و زنان نیز اگر بخواهند خیزشی داشته باشند، لازم است این سه محور را دنبال کنند. این سه محور عبارت است از: تقوا، ایمان و اعتقاد صادقانه؛ چنانچه در این آیه‌ی شریفه آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾^۱.

قرآن کریم نخست، خطاب به اهل ایمان می‌فرماید به تقوا رو آوردید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾. ایمان و تقوا به صورت لازمی - که تعدی و جری نسبت به غیر ندارد - لحاظ می‌شود. تقوا نیز همان عمل به ایمان است. اما این آیه در ادامه بر لزوم داشتن جری و تعدی و لحاظ غیر تأکید می‌نماید و می‌فرماید: ﴿وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾. در واقع این فراز، ما را بر داشتن حیات عینی در اجتماع سفارش می‌نماید و می‌خواهد ما نیرویی تأثیرگذار برای جامعه باشیم. قول نیز به معنای کلام یا لفظ نیست؛ بلکه بر عقیده دلالت دارد و محتوای اندیشه و فکر را می‌رساند. براین اساس، «قول سدید» به معنای اعتقاد محکم، صادقانه، آگاهانه و کارآزموده است، نه اعتقادی که برخاسته از تعبد و تقلید صرف یا از خیال‌پردازی و ناآگاهی و از سر باورهای بی‌پشتوانه باشد. اندیشمندانه سخن بگویید تا قابلیت ارایه در جامعه را داشته باشد. ایمان و تقوا، امری نفسی و لازمی است و لازم نیست کسی

ایمان خود را برای دیگری اثبات کند؛ اما به قول و اعتقاد که می‌رسد، به حرکت، بیان، استدلال، اندیشه، فرهنگ، پویایی و حیات عینی نیاز دارید تا قول شما محکم و سدید گردد.

انقلاب ما که حرکتی را آغاز کرده است، در دوره‌ی رشد خود به سر می‌برد و هنوز به کمال نرسیده است؛ ضمن آن‌که وارث هزاران سال استبداد و استعمار سلطنت و استثمار مستکبران است و هنوز آثار در برخی از اندیشه‌ها رسوخ کرده و زدوده نشده است و به صورت کامل با فرهنگ شیعی و ولایت علوی و نبوت نبوی سازگاری ندارد و نیاز به سال‌ها حیات علمی و بالندگی است تا بتواند تمامی آثار طاغوت و استکبار را از فضای این کشور به‌طور کامل بزداید. زدایش آن نیز با قول سدید ممکن است؛ یعنی قولی که چنان توانی داشته باشد که بتواند در برابر چندین هزار سال طاغوت ایستادگی کند. این امر - به‌ویژه در رابطه با معضلات و شبهاتی که در رابطه با مسایل زنان وجود دارد - مهم‌تر است و در این زمینه، کاری که حرف آخر را زده باشد و بتواند این پرونده را ببندد، وجود ندارد و کسانی که می‌پندارند سه جلد کتابی که استاد شهید مطهری در این زمینه نگاشته‌اند، می‌تواند پشتوانه‌ی علمی چنین مباحثی را تضمین نماید، در اشتباه هستند. دنیای استکبار چنان در زمینه‌ی مسایل زنان به شبهه‌افکنی رو آورده است که حتی برخی از زنان ما نیز آن را باور نموده و به آن تن در داده‌اند و برخی از زنان نیز با آن‌که در ظاهر با آن مخالفت نشان می‌دهند، اما در دل به آن رضایت و تمایل دارند و پاسخی درخور در

برابر این شبهات نمی‌یابند که دل آنان را نسبت به درستی آموزه‌های دینی و احکام الهی آرام سازد. شما که طلبه هستید و می‌خواهید به عنوان سفیران هدایت به تبلیغ آموزه‌های دینی بپردازید، در این زمینه نقش بیش‌تری دارید و تکلیف شما سنگین‌تر است؛ به‌ویژه آن‌که باید پاسخ درخوری برای این شبهات داشته باشید و چنین نباشد که پاسخ‌های غیراقتناعی دیگران را به حافظه بسپارید و آن را بدون تحلیل و بررسی نقل نمایید، که در این صورت، قول شما سدید و محکم نیست؛ در حالی که قرآن کریم می‌فرماید با عقیده‌ی محکم در جامعه حاضر شوید و به ایفای نقش اجتماعی خود بپردازید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾.

عرضه و تبلیغ دین، باید سدید و محکم باشد. من بارها گفته‌ام ما در رابطه با تبلیغ دین وظیفه‌ای نداریم؛ اما اگر کسی خواست به عنوان مبلغ، به تبلیغ دین همت بگمارد، واجب است آن را به بهترین شکل و با بهترین بیان انجام دهد. هرگونه کاستی در امر تبلیغ دین، از آن‌جا که به ضرر دین تمام می‌شود، خطایی بزرگ و گناهی عظیم است. نگاه به جامعه‌ی زنان در طول هزار سال سلطنت، مشکلات و آسیب‌های روانی و اجتماعی فراوانی را ایجاد کرده است. به تعبیر دیگر، یکی از اولین مشکلات زنان، این است که ما وارث چندین هزار سال انحراف تاریخی هستیم که نیازمند تصحیح و بازاندیشی است و همت حوزویان را می‌طلبد. این مشکلات به صرف قرائت آیات قرآن کریم و احادیث، نه تنها برطرف نمی‌شود، بلکه بر مشکلات اندیشاری آن نیز افزوده می‌گردد. ما نیازمند بحث علمی و تحقیق‌شده و نیازمند

نظریه‌پردازی روشمند و درست هستیم تا بتوانیم با چالش‌های دوره‌ی معاصر مبارزه نماییم. امروزه شبهات به صورت برنامه‌ریزی شده به صفحه‌ی رسانه‌های دیداری می‌آید و فضای اینترنت، فراگیرترین و کم‌هزینه‌ترین آن است. تعدد زوجات و چندهمسری، طلاق، ارث، مدیریت، قضا، رهبری و مرجعیت زنان، هنوز که هنوز است، نسبت به جامعه‌ی زنان به عنوان مسایلی طرح می‌شود که اسلام در مواجهه با آن، زن را ضعیف خواسته است. این در حالی است که بسیاری از احکام که به عنوان دین و نظر اسلام طرح می‌شود، چنین نیست و در برخی از فتاوا و نظرات، تحقیقی نشده است و پشتوانه‌ی علمی ندارد. جامعه‌ی حوزوی زنان، نخست باید در این اندیشه باشند که شبهات مربوط به خود را با آزاداندیشی و تحقیق کامل پاسخ گویند؛ بدون آن‌که به التقاط غربی یا ارتجاع و واپس‌گرایی دچار شوند. آنان نباید چنین باشد که به صورت محدود به فکر تبلیغ بعضی از آموزه‌های اخلاقی و موعظه باشند و تنها کلیات اخلاقی یا فقهی را بیان دارند و از ورود به چالش‌های انسان معاصر در زمینه‌ی دین‌داری بپرهیزند. آنان باید با قدرت اندیشه و فکر سدید، جامعه را شفاف‌سازی نمایند که اگر تبلیغ آنان سست باشد، بدآموزی و دین‌گریزی می‌آورد. حوزویان نباید تنها در چارچوب مدرسه‌ی علمی خود بیندیشند، بلکه باید جهانی فکر نمایند و خرده‌های جوامع آزاد را در فضای فکری آنان تحلیل نمایند و آن را با اندیشه‌های دینی مقایسه کنند و سپس به صورت علمی و منطقی به نقد جهات منفی زاویه‌ی دید آنان به جامعه‌ی زنان بپردازند. ما در

رابطه با مسایل زنان، درگیر پیرایه‌ها، گزاره‌های نادرست و القاءات غیر صحیح می‌باشیم. زنان حوزوی باید بتوانند برای جامعه‌ی جهانی فراز شریف: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ»^۱ را توجیه و مستدل نمایند و آن را از لحاظ روان‌شناسی تبیین کنند. هم‌چنین باید بتوانند بگویند چرا اختیار طلاق به صورت اولی در دست مرد قرار گرفته است و چرا مرد می‌تواند چند همسر برگزیند اما زن نباید با چند مرد به صورت هم‌زمان رابطه داشته باشد. آزادی جوامع غربی و بی‌بندوباری‌های آنان و هجوم این فرهنگ بر فرهنگ‌های اخلاقی و دین‌مدار - که اوج آن در سال‌های آینده پیش خواهد آمد - بررسی تحقیقی چنین مسایلی را از ناحیه‌ی اندیشمندان مسلمان می‌طلبد و کسی که قدرت تحقیق در این زمینه‌ها را داشته باشد، هیچ عذری برای نپرداختن به آن ندارد. مسایل نیز باید به صورت عقلانی تبیین شود و انسان امروز با چیرگی فرهنگ او مانعیم - که انسان را محور هر کاری قرار می‌دهد - در اندیشه نیز بدون داشتن توجیهی که برای او خردپذیر باشد، چیزی را نمی‌پذیرد. البته خرد انسان امروز نیز چون محدود به نفسانیات وی شده است، برد بالای خود را از دست داده است و توجیهات و استدلال‌هایی که برای او آورده می‌شود، باید دست‌کم تجربی باشد تا به فهم او آید؛ زیرا او دیگر چیزی به عنوان تعبد نمی‌شناسد.

چنین تحقیق‌هایی مجاهدت‌های علمی و عملی بسیاری با

تخصص‌های گروهی و مطالعات میان‌رشته‌ای لازم دارد. برای نمونه، زنان حوزوی باید بتوانند فرایند ازدواج و سیستم آن را توضیح دهند تا بتوانند در میان انواع کام‌یابی‌ها، آنچه را که مشروع است با آنچه را که غیرشرعی است، به صورت علمی تفکیک قایل شوند. در اسلام، این زن است که ایجاب عقد ازدواج را می‌خواند و این بدین معناست که ازدواج به دست او شکل می‌پذیرد. حوزویان چه توجیه علمی‌ای برای این مسأله دارند؟ در برابر، بعد از آن‌که پیوند زناشویی به دست زن ایجاد شد، از بین بردن این پیوند به دست مرد است و او باید طلاق را جاری سازد. در واقع از آن‌جا که مرد بوده که ازدواج را پذیرفته است، در رد آن نیز این مرد است که تداوم آن را نمی‌پذیرد و آن را فسخ می‌کند. زن در ازدواج چیزی نگرفته است تا بخواهد آن را در طلاق پس دهد؛ بلکه این مرد بوده که در ازدواج پذیرش داشته و در طلاق، آن پذیرفته را رد می‌کند. ما برای به دست آوردن فلسفه‌ی احکام الهی، به تلاش و جهاد علمی نیاز داریم؛ جهادی که تخصص‌های مختلف را به آزمایش و تجربه وادارد.

هم‌چنین جامعه‌ی زنان ما درگیر پیرایه‌ها و سنت‌های غلطی می‌باشد که اساس دینی و اسلامی ندارد. نمونه‌ای از آن، این است که دختر به خواستگاری پسر نمی‌رود و باید در منزل به انتظار بنشیند تا پسری از او خواستگاری کند. خواستگاری حتی در معنای لغوی آن، می‌تواند از ناحیه‌ی زن شکل گیرد که ما آن را در کتاب «زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ» توضیح داده و گفته‌ایم: دختری که می‌بیند با پسری

تفاهم دارد، می‌تواند خود را بر او عرضه نماید و از او خواستگاری کند و هیچ دلیل شرعی بر منع آن در دست نداریم و تنها سنتی اجتماعی است که این حق را در پسر منحصر گذاشته است و ما چنین سنتی را طاغوتی می‌دانیم.

ما گفتیم فرهنگ استعماری غرب با برنامه‌ریزی، به فرهنگ‌های دینی، اخلاقی و معنوی یورش برده است تا فرهنگ ما را درگیر سازند؛ همان‌گونه که جنگ‌های زمینی را به منطقه‌ی خاورمیانه آورده‌اند تا توان و اندیشه‌ی ما را درگیر سازند. ما باید بتوانیم با به دست گرفتن ابتکار عمل، جنگ را در منطقه‌ی فرهنگی آنان ایجاد کنیم و ما باشیم که با تبلیغ کمال، صفا، دیانت و انسانیت، فرهنگ آن‌ها را درگیر نماییم و ما باشیم که برای مردم آنان الگوسازی و مهندسی فرهنگ داشته باشیم. غرب در طراحی مدل برای انسان‌ها چنان تنوعی به کار برده است که هم‌اینک به مدل‌های افتضاحی کشیده شده است. طراحی مدل نیز کار حوزویان می‌باشد و خواندن صرف ادبیات و لمعه، تنها زنان حوزی را به هشتصد سال پیش پیوند می‌دهد و توان «وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» را به آنان نمی‌دهد. زنان حوزوی وقتی برای جامعه‌ی زنان سخن می‌گویند پذیرش بیش‌تری برای زنان دارد؛ چون زن برای زن سخن می‌گوید، از این رو، تکلیف آنان در این زمینه سنگین‌تر است و نسبت به مسایل زنان باید به عنوان نظریه‌پردازِ پیش‌تاز مطرح باشند. این در حالی است که به حمد الهی و به برکت خون شهیدان و افکار بلند امام راحل علیه‌السلام، زنان حوزوی از امکانات

خوبی برای تحقیق بهره‌مند هستند. آنان در این زمینه می‌توانند کاری عظیم را به سامان برسانند که از غیر ایشان و از مردان بر نمی‌آید. البته این کار نیازمند سازماندهی و کار گروهی است و پشتوانه‌ی حمایت‌های مادی و معنوی را لازم دارد.

غرب برای درهم شکستن اعتقادات و باورهای اسلامی، دست به خلق هر فیلمی می‌زند. برای نمونه، زنی به عنوان این‌که مسلمان است، یک توری به خود کشیده بود و جای جای بدن آسیب‌دیده و گوشه‌ی چشم کبودشده‌ی خود را نمایش می‌داد و آیه‌ی: «وَأَضْرِبُوهُنَّ» را این‌گونه معنا می‌کرد و می‌گفت: خدایا تو گفتی بزن؛ وگرنه شوهر من تقصیر ندارد. او این‌گونه انسان‌های ناسالم را تبرئه می‌کرد و اسلام را متهم می‌نمود. او در حال نماز بود و در هر جزیی از نماز، گوشه‌ای از بدن آسیب‌دیده‌ی خود را نشان می‌داد تا آن‌که به سلام نماز رسید و گفت من دیگر مسلمان نیستم. البته این زن به صورت دست‌بسته نماز می‌گزارد و از این نظر، اهل سنت را متهم می‌کرد، نه فرهنگ شیعی را. فرهنگ شیعی مدرن، متنوع و پویاست و به زنان شیعی، عفاف و پوشش را توصیه می‌کند؛ به‌گونه‌ای که اگر غیرمسلمانی بر آن آگاهی یابد، بدان غبطه می‌خورد. ولی ما برای این کار، نیازمند طراحی الگوی اسلامی شیعی هستیم؛ اما متأسفانه این کار را نمی‌کنیم.

من روزی به جمکران رفتم و در آن‌جا مهرهای کثیفی را دیدم. به برخی از مسوولان آن‌جا گفتم: «شما به اندازه‌ی یک وزارت‌خانه توان

دارید و بیابان جمکران با این همه خاکی که دارد، در اختیار شماست. شما همین جا می‌توانید یک کارگاه مهرسازی داشته باشید و مهرها را زود به زود تغییر دهید تا وقتی کسی وارد مسجد می‌شود، با دیدن مهرهای کثیف آن، به اشمئزاز دچار نشود.»

ما باید در تمامی شوئون، الگویی را که تمدن و تدین را با هم داشته باشد، مدل‌سازی نماییم و آن را به صورت فعال به جهانیان معرفی کنیم تا دنیا بتواند الگوهای سالم و به‌روز را از زن مسلمان به صورت عینی مشاهده کند و برای پذیرش یا رد آن، با بصیرت و اندیشه اقدام کند. البته ترسیم چنین الگویی، با ریاضت و سختی همراه است و افزون بر تخصص و دانش مورد نیاز برای دچار نشدن به دام التقاط و واپس‌گرایی، قدرت نظر و فکر بالایی را می‌طلبد.

زنان ما نباید چنین باشند که خود را تنها در راه‌پیمایی‌ها نشان دهند؛ بلکه باید در حوزه‌های علمی و نظریه‌پردازی نیز حضوری مؤثر داشته باشند.

پوشش مشکی

پرسش ۱: آیا برای حجاب و عفاف زن بهتر نیست خانم‌ها همواره لباسی مشکی بر تن داشته باشند و لباس عزا و شادی آنان یکسان باشد؟

□ می‌پرسند: آیا اشکال دارد لباس عروسی و عزای آدمی یکی باشد؟ ما علما نیز برای شادی و عزا همین عبا و قبا را داریم و تنوع لباس نداریم. باید گفت هیچ دلیلی در دست نداریم که ما باید یک لباس داشته باشیم. عقل و نیز سیره‌ی مسلمین نشان می‌دهد که با

پیشامد موقعیت‌های متفاوت، آنان لباس‌های ویژه‌ی آن موقعیت را می‌پوشیده‌اند و بر پوشیدن یک نوع لباس تعمد نداشته‌اند. لباس زمان صلح با جنگ، و لباس کار آنان با لباس فراغت، و لباس خانه با لباس بیرون تفاوت دارد و دین نیز نمی‌خواهد دست ما بسته باشد. البته در فرهنگ اهل سنت است که دست خود را در نماز می‌بندند؛ اما فرهنگ شیعی همواره بر آن بوده است تا هم چشم‌ها را باز بگذارد و هم دست‌ها را.

زن برای کوهنوردی، ورزش و کار و نیز برای میهمانی و عروسی یا عزا، لباسی ویژه می‌خواهد. البته روحیه‌ی زن نیز تنوع‌پذیر است و این تعدد و تنوع را می‌طلبد. گاهی برخی شعر سعدی را می‌خوانند که:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
باید این بیت شعر را درست معنا کرد. نه همین لباس زیباست نشان آدمیت، می‌گوید این چنین نیست که تنها لباس زیبا نشان آدمیت باشد؛ اما چنین هم نیست که لباس، نشان‌گر شخصیت آدمی نباشد. لباس به طور کلی نشان تمامی آدمیت نیست؛ اما به صورت جزئی، این نشان را دارد و لباس هرکسی بیان‌گر موقعیت روانی اوست و نمی‌شود کسی مؤمن باشد و پرستیژ و شیک‌پوشی و تمیزی نداشته باشد. کسی که انقلابی یا مذهبی است، نباید مانند کولی‌ها لباس بپوشد و لباس او چرک و چروک داشته باشد. جوان ایرانی و مؤمن باید چنان شیک، مرتب و تمیز باشد که هر کافری با دیدن او به

تحسین وی بنشینند و از چهره‌ی دین او لذت ببرد و بر دینی که او را تربیت نموده است، آفرین بگوید. زن مسلمان نیز همین‌طور است و باید وقار، نجابت، سنگینی و شخصیت در لباس او نمایان‌گر باشد و هر بیننده‌ای او را به طمأنینه بشناسد. لباس، بخشی از شخصیت آدمی است و نمی‌تواند از هویت او جدا باشد و نوع انسانیت او را به معرض نمایش نگذارد. لباس همانند خط‌نوشته و بیان و کلام وی معیاری برای محک شخصیت انسان است. زن مسلمان نیز باید در عین این‌که تدین دارد، خیلی مدرن لباس بپوشد و ما باید متدین متمدن باشیم، نه متدین کهنه‌گرا. همان‌گونه که نباید متمدن لایبالی و بی‌بندوبار باشیم. در آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ نیز تقوا و بیان زیبا و محکم، نشان ایمان دانسته شده است که تقوا نماد تدین، و قول سدید، نشان تمدن است. ما در رابطه با پوشش چادر و پوشش‌هایی که می‌تواند برای زن مناسب باشد، در کتاب «زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ» سخن گفته و طرح‌هایی برای آن داده‌ایم. اما زنان، خود باید به این خودباوری برسند که می‌توانند برای پوشش خود طراحی و نوآوری داشته باشند و پوششی مناسب، سبک و راحت را برای خود ترسیم نمایند که تابستان گرم نخواهند با چادر، مانتو و چند لباس دیگر بیرون بیایند و مرتب عرق بریزند و از گرما و حرارت آزار ببینند.

خواستگاری دختر از پسر

پرسش ۲: شما فرمودید دختر می‌تواند به خواستگاری پسر برود،

آیا چنین کاری بی‌حیایی، پررویی و کاری منافی عفت نیست؟

□ بر اساس گفته‌ی شما اگر مردها به خواستگاری بروند، باید چنین باشد که عفاف نداشته باشند و پررو باشند؛ چرا که در خواستگاری، نه تنها در عرضه‌ی خود میان دختر و پسر تفاوتی نیست، بلکه در فرهنگ دینی ما در عقد ازدواج، این دختر است که طرف ایجاب است و مرد نقش قبول و پذیرش را دارد. این سنت اجتماعی که فقط پسرها به خواستگاری دخترها می‌روند، نه دینی است و نه علمی و ما آن را در کتاب «زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ» توضیح داده‌ایم و آن‌چه ده‌خدا در معناشناسی این واژه آورده است، اشتباه می‌باشد.

منزل‌گزینی و حضور سالم زن در اجتماع

پرسش ۳: شما در باب حضور اجتماعی زنان، نظریه‌ی خانه‌گزینی و

اجتماعی بودن زن را مطرح نموده‌اید، در این زمینه نیز توضیح بدهید؟

□ کارویژه‌ی زن، آن است که در خانه چنان وارسته و فهمیده باشد که شوهر وی بتواند حضور سالمی در جامعه داشته باشد. منظور از منزل‌گرایی زن، این نیست که وی در خانه چند ساعت کار نماید و به نظافت منزل بپردازد؛ بلکه وی باید تمامی کارهای منزل را در این راستا انجام دهد که بتواند از شوهر خود به درستی دلبری نماید تا شوهر وی در بیرون از خانه، حتی به فکر فساد هم نباشد. زن باید در خانه به‌جای این‌که به دیوار فوت کند، با اخلاق، محبت، مهربانی و کمالات، چشمان مرد را به خود خیره نماید و چشم‌های او را درمان نماید. کیمیای درمان چشمان مردها، داشتن زنی مؤمن در

خانه است که به نظافت و زیبایی خود برسد و در منزل، بسیار مدرن و شیک حضور داشته باشد. زن نباید چنین باشد که برای یک مجلس عروسی چند دست لباس بخرد و به موی خود رنگ بزند، اما برای شوهر خود در خانه به لباس و موی خود اهمیتی ندهد و با بیرجانه به حضور شوهر برسد. اگر زنی چنین روشی در زندگی داشته باشد که نتواند زیبایی‌های خود و زیبایی‌هایی را که با پوشش و آرایش به خود می‌گیرد، برای شوهر خویش عرضه دارد، چشمان مرد وی درمان نمی‌شود. چنین زنی نباید انتظار داشته باشد مرد وی چشمانی پاک داشته باشد. منظور از منزل‌گزینی زن، حُسن شوهرداری اوست و اگر زن از عهده‌ی چنین وظیفه‌ای برآمد، به مقداری که به حضور فعال وی در منزل ضربه نمی‌زند، می‌تواند در جامعه به شغلی به صورت پاره‌وقت اشتغال ورزد.

چندهمسری مردان

پرسش ۴: چرا اسلام تعدد زوجات و چندهمسری را مجاز دانسته

است؟

□ ما در فلسفه، میان بحث امکان و وقوع، تفاوت می‌گذاریم. اسلام چندهمسری را ممکن و مجاز دانسته است؛ اما در مقام وقوع، درصد اندکی از مسلمانان هستند که چند همسر اختیار می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان این قدر که برخی از خرده‌گیران بر احکام دینی، این موضوع را برجسته می‌نمایند، آن را بزرگ نشان داد. این مسأله با جنجال‌آفرینی همراه شده است. یکی از شرایط چندهمسری، ایجاد

عدالت میان همسران است که در کم‌تر مردی پیش می‌آید و همین شرط، باعث می‌شود دست بسیاری از مردان برای اقدام بر این کار بسته شود؛ چرا که دینی که چندهمسری را تجویز نموده است، این شرط را نیز برای آن گذاشته است. بحث امکان، امری اقتضایی است و به صورت علت تام و به گونه‌ی ضروری طرح نمی‌شود تا شما بتوانید اشکال خود را به صورت ضرور بر آن وارد آورید. جامعه‌ی ما به حمد الهی جامعه‌ای عقیف است و به‌طور اولی فرادی در پی چندهمسری می‌باشند که شخصیتی مستحکم از محبت ندارند و زن‌ها نیز می‌توانند آن را نپذیرند؛ ولی این خود زن است که بر اساس محبت می‌تواند بپذیرد زن دیگری بر او وارد شود و اگر زن دوم نیز بر اساس محبت، به آن پاسخ مثبت ندهند، هیچ زنی بر هیچ زنی وارد نمی‌شود و مسأله‌ی چندهمسری منتفی می‌گردد. البته، یکی دیگر از شرایط آن، رضایت زن گذشته است و با ناراضی بودن وی، بحث ظلم پیش می‌آید که به لحاظ تفصیلی که دارد، باید آن را در جلسه‌ای مستقل بحث نمود.

پوشش برای نماز

پرسش ۵: حدود حجاب زن در نماز چیست؟

□ پوشش زن در نماز با پوشش وی در دید نامحرم تفاوتی ندارد و لازم هم نیست وی خود را با چادر بپوشاند؛ بلکه اگر لباسی به تن داشته باشد که تمام بدن وی - به جز گردی صورت و دست‌ها تا مچ - را بپوشاند، کافی است. البته لازم است پای خود را در نماز با جوراب و مانند آن بپوشاند.

مصرف عطر و اسپری

پرسش ۶: آیا مصرف عطر و اسپری برای زن اشکال دارد؟

□ زن با توجه به این که در ساختار طبیعت، خلقتی دارد که الهی عشق است، بدن وی برای مردان بسیار محرک می باشد. اگر ساق دست یا پای مردی آشکار باشد، تحریکی ایجاد نمی کند؛ اما عریان بودن ساق پای زن، برای مرد بسیار تحریک زاست. استفاده از عطر نیز برای زن چنین می باشد و وجود او را برای مرد، به شدت تحریک می نماید، از این رو، استفاده از عطر و اسپری برای زن در بیرون از منزل اشکال دارد؛ اما وی می تواند از آن در داخل منزل بهره ببرد.

زن نباید در بیرون از منزل از عطر استفاده کند؛ چرا که عطر سبب توجه نامحرم به زن می شود و همین توجه، سبب تحریک می شود و به معنای مفسده است. مفسده، تنها آن نیست که کسی چادر زنی را بکشد. زنان از عطرها روشن و کم بو و مردان از عطرها تیره و پر بو استفاده می کنند. زن در بیرون از منزل باید با حالتی سنگین و باوقار برود.

آرایش دختران

پرسش ۷: آیا دختران می توانند پیش از ازدواج، آرایش داشته باشند؟

□ ممکن است دختری تا سی سالگی یا بیشتر تر، خواستگاری نداشته باشد یا به دلیل موقعیت شغلی خود نخواهد ازدواج کند و بخواهد به تحصیل یا کارهای دیگر بپردازد، آیا چنین دختری نباید نظافت صورت داشته باشد و باید همانند جنگلی ها زندگی کند.

اسلام هیچ منعی برای آرایش و اصلاح صورت برای دختران قایل نیست. البته اگر آرایش صورت، جلف و غلیظ باشد، اشکال دارد. آرایش و اصلاح صورت باید همراه با عفاف باشد و تحریک برانگیز و وسوسه گر نباشد.

هنجاری های عرف ستیز

پرسش ۸: برخی از مباحثی که شما می فرمایید مثل خواستگاری

دختر یا آرایش وی، مورد پسند عرف نیست و آن رازش می شمارد؟

□ عرف، نیاز به فرهنگ سازی دارد و شما مبلغان حوزوی باید به آنان آموزش دهید. جامعه ی ما پیش از این به حکومت طاغوت آلوده بوده است و این حکومت ها بی بندوباری را می خواستند. این حکومت ها مانرشی بودند؛ به این معنا که مردم باید آنچه را عمل نمایند که اینان می گویند؛ از این رو، نظریه پردازان دینی ما در چنین حکومت هایی جایگاهی نداشتند و با آنان برخورد می شده است. بعد از انقلاب اسلامی نیز جامعه ی زنان، هنوز از آن بیماری ها بهبودی نیافته و منتظر است تا دیگران برای آنان تصمیم بگیرند و برخی از طرح ها نیز ناشیانه بوده است. شما باید در زمینه ی حضور زن در اجتماع و پوشش وی الگوسازی و طراحی مدل داشته باشید و آن را نیز بسیار متنوع نمایید. البته این مدل ها باید جلف نباشد و عفاف و تقوای زن را تأمین کند. زنان ما در مسجدها و در حرم امام رضا علیه السلام چادر سفید سر می کنند. رنگ چادر زنان یکی از شهرهای ایران نیز سفید است و این شهر به همین جهت به شهر فرشته ها معروف است.

رنگ چادر می‌تواند تنوع داشته باشد، اما رنگ آن نباید جلف باشد. بعضی از چادرهای مشکی، جلف است؛ در حالی که برخی از چادرهای روشن، خیلی سنگین و متین است. آنچه اسلام از زن می‌خواهد، عفاف و تقواست و شما در طراحی خود باید به این نکته توجه داشته باشید. رنگی که فریاد می‌زند بیا مرا ببین، جلف است. آستین‌هایی که از ابتدا تا به انتها با دکمه باز و بسته می‌شود، عفاف لازم را ندارد. بعضی دختران و زنان شهر تهران به ندرت می‌شود که جوراب بپوشند. برخی از شلوارهای آنان تا زیر زانو را نشان می‌دهد. روسری‌ها تنها وسط سر را می‌پوشاند و موها از جلو و پشت به عابران می‌خندند. چنین زنانی، مسلمان عادی هستند، نه مسلمان مؤمن و جذب آن‌ها برای رعایت احکام دین، نیاز به فرهنگ‌سازی دارد. فردا دختران ما با چنین زنانی رشد می‌یابند و آنان را نیز به ویروس عریانی مبتلا می‌سازند.

رابطه‌ی ایمان و عفاف

پرسش ۹: بسیاری از این زنان بدحجابی که شما آنان را مسلمان عادی می‌دانید، ایمانی بهتر از زنان محجبه دارند؟

□ برخی از چیزهایی که در جامعه مشهور می‌شود یا مسلم گرفته می‌شود، پشتوانه‌ای ندارد و صرف جنجال است. در زمان ستم‌شاهی نیز می‌گفتند بعضی عرق‌خوارها از مؤمن‌های مسجدی بهتر هستند. در رابطه با زنان نیز چنین است. البته درصد ضعیفی از زنان ممکن است بهتر از برخی از زنان محجبه باشند که آن نیز درصدی از آنان

است. اما زنی که اولی‌ترین تکلیف دینی خود را نادیده می‌گیرد و عفاف خود را پاس نمی‌دارد، چگونه می‌تواند قلب پاکی داشته باشد و با خداوندی که پوشش را بر او واجب کرده است، انس صادقانه داشته باشد. چند درصد از زنان هستند که عریان‌گرا هستند، اما مشکلات اجتماعی ندارند؛ اما درصد بالایی از زنانی که عریان‌نما می‌باشند و بخشی از بدن یا موی خود را آشکار و برهنه می‌گذارند، مشکلات اجتماعی دارند. دختران فراری، بیش‌تر از این گروه هستند. شما باید آمار رسمی و واقعی نیروی انتظامی و قوه‌ی قضاییه را در این زمینه ببینید و سپس ادعا نمایید آیا چنین زنانی دارای ایمان و تقوا به معنای خویش‌داری هستند یا نه؟ این‌که شخصی کافر باشد و مؤدب باشد، منافاتی ندارد؛ اما بیش‌تر کافران، تعهدی به چیزی ندارند و به دنیای خود می‌اندیشند و مطامع دنیوی خود را در نظر دارند. شما خواهران طلبه که سفیران الهی هستید، باید به معضلات جامعه‌ی زنان بیندیشید؛ به‌ویژه آن‌که هنوز خون شهیدان انقلاب ما متبلور و در جوشش است. هنوز خانه‌های شهیدان ما غم‌بار است. البته ما باید با ناهنجاری‌ها با فرهنگ‌سازی و به صورت علمی، منطقی، مهربانانه و دوستانه مقابله کنیم، نه با عصبانیت، دعوا و تندی.

آسیب عوام‌زدگی در مطالعات زن‌شناخت

اشاره: این گفت‌وگو در تاریخ ۱۹ / ۱ / ۱۳۸۱ با گروهی از اساتید دانشگاه که در زمینه‌ی زنان، مطالعات و تحقیقاتی داشته‌اند انجام شده است.

یکی از میهمانان (روحانی و مهندس الکترونیک): حاج آقا، من کتاب شما (زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ) را مطالعه کردم. بحث پوشش آن را که دیدم، واقعاً لذت بردم. من در تحقیقات خود دغدغه‌ی منابع را داشتم؛ چرا که ما در تحقیقات اسلامی یک اتوماسیونی نداریم. ما در این حوزه، برنامه‌ریزی کلان برای چیزی نمی‌بینیم. به طور مثال، من از کشور چین نام می‌برم که از نظر دانش فنی مهندسی در سطحی است که نیاز به دانش هیچ کشوری ندارد. زمینه‌ی رشد تشیع در این کشور بسیار آماده است. ما برای این کشور، به طلابی نیاز داریم که زبان چینی بدانند و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی آن ناحیه را نیز در دست داشته باشند و فرهنگ‌های این

کشور را بدانند و درباره‌ی شیوه‌ی دعوت آنان به اسلام، مطالعه داشته باشند. اگر ما بتوانیم آنان را به تشیع دعوت نماییم، از لحاظ سیاسی قدرت فراوانی می‌یابیم.

ما در رابطه با این مسایل، اتفاق فکر نداریم. من پانزده سال پیش وارد بحث مهندسی الکترونیک شدم. دوازده اختراع داشته‌ام که ثبت شده و با چند رسانه‌ی خارجی مثل ای‌بی‌دی آلمان نیز مصاحبه‌هایی طولانی داشته‌ام که پخش شده است؛ اما در ایران هیچ عکس‌عملی ندیدم. البته ما برای تحقیق بر این پروژه‌ها منابع و امکانات نداشتیم و این اختراعات نیز در رشته‌ی کاری ما حایز اهمیت بود. ما برای این کار باید الزامات و استانداردهای روز را می‌دانستیم؛ به‌گونه‌ای که کمپانی‌های معتبر خارجی، اختراع ما را در رده‌های پایین قرار ندهند.

در زمینه‌ی علوم اسلامی، بیش‌ترین نقصی که دیدم، این است که ما در هر تحقیق، نیاز به مستندسازی داریم و باید سند هر قضیه‌ای را به دست آوریم. بعد به مرحله‌ی کنترل کیفیت و مدیریت و به اصطلاح کیفیت مدیریت می‌رسد که با رعایت آن، ما به محصولی استاندارد می‌رسیم که می‌تواند خدمات پس از فروش داشته باشد، تایید گردد و به خط تولید برسد. ما این اتوماسیون صنعتی را در سیستم‌های علمی و تحقیقات دینی نیز نیاز داریم. ما باید استانداردهای هرچیزی را در دست داشته باشیم تا بتوانیم آن را علمی نماییم. ما برای تحقیقات دینی باید استاندارد و چیزی مثل ایزو نه‌هزار داشته باشیم تا طلبه بدانند کار تحقیقاتی وی به چه اصول و منابعی نیاز دارد و موضوعات را چگونه تفکیک کند.

من در این مدت بیش از ۴۶۰ تکنسین تربیت کرده‌ام که در سراسر کشور مشغول به کار هستند. من در رشته‌ی دزدگیر خودرو و مدیریت کنترل و اتوماسیون صنعتی، کار می‌کردم و هم‌اکنون وارد بحث حفاظت پیرامونی و نیز اکسس کنترل شده‌ام و روی خودروی سمند نیز کار می‌کنم؛ اما وقتی به مطالعات و تحقیقات دینی روی آوردم، دیدم از نظر علمی نسبت به علوم دیگر بسیار نازل است و رشدی نداشته است و همیشه تأسف این موضوع را می‌خوردم تا این که کتاب‌های شما را مطالعه کردم و خیلی لذت بردم. فکر می‌کنم شما تنها فردی هستید که بحث پوشش را به صورت اجتهادی و کامل آورده‌اید و از زحمات شما تشکر دارم. البته بنده که قابل نیستم بخواهم تشکر کنم، ولی واقع مطلب این است که ما در بررسی منابع، وقتی به کتاب شما رسیدیم، احساس آرامش کردیم و حمد الهی را به جا آوردیم.

یکی دیگر از حاضران: من، هم در نیروی انتظامی و هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده‌ام. هفت صد و شصت میلیون تومان هزینه‌ی تحقیقات در زمینه‌ی مطالعات زن‌شناخت کرده‌ام که البته نود و پنج درصد آن بازگشته است. ما در صدد طراحی الگویی هستیم و برای اجرای آن در سطح تهران برنامه‌ریزی می‌کنیم. بخشی از این تحقیقات، از متافیزیک بدن زن و لطافت روح او و متعالی بودن و مادر بودن وی و سخاوت‌های زندگی او بحث می‌کند تا راه را برای معرفی الگوهای دینی مانند خانم حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام آماده سازیم. به هر حال، دست من در سازمان تبلیغات باز است و ما می‌توانیم کتاب‌های شما را از این طریق پخش

نماییم و ما امیدواریم شما به صحنه بیایید و حضورتان را مطرح کنید. ما سیصد و نود و پنج دانشجوی المپیادی داریم که مدال طلا آورده‌اند و یکی از آنان نیز فرزند من است. از تمامی آنان فقط پنج نفر در ایران ماندند و سیصد و نود نفر دیگر جذب دانشگاه‌های سوییس، آمریکا یا کانادا شدند و این کشورها چنان امکاناتی به آن‌ها داده‌اند که از این طریق نگذاشتند آنان به ایران بیایند و حتی پدر و مادر آنان را نیز زیر چتر حمایتی خود قرار دادند.

مکتوم ماندن حقایق فرهنگ ولایی

□ در زمینه‌ی مطالعات زنان - که شما مؤسسه‌ای را در این خصوص تأسیس کرده‌اید - باید به چند مسأله توجه داشت: یکی تقیه و غربتی است که فرهنگ شیعه در تاریخ خود به آن مبتلا شد. اسلام، یعنی تشیع. فقیهان ما با مخالفان مماشات می‌کنند و به جهت مصلحت، حکم به طهارت آنان می‌دهند؛ وگرنه غیر از پیروان آقا امیرمؤمنان علیه السلام رستگار نیستند. بسیاری از فقیهان بر این عقیده‌اند که طهارت مخالفان ما به جهت آن است که بر شیعیان سخت گرفته نشود و آنان با مرگ، به اصل خود بازمی‌گردند.

حقانیت شیعه به سبب جور خلفای عرب و عجم به تقیه، غربت و نداشتن دولت انجامید و همین امر باعث شد که برخی از حقایقی که در ولایت و تشیع هست، از تاریخ و از جامعه‌ی ما پنهان بماند. جامعه‌ی ما بیش از آن‌که معرفت به ولایت و ساحت‌های آن داشته باشد، به حب اهل‌بیت علیهم السلام بسنده کرده است و از اولیای خود تنها

نامی از آنان می‌داند و به مقام نورانیت و فصل نوری و ولایت آن حضرات علیهم السلام نمی‌پردازد. برای نمونه، در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، کسی را دیدم که در حمایت از امام خمینی علیه السلام و طرد شاه ملعون می‌گفت: «شاه کسی نبود، او فقط شش زبان را می‌دانست؛ اما آقای خمینی بیست و پنج زبان را می‌داند.» او می‌داند حضرت امام خمینی علیه السلام بزرگ است؛ اما نمی‌تواند آن را به درستی بیان کند و چیزی می‌گوید.

آسیب‌های دوره‌ی غربت و تقیه‌ی شیعه

غربت و تقیه سبب شد فرهنگ شیعه دچار عوام‌زدگی شود و در تمامی زمینه‌های علمی، از محتوای اصیل خود دور بماند. ممکن است شما بگویید ما هم‌اینک از تمامی فرقه‌ها در فرهنگ قوی‌تر هستیم؛ ولی بحث بر سر برتری بر دیگر گروه‌ها و فرق نیست، بلکه مقایسه‌ی موجودی امروز ما با فرهنگی است که حضرات چهارده معصوم علیهم السلام آن را داشته‌اند و در پی تحقق آن در جامعه برآمده‌اند. دوری از فرهنگ اصیل و پیرایه نگرفته‌ی اهل‌بیت علیهم السلام سبب شده است ما در علوم و فنون مختلف ابتدایی باشیم و در فقه، فلسفه، عرفان، علوم سیاسی و اجتماعی و در فرهنگ، بسیار پایین‌تر از موجودی فرهنگ اهل‌بیت علیهم السلام باشیم. فرهنگ غنی ما همانند کوه دماوند است که استفاده‌ی جز برای تفریح از آن نداریم. البته به حمد الهی با شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و با صفا و سطوتی که امام راحل علیه السلام داشتند، جانی تازه به حوزه‌ها دمیده شد و جوانه‌ای از این

فرهنگ علوی روید که نیاز به مراقبت بسیار دارد و اگر آسیب ببیند و به بیان حضرت امام علیه السلام اگر اسلام سیلی بخورد، دیگر به این زودی‌ها پا نمی‌گیرد؛ اما اگر این جوانه رشد نماید، به جایی می‌رسد که تمامی کشورهای استکباری را به زانو در می‌آورد؛ به‌ویژه اگر بتواند به اوضاع اقتصادی بهبودی دهد و فرهنگ ولایی و توحیدی اهل بیت علیهم السلام شکفته و باز شود، در این صورت، اسلام در آینده به نام تشیع شناخته می‌شود، نه اهل سنت، و اهل کتاب نیز مقهور این فرهنگ می‌شوند؛ به‌ویژه آن‌که اهل سنت و نیز مسیحیان از نظر جامعه‌شناسی مستضعف به شمار می‌روند، نه لجاجز و معاند. آنان اگر دریابند حق چیست، این راه را برمی‌گزینند و ضعف فعلی ما برای گذشته‌ای است که دولت شیعی نداشته‌ایم و تمامی حرکت‌ها و مجاهدت‌های علمی، فردی بوده است و برای فقیهان زمینه‌های عملی فراهم نبوده و نظام‌های حاکم نیز از آنان پیروی نداشته‌اند. در گذشته، مقلدان فقیهان، افراد مؤمن بوده‌اند، نه نظامی قضایی که فتوایی سبب شود عده‌ی بسیاری گرفتار یا آزاد شوند. این بحث‌ها در اوایل انقلاب که نظام اسلامی در حال شکل‌گیری بود، خود را خوب نشان می‌داد. برای نمونه برخی دیه را پانصد هزار تومان می‌دانستند، در حالی که بهای یک خودروی پیکان دو میلیون تومان بود و ارزش خودرویی از قتل انسانی بالاتر بود. این به سبب آن بود که هنوز کاربرد دیه روشن نشده بود. مسأله‌ی بانک‌ها نیز چنین است و بسیاری از افراد جامعه، نظام بانکداری ما را با ربا اشتباه می‌گیرند و مضاربه و

جعاله و دیگر گونه‌های تجارت را که شرعی است، نادیده می‌گیرند و این همه به سبب سطحی‌نگری است که از گذشته بر جامعه‌ی ما به سبب چیرگی تقیه و غربت بر عالمان دینی حاکم شده است. باید همت شود تا فرهنگ شیعه، نه به‌گونه‌ای احساسی - که بردی کوتاه دارد و مانند عصبانیت به‌زودی فروکش می‌کند - بلکه به شکلی علمی که با واقعیت‌ها سازگار باشد، خود را بنمایاند و طراحی‌های فکری و علمی از این فرهنگ، حکیمانه و فلسفی باشد و تمامی احکام شرعی صادره از مجتهدان، پیش از آن‌که عملیاتی شود، در جایی مورد تست و آزمون قرار گیرد؛ وگرنه با فرو نشستن احساسات، چنان‌چه علم و تعقل پشتوانه‌ی آن نباشد، دیگر نمی‌توان با شعار «دین در خطر است» کسی را به صحنه آورد.

قدرت تفکر شیعی

ما باید جامعه را به سوی تفکر و قدرت نقد سوق دهیم؛ چرا که این تفکر است که می‌تواند کنترل هر چیزی را به دست گیرد؛ اما در صورتی که پیرایه‌ها از دین زدوده نشود، اصل دین در زیر خروارها علف هرز - که همان پیرایه‌هاست - گم می‌شود و با پیرایه‌زدایی از دین و دانش‌های دینی است که می‌توان دین را با جلا و صفایی که دارد، به دنیا معرفی کرد. برای پیرایه‌زدایی در هر دین و مسلک علمی، باید هر چیزی را که دلیل ندارد، مورد شناسایی قرار داد و فقط بر احساسات تکیه نکرد، تا بتوان با علمی که در فرهنگ شیعی نهفته است، دنیایی را به زیر آورد.

دنیای مسیحیت به مدد امکانات دولتی، ده‌ها شبکه‌ی تلویزیونی را اداره می‌کند و مبلغان مرد و زن بسیاری در آن فعالیت دارند؛ اما برای آنان محتوا و فرهنگی نیست. فکر شیعی در صورتی که شکوفا و بارور شود، به مراتب بیش از انرژی هسته‌ای برای ما قدرت می‌آورد؛ چرا که این فکر از اندیشه‌ی حضرت امیرمؤمنان علیه السلام است. ما باید اندیشه‌ی آن حضرت علیه السلام را در دنیا گسترش دهیم، نه قمه و سینه زدن و قداره کشیدن را. شما می‌توانید از دعای کمیل، ده‌ها قاعده‌ی روان‌شناسی و اعتقادی استخراج نمایید. حوزه‌ها باید کلید شروع این کارها را بزنند؛ از این رو، هدف اولی ما باید این باشد که فکر شیعی و فرهنگ ائمه‌ی معصومین علیهم السلام مورد شناسایی قرار گیرد و متناسب با زبان روز و با فرهنگ‌های مختلف و در قالبی علمی به جهانیان عرضه شود. ما با فرهنگ اهل بیت علیهم السلام باید تمدنی را رقم بزنیم که عین تدین ما باشد؛ یعنی ما مردمان متمدن و متدین و متدینانی متمدن باشیم و تجدد و تدین را با هم داشته باشیم و چنین نباشد که نوگرایی ما گسیخته از دین‌داری ما باشد و میان صفا، عشق و محبت با تدین و آگاهی جمع کنیم. ما به کارهای فکری، فرهنگی و تحقیقی - به‌ویژه تحقیقاتی که در رأس مخروط‌هاست که خود مخروط‌ساز می‌شود - باید اهتمام داشته باشیم و این کار، یک ضرورت است.

ما کتاب «زن؛ مظلوم همیشه‌ی تاریخ» را که بیست جلد است، اما تنها چهار جلد از آن چاپ شده است، به همین هدف و برای حفظ پاکی، طهارت و عفاف زن نگاشته‌ایم تا میان تمدن و تدین به‌گونه‌ای

جمع نماییم که هیچ یک از خطوط دیانت نادیده گرفته نشود و زن بتواند با واقعیت‌های امروز جامعه‌ی خود نیز به صورت هموار و بدون سختی و مشقت، زندگی دین‌مدارانه‌ای داشته باشد. برخی از زنان ما سنتی و برخی متجدد هستند و هر دو گروه نیز در این کشور ریشه دارند و ما در این کتاب، زندگی مسالمت‌آمیز میان این دو فرهنگ را به‌گونه‌ای علمی نشان داده‌ایم. ما دست‌کم پانزده میلیون جمعیت تحصیل‌کرده داریم که تنها به بحث‌های علمی اهتمام دارند و سخن موعظه و خطابه برای آنان کارآمد نیست. مخاطب کتاب‌هایی که بنده نوشته‌ام، این گروه هستند، نه افراد عادی. ما در مراکز علمی خود باید نیروهایی را که بتوانند برای این گروه بنویسند و بگویند، تربیت کنیم.

من در زمان مرحوم حضرت امام علیه السلام می‌گفتم: «اگر امام خمینی علیه السلام بر صفحه‌ی تلویزیون ظاهر شوند و کمی گریه کنند، ده میلیون نفر به جبهه‌ها می‌روند؛ حتی زن‌ها بدون اجازه‌ی شوهرشان به سوی جبهه‌ها راه می‌افتند؛ اما اگر ایشان در تلویزیون خون هم گریه کند تا ده فرد قوی را برای شورای نگهبان بخواهند، کسی دیده نمی‌شود.» مشکل امروز مملکت ما نیز همین است که ما برای این پانزده میلیون، مغزی متفکر و طراح نداریم که قدرت ارابه‌ی بحث علمی برای آنان را داشته باشد. البته پنج میلیون از این افراد نیز در خارج از مرزها به سر می‌برند. این در حالی است که خاک ایران، خاک ولایت و خاک عشق و صفاست. اگر ما بتوانیم این پنج میلیون خارج‌نشین را جذب

نماییم - یعنی همان مخالفانی که فرهنگ غرب، آنان را زخمی کرده، اما عشق ایران در قلب آنان است و فقط این آرزو را دارند که یکبار دیگر این خاک را بو کنند - و به آنان اجازه دهیم در خاک ایران برای خود خانه‌ای داشته باشند (یعنی در خاکی که عشق اولیای معصومین علیهم‌السلام در آن ریخته شده است)، تمامی آنان به فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام بازمی‌گردند و یکی از تهدیدهای انقلاب را به فرصتی مغتنم تبدیل کرده‌ایم؛ چرا که حتی در دل نامسلمان‌های آنان نیز بوی علی علیه‌السلام را می‌توان استشمام کرد. و این خاصیت خاک ایران است که عشق مولا علی علیه‌السلام را به کام فرزندان خود می‌ریزد. آنان دشمن ما نیستند؛ بلکه ما توان جذب آنان را نداریم.

من در شهری بودم که منزل ما کنار شهربانی بود و در آن، زندان شهر قرار داشت. من شب‌ها پشت دیوار آن زندان می‌نشستم و این دیوار را می‌بوسیدم و گاه اذیت می‌شدم و می‌گفتم: «خدایا، این زندانیان مشتری‌های ما هستند و ما نتوانستیم آن‌ها را نگه داریم. این ما هستیم که مقصریم.» روزی من به مسؤولان آن زندان گفتم: «می‌خواهم به ملاقات این زندانیان بیایم.» آنان با مسؤولان شهر هماهنگ کردند و تمامی مسؤولان آمده بودند. برای آنان صندلی‌هایی گذاشته بودند و زندانیان روی زمین نشسته بودند. من وارد شدم و مانند زندانیان بر زمین نشستم و گفتم: «مگر این‌جا مجلس عروسی است که صندلی گذاشته‌اید. آنان صندلی‌ها را برداشتند و همه‌ی مسؤولان - حتی امام جمعه و رئیس شهربانی - بر زمین نشستند. من به آن زندانیان گفتم: «من نیامده‌ام برای شما صحبت کنم. من فقط یک طلبه‌ای هستم که از قم آمده‌ام و در این خانه که

همسایه‌ی شماست، ساکن شده‌ام. من تنها به ملاقات شما آمده‌ام، چون حق همسایگی به گردن من دارید.» به آنان گفتم: «کدام یک از شما کمونیست، مارکسیست، یهودی یا گبر است؟» کسی چیزی نگفت، بعد گفتم: «اسم‌های شما چیست؟» هر چه می‌گفتند، تمامی نام‌های مذهبی بود. بعد گفتم: «خدا حق شما را به ما حلال کند. از نام‌های شما پیداست که شما همان مشتری‌های مسجد و حسینیه‌ها هستید و من عرضه نداشتم شما را نگه دارم؛ وگرنه شماها بد نیستید. ما کفتر باز ناشی بودیم که تمامی کفترهای ما پریده‌اند. اگر ما بدون تشبیه، به قدر کفتر بازهای حرفه‌ای بودیم که نفس خود را نگه می‌دارند تا کفتر آنان پر نزنند، این قدر ریزش نداشتیم.»

ما با کارهای علمی و تحقیقاتی، نباید بگذاریم بچه‌های ما - یعنی همین دانشگاهیان ما که مغزهای ما هستند - این همه میل زندگی در خارج را پیدا کنند. مغزهایی که به قول ابن‌سینا:

در دهر یکی چو من، آن هم کافر

پس در همه دهر، یک مسلمان نبود
اگر من که مغزی متفکر هستم مسلمان نباشم، مسلمان بودنِ دیگران که سیاهی‌لشکر هستند، ارزش چندانی ندارد. امید است مؤسسه‌ی شما بتواند به کارهای تحقیقی خود محتوایی علمی دهد تا بتواند گرهی از مشکلات جامعه بگشاید و افکار بلند شیعی برای غیرمسلمان‌ها نیز تبیین گردد و آنان با الگوهای شیعی در زندگی آشنا شوند.

اگر ما نتوانیم بعد فرهنگی و علمی انقلاب را قوت ببخشیم و آن را

رشد دهیم و بارور نماییم، بعد احساسی آن خاموش می‌شود. این بعد علمی و فکری آن است که می‌تواند چراغ احساس آن را نیز روشن نگاه دارد. امروز، هم کشور ما تشنه‌ی معرفت است و هم دنیا تشنه‌تر از آن است. همه نیز اهل فکر و مطالعه شده‌اند و دیگر ادعای بدون دلیل را از کسی قبول نمی‌کنند. یکی از طلاب که زبان اسپانیایی می‌دانست، صحیفه‌ی سجادیه را به اسپانیولی ترجمه کرده بود و آن را به کشیشی مسیحی برای ویرایش داده بود. آن کشیش، شیفته‌ی صحیفه شده بود؛ ولی به آن اشکال کرده بود و این طلبه می‌گفت: من نتوانستم پاسخی به او بدهم. آن کشیش گفته بود: امام شما در هر دعایی به جَدِّ و خانواده‌ی خویش درود و صلوات فرستاده است و تکرار صلوات‌های آن بسیار است. ما در کتاب «**صحیفه‌ی عشق**» که دعای مکارم الاخلاق را شرح می‌دهد، گفته‌ایم: هیچ‌یک از صلوات‌های صحیفه تکرار ندارد و در آن‌جا بیش از صد نوع صلوات مختلف از صحیفه گرد آورده‌ایم. چنین اشکال‌هایی را با کارهای علمی و تحقیقی باید پاسخ داد. ما کارهای فکری بسیاری داریم که مردی نیست آن را به سامان برساند. ما باید کارهای علمی و فکری را بها دهیم و از آن حمایت نماییم. ما نزدیک به هشتصد کتاب تحقیقی داریم که بر زمین مانده است. اگر شیعه بتواند جهاد علمی در این کشور به راه بیندازد، می‌تواند تمامی تمدن‌های موجود را ساقط نماید؛ چرا که: «**علی مع الحقّ والحقّ مع علی**»^۱ را دارد. این سخن به آن

۱. شیخ صدوق، امالی، ص ۱۵۰.

معناست که فرهنگ شیعی، یک محور اتوماتیک است که اگر حرکت نماید، هر چیزی را با خود همراه می‌سازد. حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در عالم با تمامی هستی معیت دارد و اگر فرهنگ آن حضرت علیه السلام فراگیر شود، همه چیز خودبه‌خود بر مدار آن به حرکت و چرخش در می‌آید.

ضرورت رشد جهشی علوم انسانی

در پایان، این نکته را نیز عرض نمایم: درست است کشور ما درگیر مشکلاتی علمی است و سایه‌ی برخی که شعار «ما نمی‌توانیم» می‌دهند، بر آن سنگینی می‌کند؛ ولی ما در بسیاری از دانش‌های تجربی، این کشور را با رشدی جهشی - و نه معمولی - از رده‌های صد یا پنجاه به شش و پنج و دو رسانده‌ایم؛ ولی متأسفانه ما در تحقیقات دینی و علوم انسانی و اجتماعی افول داشته‌ایم. البته مغزهای ما جذب علوم تجربی می‌شوند و علوم انسانی، علمی رسمی شناخته نمی‌شود. اگرچه این امر به محتوای درس‌های این رشته بازمی‌گردد که آن‌چه در این کتاب‌ها آورده شده، معلومات است، نه علم. ما اگر نتوانیم در حوزه‌ی علوم انسانی حرکتی جهشی از خود نشان دهیم، دین ما نیز در آینده به بحران رنسانس مواجه می‌شود و خواهی نخواهی، تخطئه می‌گردد. ما باید در علوم انسانی بازاندیشی جدی داشته باشیم و کهنه نیندیشیم و تدین خود را با تمدن دین‌مدارانه همراه سازیم. اگر علوم انسانی و دینی همپای علوم تجربی رشد نداشته باشد، همانند زوجی می‌شود که از روستایی به شهر می‌آیند و

شوهر درس می‌خواند و رشد می‌کند و زن، بی‌سواد باقی می‌ماند و مرد نمی‌تواند زن را مثل خود بالا بکشد؛ در نتیجه، میان آنان تعارض پیش می‌آید. در این صورت، از نظر روان‌شناسی، زن آرزو دارد شوهر وی به بلایی مبتلا گردد که وی مجبور شود در گوشه‌ی خانه بنشیند و او شوهرش را ببیند؛ چرا که او را دوست دارد، اما رشد وی را مانعی برای رسیدن به او می‌شمرد. کشور ما در علوم تجربی به سرعت پیش می‌رود و اگر ما نتوانیم در حوزه‌ی علوم انسانی نیز رشدی جهشی داشته باشیم، کشور ما در این حوزه‌ها عقب می‌ماند و خود به خود طرد و منزوی می‌شود. مبانی دینی ما نیاز به مستندسازی و دلیل دارد؛ دلیل‌هایی که تازه و نو باشد و پاسخ‌هایی که نباشد که نسل جوان و علمی امروز خریدار آن نیست. امروزه جوان‌ها با علم و آگاهی پیش می‌آیند و درصد تعبد، بسیار پایین است. شما برای تبلیغ دین، ناچار هستید مبانی آن را به صورت علمی و روشمند ارائه دهید. جمعیت کشور ما نیز جوان است و چنانچه با جوان، برخوردی فیزیکی شود، به لجبازی می‌افتد؛ از این رو، نباید با برخوردهای فیزیکی و حذفی، جامعه‌ی جوان خود را تحریک کنیم و نباید با کسی دعوا داشته باشیم. از اختلاف‌های علمی نیز نباید ترسید؛ اما آنچه مهم است، وفاق بر روی شاسی‌هاست. شما در این جا به نور نیاز دارید و نمی‌شود در آن اختلاف کرد؛ اما این که لامپ شما به چه رنگی است، تفاوتی ندارد و هرکسی بر اساس سلیقه یا مبانی علمی‌ای که در دست دارد، رنگی را برمی‌گزیند. به هر روی، ما در

علوم دینی به متخصص و صاحبان فکر که قدرت نظریه‌پردازی داشته باشند، نیاز فوری و مبرم داریم و بسیاری از مسایل دینی، جای کار و تحقیق جمعی دارد.

البته تمامی احکام ملاک دارد و چیزی تعبدی نیست؛ مگر بخشی از امور عبادی که چون جزئی است، عقل به آن نمی‌رسد؛ مثل این که تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم نماز آمده و باید یک یا سه مرتبه گفته شود و نباید به دو مرتبه گفتن آن بسنده شود. البته شاید زوج نگفتن آن برای دوری از شرک باشد.

اشتغال زنان

اما نسبت به اشتغال زنان و نیز حضور آنان در جامعه، ما در کتاب زن به تفصیل بحث کرده‌ایم. در آن جا آمده است که جامعه‌ی ما در رابطه با معاشرت با زنان، به بیماری دچار است و به زنان حساسیت دارد. جامعه در ارضای شهوت، دچار کمبود کامیابی است و بسیاری در این زمینه به عقده‌های روانی دچار هستند. شمار زنان ما کم نیست، اما نحوه‌ی ارضای شهوت در جامعه، علمی نیست؛ به‌ویژه جامعه‌ی جوان ما که به سبب تحصیل و اشتغال، با موانع بسیاری مواجه است و دست‌کم از زمان بلوغ تا زمان ازدواج، نزدیک به ده تا پانزده سال باید ریاضت بکشد و مثل آدمی گرسنه می‌ماند که حتی حاضر است نان کپک‌زده را نیز بخورد. ما پیش از آن‌که به زنان اشتغال اجتماعی دهیم، باید چنین حساسیت‌هایی را با تأمین کامیابی تصحیح نماییم.

برخی از مشاغل نیز ویژه‌ی زنان است. بخش‌های آموزش دختران

و زنان و نیز مسایل پزشکی آنان و فروش پوشاک بانوان، از عمده‌ترین کارهایی است که مخصوص زنان است و اشتغال مردان به آن، در برخی از موارد - مثل فروش لباس‌های زیرزنانه - اشکال دارد. اشتغال زن در جامعه نیز باید به‌گونه‌ی پاره‌وقت باشد تا به حضور وی در خانه لطمه‌ای وارد نیآورد؛ چرا که زن پیش از آن‌که اجتماعی باشد، موجودی خانگی است؛ همان‌گونه که مرد پیش از آن‌که خانگی باشد، موجودی اجتماعی است. به هر روی، تأمین امنیت زن در جامعه با سالم‌سازی روابط زن و مرد و برطرف کردن عقده‌ها و حسرت‌های ناشی از کمبود ارضای شهوت در میان آنان انجام می‌شود.

اشتغال زنان، نیازمند تصویب قوانینی پیشگیرانه برای تأمین امنیت وی است. طراحی این قوانین نیز از عهده‌ی مجلس برنمی‌آید. همان‌گونه که مجمع تشخیص مصلحت نمی‌تواند چنین کاری کند. نظریه‌پردازی در این رابطه، به تشکیل اتاق فکری مستقل نیاز دارد که بتواند از اندیشه‌های نخبگان بهره برد. اتاق فکری که نه تنها درباره‌ی مسایل زنان، بلکه در رابطه با مدیریت کلان در تمامی بخش‌های جامعه، اندیشه‌ورزی داشته باشد. طبیعی است که چنین فکری نه در مجلس است و نه در مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ چرا که این مجلس بیش‌تر از بازنشستگان سیاسی - و نه از محققان - تشکیل شده است.

مهندسی متعادل حضور اجتماعی زن

جامعه‌ی ما در رابطه با زن، همواره دچار افراط و تفریط بوده است و مهندسی متعادلی برای حضور زنان در جامعه نداشته‌ایم.

برای نمونه، روزی بر این کشور ابومسلم خراسانی حاکم بوده که برای آوردن زن خود، سپاهی را قرق کرده بوده و سپس اسبی را که زن وی بر آن سوار بوده است، دو نیم می‌کند تا دیگر کسی بر آن ننشیند و زین آن را نیز آتش می‌زند. در زمان ستم‌شاهی نیز زنان مینی‌ژوب‌پوش، در دانشگاه افسری با چه افتضاحی حضور داشته‌اند. آن افراط‌ها کجا و چنین تفریط‌هایی کجا! ما در جامعه موردی داشته‌ایم که میهمانی، شلواری خانم میزبان را بر روی بند لباس دیده و میزبان، خانم خود را به همین جهت طلاق داده است. جداسازی‌هایی که امروزه انجام می‌شود نیز در ادامه‌ی همان افراط‌ها و تفریط‌هاست و کار اساسی، آن است که از جامعه به صورت قانونمند رفع عطش و حساسیت شود تا زن بتواند با امنیت، در جامعه حضور یابد و زنان خود به رفع نیازهای اجتماعی خویش بپردازند.

عارضه‌ی جنون پنهان در انجام عمل‌های جراحی

هم اینک زن مؤمن و عقیقی که تاکنون با مرد نامحرمی روبه‌رو نشده است، به اتاق عمل جراحی برده می‌شود و در حالی که بخشی از بدن او عریان است، چند مرد را بالای سر خود می‌بیند. چنین زنی به سبب تحمل فشارهای روانی حاصل از حضور مردان نامحرم در کنار بدن عریان خود، به‌ویژه در عمل سزارین، به جنون پنهان دچار گردیده و در منزل با شوهر و فرزندان خود به بدخلقی گرفتار می‌آیند. البته زن باید در انتخاب شغل، به تناسب‌ها نیز توجه داشته باشد و برای نمونه رانندگی تریلی را برنگزیند. مغزهای متفکری باید قوانین

حضور زنان در جامعه را به صورت جزئی و ریز و با ملاحظه‌ی تمام ابعاد علمی و روانی آن، طراحی کنند و با آزمایش و آزمون آن، به اجرایی کردن آن بپردازند. متأسفانه بعضی از کارگزاران ما تنها به امور خارجی و مسایلی مثل انرژی هسته‌ای می‌پردازند و مشکلات فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی جوان ما را نادیده می‌گیرند و اگر این روند ادامه پیدا کند، در آینده حتی اگر انرژی هسته‌ای داشته باشیم، اما دیگر ریشه‌ای برای ما باقی نخواهد ماند و این درخت، با بی‌هویتی جوانان، از داخل پوک و سست می‌شود و فرو می‌افتد.

این کشور، خانه‌ی ماست و انقلاب ما آهنگ آن را دارد تا اسلامی باشد و بیش از دویست‌هزار شهید برای تحقق این هدف داده است و برای کسی عذر و بهانه‌ای برای کم‌کاری، کاهلی و اهمال باقی نگذاشته است و هر شهید آن در روز قیامت، سندی است که گریبان همه را می‌گیرد؛ به‌ویژه گریبان کسانی که می‌توانند با فکر و اندیشه‌ی خود به این انقلاب خدمت کنند و کاستی نمایند و هم‌چنین گریبان آن‌ها که مانع نشر افکاری می‌شوند که می‌تواند این انقلاب را در اهداف دینی خود پیش برد، اما آنان از مانعون و کارشکنان می‌باشند.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد.

